





طعم شیرین نهج البلاغه (ویژه نوجوانان و جوانان)

گردآوری: رحمت پور یزدی

طراح جلد و صفحه‌آرا: نجف نجفی

نوبت چاپ: اول / تابستان / ۱۴۰۴

قطع: رقعی / ۱۷۲ ص

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۸۵۵۶-۰۰-۸

کرمان، بلوار کشاورز، نبش کوچه ۹، مجتمع تجاری اداری فولاد (افق)،

طبقه دوم، واحد ۲۲، تلفن ۳۲۱۲۵۷۹۱-۳۴

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص می‌باشد.

سرشناسه: پوریزدی، رحمت، ۱۳۶۵-، گردآورنده | عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی - عربی | عنوان و نام پدیدآور: طعم شیرین نهج البلاغه / گردآوری رحمت پوریزدی | مشخصات نشر: کرمان: مهرتا، ۱۴۰۴ | مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۸۵۵۶-۰۰-۸ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- خطبه‌ها | موضوع: 661- Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600 | موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- نامه‌ها | Correspondence -- 661- Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600 | موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- کلمات قصار | Quotations -- 661- Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600 | موضوع: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- کلمات قصار | رده‌بندی دیوبنی: ۲۹۷/۹۵۱۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۲۶۹۳۸ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا رده‌بندی گنگره: ۴۱/ BP ۳۸ | رده‌بندی دیوبنی: ۲۹۷/۹۵۱۵ | شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۲۶۹۳۸ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



طعم شیرین

نہج البلاغہ

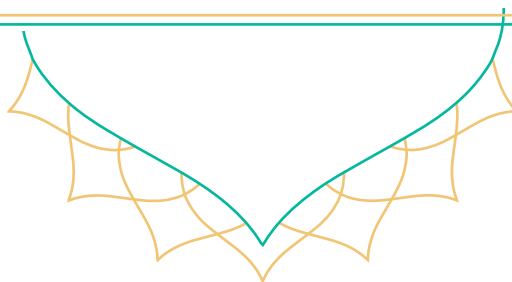
(ویژہ نوجوانان و جوانان)

گردآوری: رحمت پوریزدی



فهرست مطالب

۵		اهمیت نهج البلاغه
۸		شناسنامه امام علی علیه السلام
۱۰		سال شمار امام علی علیه السلام
۱۲		جنگ های امام علی علیه السلام
۱۴		یاران امام علی علیه السلام
۱۵		سید رضی رحمه الله
۱۶		هدف از گردآوری نهج البلاغه
۱۹		خطبه ها
۴۱		نامه ها
۶۹		حکمت ها
۱۶۷		کتاب نامه

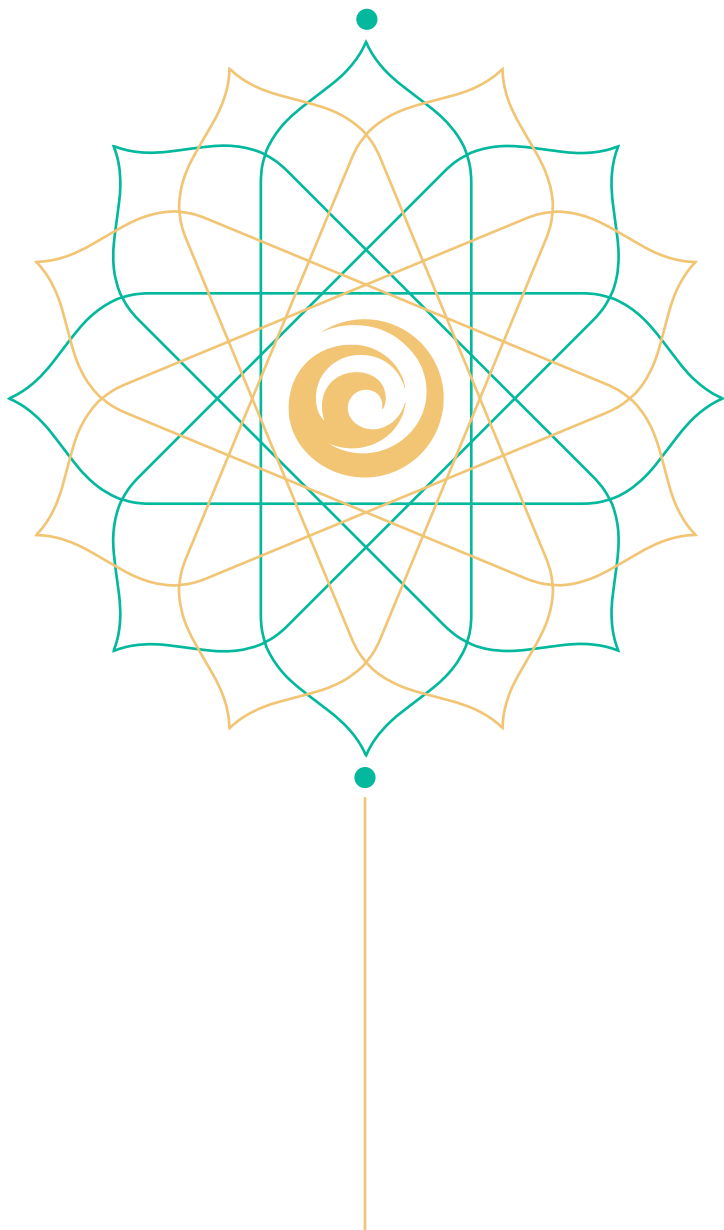




اهمیت نهج البلاغه

مَثَل من در میان شما همچون چراغ
در تاریکی است که هر کس در ظلمت
قرار گیرد از نور آن بهره می‌برد. ای
مردم! بشنوید و سخنانم را حفظ کنید
و گوش‌های قلب خود را آماده‌سازید تا
کلامم را کاملاً درک کنید.

خطبه ۱۸۷: «إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلُمَةِ، تَسْتَطِيعُ
بِهِ مَنْ وَلَجَهَا. فَاسْتَمِعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَغُوا، وَ اخْضِرُّوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ».





کتاب عظیم الشان نهج البلاغه دریایی است که تمام آب آن را نمی‌توان کشید و آب فراوانی است که به عمق آن نمی‌توان رسید؛ کتابی است که اگر نسیم دل‌انگیز آن به قبری بوزد، صاحب قبر را با عطر جان‌فزای خود زنده می‌کند.^۱

ما مثل آن بیماری هستیم که نسخه کاملی از یک طبیب حاذق را در جیب خود یا در طاقچه اتاق خود دارد، اما درعین حال لای آن نسخه را باز نمی‌کند و به آن عمل نمی‌کند و از آن بیماری دائماً رنج می‌برد. قرن‌های متمادی نهج البلاغه را داشتیم، اما از آن استفاده نکردیم و از معارف آن بهره نبردیم و بیماری‌های فردی و اجتماعی خود را برای خودمان نگه داشتیم. این، آن تأسف و افسوس بزرگی است که هر کس با نهج البلاغه آشنا شود، در دلش جا خواهد گرفت.^۲

در حقیقت نهج البلاغه شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین است؛ یعنی علی علیه السلام خود نهج البلاغه‌ی مجسم است و این یکی دیگر از خصوصیات امیرمؤمنان است. به آنچه که می‌گویند

۱. حسن حسن‌زاده آملی؛ انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۵.

۲. مقام معظم رهبری، در جمع دانش‌آموزان شرکت‌کننده در مسابقات نهج البلاغه

(۱۳۶۵/۵/۳۰). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50651>

عمل می‌کند و آنچه را که می‌خواهد در زندگی خود پیاده می‌کند. شخصیت امیرالمؤمنین^۱ خود، کلمه به کلمه و سطر به سطر تفسیر نهج البلاغه و قرآن است؛ لذا شما وقتی نهج البلاغه را می‌خوانید، هم تاریخ و زندگی علی^{علیه السلام} را دانستید و هم اسلام را شناختید.^۲

شناسنامه امام علی^{علیه السلام}

نام	علی
نَسَب	بنی هاشم، قریش
کُنیه	ابوالحسن، ابوتراب، ...
لقب	امیرالمؤمنین، حیدر، اسدالله ...
ولادت	۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل
محل ولادت	درون کعبه، مکه
محل زندگی	مکه، مدینه، کوفه
شهادت	۲۱ رمضان، سال ۴۰ هجری قمری
قاتل	ابن ملجم
محل شهادت	محراب مسجد کوفه

۱. امیرالمؤمنین به معنای امیر، فرمانده و رهبر مسلمانان است. شیعیان معتقدند این وصف تنها باید برای امام علی^{علیه السلام} به کار رود. سید بن طاووس، محدث شیعه در قرن هفتم، کتابی با عنوان (الیقین باختصاص مولانا علی^{علیه السلام} علیه السلام بامیر المؤمنین) نوشته است. او در این کتاب با اتکا به ۲۲۰ حدیث از منابع اهل سنت، لقب امیرالمؤمنین را مختص به امام علی^{علیه السلام} دانسته است.

۲. مقام معظم رهبری، در کنگره چهارم نهج البلاغه (۱۳۶۳/۱/۲۶).

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7868>

اهمیت نهج البلاغه

آرامگاه	نجف
مدت عمر	۶۳ سال
والدین	ابوطالب، فاطمه بنت اسد
همسران	حضرت فاطمه، ام البنین ...
فرزندان	حسن، حسین، زینب، ام کلثوم، محسن ...
آغاز خلافت	۲۸ صفر سال ۱۱ هجری به مدت ۲۹ سال
مدت حکومت	حدود ۵ سال (سال ۳۵ تا ۴۰ هجری قمری)
فضائل	آیه های (ولایت ^۱ ، تبلیغ ^۲ ، اکمال ^۳ ، نجوا ^۴ ، ...) حدیث (غدير ^۵ ، منزلت ^۶ ، مدینه العلم ^۷ ، یوم الدار ^۸ ، ...)

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». مائده/۵۵.
۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». مائده/۶۷.
۳. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». مائده/۳.
۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَاجَبْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْهِ خُجُوكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». مجادله/۱۲.
۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ». خطبه غدیر. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۶۶.
۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ مَتَى يَنْزِلُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۹.
۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ». مناقب ابن شهر آشوب، ص ۸۰.
۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيَّ وَخَلِيفَتِي فَيَكُنْ فَاثْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا». طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، ص ۳۱۹.

سال شمار امام علی علیه السلام

۵۹۹ میلادی	ولادت، مکه
۶۰۵ م	حضور در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۱۰ م	نخستین پذیرنده دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام
۶۱۳ م	حمایت از پیامبر در واقعه یوم الدار
۶۱۶ م	حضور در محاصره شعب ابی طالب
۶۱۹ م	درگذشت ابوطالب (پدر)
۶۲۲ م	لیلة المَبیت ^۱ خفتن به جای پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۲۲ م	هجرت به مدینه
۶۲۴ میلادی و ۲ هجری قمری	شرکت در غزوه بدر
۲ هجری قمری	ازدواج با فاطمه علیها السلام
۳ ه.ق.	شرکت در غزوه احد
۴ ه.ق.	درگذشت فاطمه بنت اسد علیها السلام (مادر)
۵ ه.ق.	شرکت در غزوه احزاب و قتل عمرو بن عبدود
۶ ه.ق.	نگارش متن پیمان صلح حدیبیه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله
۷ ه.ق.	فاتح قلعه خیبر در غزوه خیبر
۸ ه.ق.	شرکت در فتح مکه و شکستن بت ها به امر پیامبر صلی الله علیه و آله
۹ ه.ق.	جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه در غزوه تبوک

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» بقره/۲۰۷.

اهمیت نهج البلاغه

مأمور ابلاغ آیات برائت ^۱ به مشرکان	ق. ۵۹
حضور در واقعه مباهله ^۲	ق. ۵۹
شرکت در حجة الوداع	ق. ۱۰۵
واقعه غدیر خم	ق. ۱۰۵
درگذشت پیامبر و تغسیل و تکفین وی به دست امام علی علیه السلام	ق. ۱۱۵
آغاز دوران سکوت ۲۵ ساله	۱۱ تا ق. ۳۵۵
ماجرای سقیفه بنی ساعده و آغاز خلافت ابوبکر	ق. ۱۱۵
حمله به خانه علی علیه السلام برای گرفتن بیعت از او	ق. ۱۱۵
درگذشت حضرت زهرا علیها السلام (همسر)	ق. ۱۱۵
شرکت در شورای شش نفره جهت تعیین خلیفه	ق. ۲۳۵
بیعت مردم و آغاز دوره حکومت (حدود ۵۷ سالگی)	ق. ۳۵۵
جنگ جمل	ق. ۳۶۵
جنگ صفین	ق. ۳۷۵
جنگ نهروان	ق. ۳۸۵
شهادت	ق. ۴۰۵

۱. نخستین آیات سوره توبه.

۲. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَيِّهْ لِنُجْزِلَ عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا عَلَى الْكَافِرِينَ». آل عمران/۶۱.

جنگ‌های امام علی علیه السلام

مارقین (خوارج، نهروان)		قاسطین (صفین)		ناکثین (اصحاب جمل)	
سال	۳۸ یا ۳۹ ه.ق	سال	۳۷ ه.ق	سال	۳۶ ه.ق
معنی	به معنای خارج شدن از چیزی است	معنی	قسط با کسر حرف اول به معنی عدالت است و با فتح حرف اول به معنی ظلم و منحرف شدن از راه حق است	معنی	پیمان شکنان
عقاید	عصبیت‌های ناروا و خشکه مقدسی‌ها و جهالت‌های خطرناک بود.	عقاید	سیاست و تقلب و نفاق بود. آن‌ها می‌کوشیدند تا زمام حکومت را در دست‌گیرند و بنیان حکومت و زمامداری علی را در هم فروریزند.	عقاید	پول‌پرستان بودند صاحبان مطامع [طمع‌ها] و طرفدار تبعیض
فرمانده	چند نفر بودند	فرمانده	معاویه	فرمانده	طلحه و زبیر

● اهمیت نهج البلاغه

تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه داشتند ولی امام موافقت نکردند	هدف	معاویه از مدت‌ها قبل از خلافت علی علیه السلام مقدمات خلافت را برای خود در شام تهیه دیده بود. وقتی امام به خلافت رسید، فرمان عزل او را صادر کرد و با ابقای او بر حکومت شام موافقت نکرد	هدف	همان گروهی بودند که علی علیه السلام را وادار به پذیرش حکمیت کردند، ولی پس از چند روز از کار خود پشیمان شده و خواستار نقض عهد از طرف امام شدند، اما علی علیه السلام کسی نبود که پیمان خود را بشکند و نقض عهد نماید	هدف
نزدیکی بصره	مکان	صفین	مکان	نهر روان	مکان
پیروزی امام علی علیه السلام	نتیجه	حکمیت. به نیرنگ عمرو عاص قرآن به نیزه زدند	نتیجه	پیروزی امام علی علیه السلام ولی کینه‌ها در دل ماند. ابن ملجم از خوارج بود که قاتل امام علی شد	نتیجه

یاران امام علی علیه السلام

رُشید هَجَری	مَحرم اسرار	امام علی علیه السلام او را «رَشید البَلاِیا» نامیدند و به او علم «مَنایا و بلاِیا» آموخت. ^۱
صَفْصَعَة بن صَوحان	سخنران زَبَر دست	امام علی (صَعَصَعَة را «الْخَطِیْبُ الشَّخْشُح» (سخنران زَبَر دست) توصیف کرده است.
ابو عَمَرو زاذان	توثیق نزد شیعه و اهل سنت	حافظ قرآن شدن با عنایت امام علی علیه السلام
آبوهیثم تیهان	دعوت به بیعت با امام علی علیه السلام	امام علی از نداشتن یارانی چون او اظهار تأسف نموده و از او یاد می‌کند اَیْنُ ابْنِ التَّیْهَانِ؟!
مالک اشتر	دست راست امام علی علیه السلام	عهد نامه مالک اشتر
هاشِم مرقال	شجاع و دلیر	پرچم دار در جنگ صفین
قنبر	غلام حلقه به گوش	حدود ۳۰ سال در خانه علی بود
کُمیل	یار عرفانی	آموختن دعای کُمیل
میثم تمار	حاضر جواب	دفاع از ولایت با سخنوری
عَمار یاسر	دست راست امام علی علیه السلام	بهشت مشتاق اوست. ^۲
مِقداد	یار وفادار	دفاع از حریم ولایت
سَلَمَمان فارسی	بالاترین درجه ایمان	همانند لقمان حکیم است. ^۳
تعداد یاران و پا در رکابان علی بن ابی طالب علیه السلام بیش از آن است که در این کتاب بگنجد لذا فقط به برخی اشاره شد.		

۱. علم منایا درباره مرگ، چگونگی و زمان آن و علم بلایا درباره حوادث و گرفتاری های افراد است.

۲. إِنَّ الْحِجَّةَ لَنَشْتَأِي إِلَى عَمَارٍ؛ بهشت مشتاق عمار است. أَسَدُ الْغَابَةِ، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: سَلَمَانُ الْفَارِسِيُّ مِثْلُ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ص ۶۳۷.

سید رضی رحمۃ اللہ علیہ

سید رضی رحمۃ اللہ علیہ در سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد زاده شد و در ۶ محرم ۴۰۶ هجری قمری در ۴۷ سالگی درگذشت.

نسبش از جانب پدر، حسین بن موسی علوی با شش واسطه به امام کاظم علیه السلام می‌رسد، مادرش از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام است.

سید رضی همچون برادرش (سید مرتضی) دارای نبوغ خارق العاده‌ای بود و از سن کودکی (۱۰ سالگی) شعر می‌سرود در هفده سالگی اقدام به تدریس و تألیف و تصنیف نمود و پس از ۱۷ سالگی مسئولیت سیاسی و اجتماعی و ریاست را به عهده داشت.

بنا بر نقلی شیخ مفید خوابی دید که حضرت زهرا علیها السلام بر او وارد می‌شود درحالی‌که حسنین علیهما السلام را با خود آورده است. حضرت از شیخ مفید می‌خواهد که به آن دو نفر «فقه» بیاموزد؛ بنابراین گزارش، شیخ مفید بامداد همان روز در محل درس خود نشسته بود، فاطمه دختر ناصر وارد مسجد شد و دو پسرش سید رضی و سید مرتضی را با خود آورده بود. او به شیخ مفید گفت دو فرزندم را به حضورت آورده‌ام تا به آن دو «فقه» بیاموزی.^۱

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱.

هدف از گردآوری نهج البلاغه

من در روزگار جوانی، به نوشتن کتابی در وصف خصائص^۱ و ویژگی‌های ائمه علیهم‌السلام، شامل اخبار نیکو و سخنان گوهر بار ایشان همت گماشتم. از فصلی که مخصوص امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بود فارغ شدم لیکن اتمام کتاب بنا بر شرایط روزگار به تأخیر افتاد. آنچه آماده بود در باب‌هایی جای دادم و در هر باب چند فصل نهادم. فصل آخر شامل سخنان کوتاه امام علیه‌السلام از جمله: پندها، حکمت‌ها، آداب و مثل‌های شگفت‌انگیز- به جز حُطَب طولانی و نامه‌های مفصل- بود.

گروهی از دوستان این فصل را پسندیده و از من خواستند کتابی بنویسم که سخنان برگزیده امام در تمام زمینه‌ها کلامی از خطب، نامه‌ها، مواعظ و آداب بپردازم؛ زیرا می‌دانستند چنین کتابی متضمن عجایب و شگفتی‌های بلاغی و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عرب و نکاتی درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود؛ که در هیچ کتابی گردآوری نشده است؛ زیرا تنها امام سرچشمه فصاحت و منشأ بلاغت است و در واقع فصاحت خود را با سخنان امام می‌آراید و به جمال می‌رسد و بلاغت در جوار او به ظهور رسیده و به کمال می‌رسد.

حُطَب‌ها به او اقتدا کرده و واعظان از سخن ایشان استمداد جسته‌اند.

۱. خصائص الأئمة علیهم‌السلام با توجه به نام کتاب، قرار بود زندگانی همه امامان شیعه را در بر بگیرد اما سید رضی به زندگانی امیرمؤمنان علیه‌السلام بسنده کرد و روایاتی را که درباره حضرت علی علیه‌السلام بوده، جمع‌آوری کرد. نگارش این کتاب موجب گشت تا سید رضی تصمیم به جمع‌آوری کتاب «نهج‌البلاغه» بگیرد و همین هم سبب ناتمام ماندن کتاب خصائص شد، زیرا همان‌گونه که از نام کتاب روشن است سید رضی تصمیم داشت در این کتاب زندگانی تمام ائمه علیهم‌السلام را بیاورد اما به امام اول اکتفا نمود.

با این وجود امام همواره پیشرو و مقدم و آنان دنباله‌رو و مؤخرند؛ زیرا سخنان آن حضرت رنگ علم الهی و عطر کلام پیامبر را به همراه دارد. من پذیرفتم و کار را آغاز کردم؛ زیرا می‌دانستم شامل بهره‌ای عظیم، نامی بلند و اندوخته‌ای برای روز محشر است...

دیدم سخنان امام حول سه محور می‌گردد: حُطَب و فرمان، نامه به این‌وآن، حکمت و اندرز.

به توفیق الهی شروع به کار کردم. ابتدا خطبه‌های اعجاب انگیز، پس نامه‌های دلاویز سپس سخنان کوتاه و حکمت آمیز را گردآوردم.

برای هریک بابی باز کردم و در هر باب برگ‌هایی اضافه قرار دادم تا آنچه بعدها به دستم رسید در آن بنویسم. اگر کلامی از امام به دستم می‌رسید که متناسب با هیچ یک از سه باب نبود، آن را در بابی جای می‌دادم که با آن همگون تر بود. چراکه خواست من از گردآوری، معانی بلند و نکته‌های برجسته بود نه رعایت نظم و ترتیب... وجود برخی سخنان تکراری در کار به دلیل وجود روایت‌های مختلف در آن زمینه است که خواستم هیچ یک از روایات از قلم نیفتد و گاهی نیز از روی فراموشی و نه عمد تکرار شده است. با این همه ادعا نمی‌کنم همه سخنان امام را گردآورده‌ام، چه بسا آنچه به دستم نیامده بیشتر از آن باشد که به دستم رسیده ...

کتاب را نهج البلاغه^۱ نامیدم چرا که درهای بلاغت را برای بیننده باز می‌کند و طالبان را به سوی آن می‌خواند. هرچه دانشمند و دانش‌آموز بخواهد در آن هست.^۲

۱. کلمه‌ی نهج البلاغه. نهج: راه. بَلَاغَت: شیوایی، سخنوری، فصاحت. (راه شیوایی).

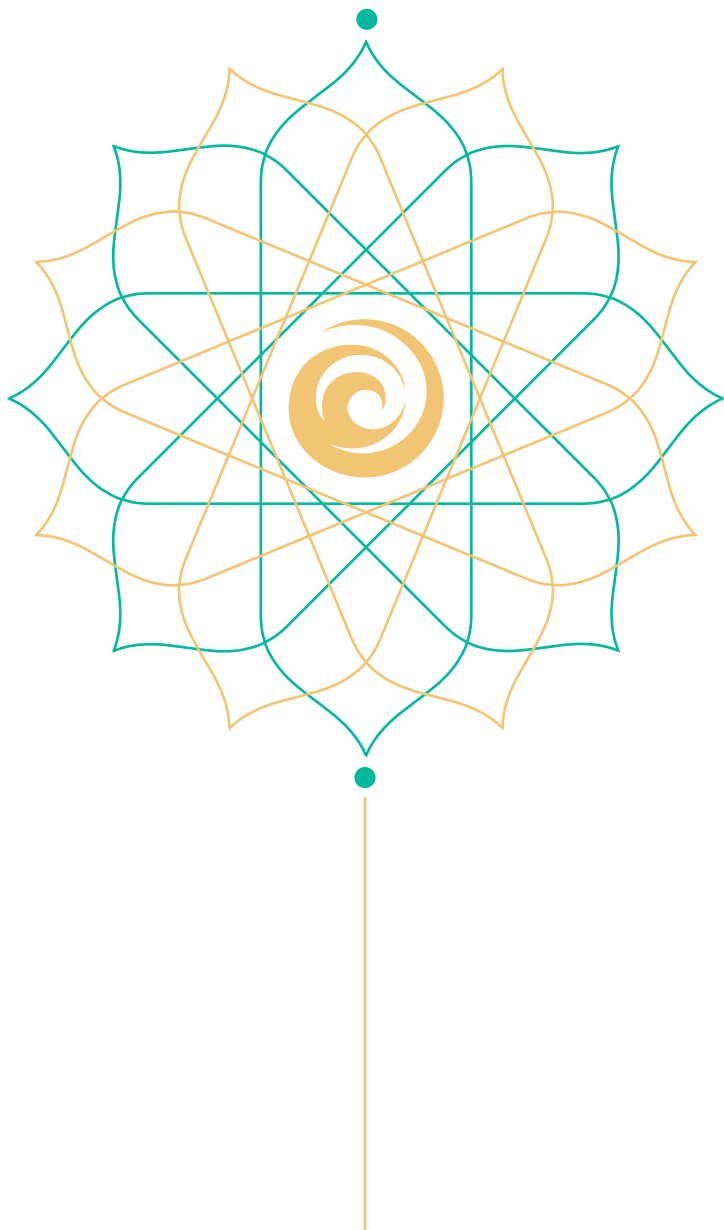
۲. مقدمه نهج البلاغه، سید رضی.



خطبه‌ها

وہ! چه مثال‌های به‌جا و پندهای
رسایی وجود دارد اگر در دل‌های پاک
بنشیند و در گوش‌های شنوا جای گیرد
و با اندیشه‌های مصمّم و عقل‌های با
تدبیر برخورد کند.

خطبه ۸۳ معروف به خطبه (غرا): «فَيَا لَمَّا أَمَّا لَا صَائِبَةً وَمَوَاطِنَ شَافِيَةً
لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَأَنْتَمَاعًا وَاعِيَةً وَآرَاءَ غَائِبَةً وَآلِبَابًا حَازِمَةً».





سخنرانی‌های ارزشمند و جالب را خطبه و سخنور توانا را خطیب می‌گویند.

در نهج البلاغه، ۲۴۱ خطبه ثبت شده است درحالی‌که خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام علی علیه السلام بسیار بیش از این است. مسعودی، مورخ معروف که ۱۰۰ سال پیش از سید رضی رحمه الله زندگی می‌کرده، می‌نویسد: (مردم بیش از چهارصد و هشتاد و اندی از خطبه‌های امام علیه السلام را حفظ کرده‌اند و از آن‌ها استفاده می‌کنند).^۲

۱. مُرُوجُ الذَّهَبِ وَ مَعَادِنُ الْجَوْهَرِ، ج ۲، ص ۳۲۶. فی ذکر لمع من کلامه و اخباره. «والذي حفظ الناس عنه من خطبه في سائر مقاماته أربعمائة خطبة و نيف و ثمانون خطبة يوردها على البدیهة، تداول الناس ذلك عنه قولاً و عملاً».

۲. خطبه «موقفه» خطبه‌ای که در آن از حرف «الف» که بیشترین و پرکاربردترین حرف است. استفاده نشده است. امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه را بالبداهه ایراد کردند و در آن از حرف «الف» استفاده نکردند. قسمتی از خطبه: «حَمْدُ مَنْ عَظُمَتْ مَنَّتُهُ وَ سَبَّغَتْ نِعْمَتُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ تَقَدَّسَتْ مَسِيبَتُهُ وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ... بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۴۰. خطبه بدون نقطه. خطبه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را بالبداهه ایراد کردند و در آن از کلماتی استفاده کردند که نقطه ندارد. قسمتی از آن خطبه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْحَمْدِ وَ مَأْوَاهُ، وَ لَهُ أَوْكُدُ الْحَمْدِ وَ أَخْلَاهُ، وَ أَسْعَدُ الْحَمْدِ وَ أَسْرَاهُ، وَ أَظْهَرُ الْحَمْدِ وَ أَسْمَاهُ... نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۹.

خطبه‌های معروف

نام خطبه	شماره	معنی	موضوع
شقشقیه	۳	شعله آتشی که از دل زبانه کشد	مسئله خلافت
غراء	۸۳	صفات درخشان	صفات خداوند و تقوا و دنیا
آشباح	۹۱	فرشتگان یا گسترش و وسعت	گوناگون، خلقت فرشتگان، آسمان...
قاصعه	۱۹۲	کوبنده	نکوهش ابلیس
همام، متقین	۱۹۳	نام شخصی به نام همام	ویژگی متقین
الزهراء	۱۰۹	درخشنده	قدرت و عظمت خداوند

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

ای مردم! انسان هر چند ثروتمند باشد، از اقوام و بستگان خود، بی‌نیاز نیست که از وی با دست و زبان دفاع کنند.

آن‌ها در واقع بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او پشتیبانی می‌کنند و پریشانی و مشکلات را از میان می‌برند

و به هنگام بروز حوادث سخت، نسبت به او از همه مهربان‌ترند.

آن کس که دست دهنده خویش را از بستگانش بازدارد، تنها یک دست را از آن‌ها بازداشته و در مقابل، آنان دست‌های بسیاری را از کمک کردن به او بازمی‌دارند؛

و آن کس که در برابر بستگانش، متواضع و نرم خو و پُر محبت باشد، دوستی آنان را برای خود همیشگی خواهد ساخت.^۱

۱. خطبه، ۲۳. مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ، وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ.

رسول خدا ﷺ:

صله رحم کنید، گرچه با یک سلام.^۱

رو^۲ به پرسیدن بر خویشان خویش تا که گردد مدت عمر تو بیش
هر که گرداند ز خویشاوند رو^۳ بی گمان نقصان پذیرد عمر او
هر که او ترک آقارب^۴ می‌کند جسم خود قوت عقارب^۵ می‌کند
گرچه خویشان تو باشند از بدان بدتر از قطع رحم چیزی مدان
هر که اواز خویش خود بیگانه شد نامش از روی بدی افسانه شد^۶

امام باقر علیه السلام:

صله ارحام، اعمال را پاک، اموال را افزون، بلاها را دفع، حساب را
آسان می‌کند و اجل را به تاخیر می‌اندازد.^۷

۱. صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ. تُحْفُ الْعُقُول، ص ۵۷.

۲. برو، رفتن.

۳. برگشتن.

۴. خویشاوندان.

۵. غذای عقرب‌ها.

۶. عطار.

۷. کافی، ج ۲، ۱۵۰. صَلَّةُ الْاَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلَوَى وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنَسِّي فِي الْأَجَلِ.

۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

نام نیکی که خداوند (در سایه نیکوکاری و محبت) به انسان عطا می کند، از ثروتی که به هر حال برای دیگران به ارث می گذارد بهتر است.^۱
 نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو مائد سرای زرنگار^۲
 کسی که نکونام میرد همی ز مرگش تاسف خورد عالمی^۳

۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

برای هر کدام (از دنیا و آخرت) فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا، چراکه هر فرزندی روز رستاخیز به پدر خود ملحق می شود،
 امروز روز عمل است نه حساب و فردا وقت حساب است نه عمل!^۴

رسول خدا (صلی الله علیه و آله):

برای دنیا خود چنان کارکن که گویی تا ابد زنده ای و برای آخرت
 چنان کارکن که گویی همین فردا خواهی مُرد.^۵

قیامت که بازار مینو^۶ نهند منازل به اعمال نیکو دهند^۷

۱. خطبه، ۲۳. لِسَانُ الصُّدُقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرَ لَهُ مِنْ أَمْثَالِ يَرِيئِهِ غَيْرُهُ.

۲. سعدی.

۳. اسدی طوسی.

۴. خطبه، ۴۲. پس از پایان جنگ جمل در ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری امام وارد کوفه شد، آن حضرت وارد مسجد جامع شد دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد کرد. ... إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَعَدَا حِسَابٍ، وَلَا عَمَلٌ...

۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۴. اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.

۶. بهشت.

۷. سعدی.

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

آن کس که بر او توکل کند، مشکلاتش را کفایت می‌کند
و هر کس از او چیزی بخواهد به او عطا می‌نماید
و آن کس که به او قرض دهد (در راهش انفاق کند) به او بازمی‌گرداند
و آن کس که شکر نعمتش را به جا آورد، به او پاداش می‌دهد.^۱
گفت آری گر توکل رهبرست این سبب^۲ هم سنت پیغمبرست
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند^۳
شکر نعمت، نعمت افزون کند صد هزاران گل ز خاری سر زند^۴

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای بندگان خدا! خویشتن را وزن کنید (و ارزش خود را بسنجید)
پیش از آن که شما را وزن کنند؛
و به حساب خود برسید، پیش از آن که شما را به پای حساب آورند.
و تا راه نفس گرفته نشده، تنفس کنید؛ (تا فرصت ها باقی است به
اعمال صالح بپردازید)
و پیش از آن که شما را وادار به تسلیم کنند (در برابر حق) تسلیم شوید.^۵
چو در گور تنگ استوارت کنند همه نیک و بد درکنارت کنند^۶

۱. خطبه، ۹۰. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ أَفْرَضَهُ قَضَاهُ، وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ...
۲. مقصود توکل است.

۳. «مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! شترم را بدون مهار و با توکل بر خدا رها سازم و یا مهارش کنم و با توکل بفرستم؟ فرمود: مهارش کن و توکل بر خدا کن.» مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ص ۳۲۰.

۴. مولوی.

۵. خطبه، ۹۰. عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا، وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا...

۶. فردوسی.

۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

صله رحم سبب فزونی مال و طول عمر است.
 صدقه پنهانی کفّاره گناهان است.
 صدقه آشکار از مرگ های بد پیشگیری می کند.
 خدمت به خلق از لغزش ها و شکست های خفّت بار جلوگیری می کند.^۱

لقای خلیل^۲ شفای علیل^۳ است.^۴

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن
 به دمی^۵، یا درمی، یا قدمی، یا قلمی^۶

۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

قرآن را فراگیرید که بهترین گفته هاست!
 و در آن بیندیشید که بهار قلب هاست!
 از نور آن شفا و درمان بطلبید که شفای دل ها (ی بیمار) است!
 و آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید که نافع ترین سخن هاست.^۷

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۹۸ به ۴۲ امتیاز مهم قرآن و فضیلت های آن اشاره می کنند. مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید چگونه است

۱. خطبه، ۱۱۰. خطبه معروف به دیباج. صَلَّه الرَّحْمَ فَإِنَّهَا مَرْأَةٌ فِي الْمَالِ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ؛ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ؛ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ السُّوءِ.
۲. دیدار دوست.
۳. بیمار.
۴. جامع التمثیل، أمثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۶۶.
۵. دَم: صحبت کردن، دَرَم: پول.
۶. پوریای ولی، دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۳۲۴
۷. خطبه، ۱۱۰. تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ...

که قرآن هر چه خوانده و منتشر می‌شود جز بر تازگی و طراوتش افزوده نمی‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: زیرا خداوند آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده است، بنابراین قرآن در هر عصری جدید و پیش هر ملتی تا روز قیامت تازه و شاداب است.^۱

۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

به یقین، عالمی که به غیر علمش عمل می‌کند، همچون جاهل سرگردانی است که هرگز از جهل خویش بیرون نمی‌آید؛ بلکه حجت بر او عظیم‌تر، حسرتش پایدارتر و سرزنش او در پیشگاه خدا سزاوارتر است!^۲ علم داری و عمل نه دان که خری بارِ گوهر ببری و کاه خوری^۳ مردم چند گروهند:

«عالم» کسی است که مطلبی را اجمال یا به تفصیل می‌داند. «جاهل قاصر» کسی است که نمی‌داند؛ ولی دسترسی به علم هم ندارد، یا به خاطر دور بودن از مراکز علم و یا فرورفتن در غفلت و سهو و خطا. «جاهل مقصر» کسی است که دسترسی به اسباب علم دارد، اما بر اثر تنبلی و سهل‌انگاری به سراغ علم نرفته و در جهل و بی‌خبری مانده است؛ ولی باین حال از جهل خود باخبر است! یعنی می‌داند که نمی‌داند. «جاهل مرگب» کسی است که واقعاً در جهل فرورفته و از حق و واقعیت به دور افتاده؛ اما از جهل خود خبری ندارد؛ بلکه به عکس خیال می‌کند آگاه و با خبر است و آنچه را فهمیده، عین واقعیت می‌باشد و به تعبیر دیگر: نمی‌داند که نمی‌داند. از همه خطرناک‌تر عالم

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۰. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِرِزْمَانٍ دُونَ رِزْمَانٍ وَلِئَنَّا لَا نَسِي...
 ۲. خطبه، ۱۱۰. إِنَّ الْعَالَمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ.
 ۳. سنائی.

بی عمل است. آن کس که آگاهانه راه خلاف می رود و همچون دزدی است که با چراغ آمده، به گاه دان نمی زند، بلکه کالای گزیده تر را می برد. آنکس که بداند و بخواهد که بداند خود را به بلندای سعادت برساند آنکس که بداند و بداند که بداند اسب شرف از گنبد گردون بجهاند آنکس که بداند و نداند که بداند با کوزه ی آب است ولی تشنه بماند آنکس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش به مقصد برساند آنکس که نداند و بخواهد که بداند جان و تن خود را ز جهالت برهاند آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند آنکس که نداند و نخواهد که بداند حیفاست چنین جانوری زنده بماند!

۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

به یقین بهترین مرگ، شهادت (در راه خدا) است. سوگند به آن کس که جان فرزند ابوطالب در دست اوست! تحمل هزار ضربه شمشیر بر من، آسان تر است از مرگ در بستر در غیر طاعت خدا!^۱ البته اگر انسان در بستر بمیرد و در مسیر طاعت حق باشد حکم شهادت را دارد. آن کس از شما که در بستر خویش بمیرد ولی معرفت پروردگار خود و رسول او و اهل بیتش را به طور شایسته داشته باشد، شهید از دنیا رفته است، پاداش او بر خداست و ثواب اعمال صالحی را که قصد آن را داشته، می برد و نیتش جای ضربات شمشیرش را می گیرد.^۳

۱. به نقل از کتاب معراج السعاده، ملا احمد نراقی.

۲. خطبه، ۱۲۳. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَكْفَ صَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَى الْفَرَّاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ. «میتة» (با کسر میم) به معنی چگونگی و کیفیت مردن است و «میتة» (با فتح میم) به معنی شخص مرده است.

۳. خطبه، ۱۹۰. فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فَرَّاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در جواب مردی که به او گفت: «چرا مرگ را ناخوش داریم و آن را دوست نداریم؟» فرمود: «زیرا شما آخرت خود را ویران و دنیایتان را آباد کرده‌اید و دوست ندارید از آبادی به ویرانه منتقل شوید.»^۱

۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای بنده خدا! در عیب جویی هیچ کس برای گناهی که انجام داده است شتاب مکن، شاید او آمرزیده شده باشد، و درباره گناه کوچکی که خود انجام داده‌ای ایمن مباش، شاید به خاطر آن مجازات شوی، بنابراین، هرکدام از شما که از عیب دیگری آگاه شد، به سبب آنچه از عیب خود می‌داند، از عیب جویی او خودداری کند، و اگر کسی از عیب و گناهی پاک است، باید شکر و سپاس این نعمت، او را از عیب جویی کسی که به آن عیب و گناه مبتلا شده است، بازدارد.^۲ گر به عیب خویشتن دانا شوی کی به عیب دیگران بینا شوی^۳ هر گلی علت و عیبی دارد گل بی علت و بی عیب خداست^۴

۱. «لَا تُكْرَهُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَ عَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْعُمَرَاءِ إِلَى الْحَزَائِبِ». معانی الاخبار، ص ۳۹۰.

۲. خطبه، ۱۴۰. يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِدَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مُغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرٍ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ.

۳. عطار.

۴. پروین اعتصامی.

۱۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بدانید که میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست! کسی از حاضران درباره تفسیر این سخن سؤال کرد، امام (علیه السلام) انگشتان خود را جمع کرد و در (فاصله) میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی: شنیدم و حق آن است که بگویی: دیدم!

خبر هرگز نه مانند عیان^۲ است یقین دل، نه همتای گمان است
مرا آن گوی، کان^۳ را دیده باشی نه آن کز دیگری بشنیده باشی^۴

۱۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

من چگونه توصیف کنم سرایی را که آغاز آن سختی و مشقت است و پایانش نیستی و فناست. در حلالش حساب و در حرامش عقاب است؛ آن کس که در آن ثروتمند شود با انواع آزمایش‌ها روبه رو می‌شود و آن کس که فقیر گردد، محزون می‌شود. کسی که به سرعت به دنبال آن برود به آن نمی‌رسد و کسی که آن را رها سازد، به او روی می‌آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کور دلش می‌کند.^۵

۱. خطبه، ۱۴۱. الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ.

۲. آشکار، ظاهر.

۳. که آن را.

۴. اسعد گرگانی.

۵. خطبه، ۸۲... فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ...

آنچه درباره نکوهش از دنیا آمده ناظر به دنیاپرستی است. یعنی روش کسانی است که همه ارزش‌ها را فدای منافع مادی می‌کنند. «دل و دین» بر سر دنیا می‌نهند و گرته زندگی آبرومندانه و بهره‌گیری معقول از مواهب الهی، هرگز در اسلام ممنوع و نکوهیده نیست.^۱

به گیتی که داند بجز کردگار که فردا چه بازی کند روزگار^۲

۱۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

خداوند سبحان استغفار از گناه را سبب فزونی رزق و مایه رحمت خلق قرار داده و (در قرآن) چنین فرموده است:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُزِيلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَكُمْ مِدْرَارًا *
وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا!^۳

«از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، برکات خویش را از آسمان بر شما فرو می‌فرستد و با بخشش اموال و فرزندان، شما را کمک می‌کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار می‌دهد»؛

پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه بشتابد، از خطای خویش پوزش بطلبد و (با اعمال صالح) بر مرگ پیشی گیرد.^۴

۱. تمام شرح‌ها و برخی ترجمه‌ها از کتاب پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیت الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه - مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) گردآوری شده است.

۲. فردوسی. منبع اصلی اشعار از کتاب نان و نمک، غلامرضا حیدری ابهری، انتشارات محراب قلم گرفت شده است.

۳. سوره مبارکه، نوح، ۱۰-۱۲.

۴. خطبه، ۱۴۳. این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

طاعت ز گناه بیش می باید کرد وین توبه زمرگ، پیش می باید کرد
حق جل جلاله از آن مستغنی است این کار ز بهر خویش می باید کرد^۱

۱۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

به یقین، امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت از صفات خداوند سبحان است و عمل به آن دو، نه از عمر کسی می کاهد و نه رزق و روزی کسی را کم می کند.^۲

اگر امر به معروف و نهی از منکر به صورت صحیح و معقول انجام شود و از افراط و تفریط پرهیز گردد، خداوند انسان را حفظ می کند و برکاتش را از او دریغ نمی فرماید. امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد، از جمله احتمال اثر و عدم ضرر؛

همچنین دارای دو بخش است: بخش عمومی که وظیفه همه مردم است (از طریق قلب و زبان) و بخش خصوصی که وظیفه حکومت اسلامی است (از طریق اقدامات عملی)، اگر این جهات در آن رعایت شود و همراه با ادب و احترام باشد نه تنها انجام دهندگان آن منفور نمی شوند، بلکه محبوبیت هم پیدا می کنند.

الإِسْتِفْهَارُ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، «درور» به معنی ریزش شیر از پستان است، سپس در مورد باران و مانند آن نیز بکار رفته است و «درور رزق» به معنی ریزش روزی از سوی خداست.
۱. اوحدی کرمانی.

۲. خطبه، ۱۵۶. إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ الْنَهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يَفْقَرَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.

۱۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.^۱

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس^۲
خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است^۳

۱۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

آگاه باشید! ظلم سه گونه است:

ظلمی که هرگز بخشوده نخواهد شد؛

ظلمی که بدون کیفر نخواهد بود؛

ظلمی که بخشوده می‌شود و بازخواست ندارد؛

اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد، شرک به خداست. خداوند

متعال می‌فرماید: خدا هیچ گاه شرک به خود را نمی‌بخشد (و کسانی

را که همتایی برای او قرار دهند مشمول عفو نخواهد ساخت)؛

اما ظلمی که بخشوده می‌شود، ستمی است که بندگان با ارتکاب

گناهان صغیره به خویشتن کرده‌اند؛

اما ظلمی که بدون کیفر نمی‌ماند، ظلم بندگان به یکدیگر است که

قصاص در آن جا شدید است. این قصاص، مجروح ساختن با کارد یا زدن

با تازیانه نیست؛ بلکه چیزی است که این‌ها در برابرش کوچک است.^۴

خانه ظلم، خراب است تو هم می‌دانی

۱. خطبه، ۱۶۷. قَالَ سَلِمَ مَنْ سَلِمَ الْإِسْلَامُ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.

۲. فردوسی.

۳. سعدی.

۴. خطبه، ۱۷۶. أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُّلْمٌ لَا يَعْفَرُ، وَظُّلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُّلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ.

مثل کف، بر سر آب است تو هم می دانی^۱
 جفا پیشه مردم، نه مردم بوَد
 در این کالبد مار و کژدم بود^۲
 نماند ستمکار بد روزگار
 بماند بر او لعنت پایدار^۳

۱۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

مبادا در دین خدا به رنگ های مختلف درآیید، چراکه اتحاد و اجتماع در راه حق - هر چند خوشایند شما نباشد - از پراکندگی در راه باطلی که مورد علاقه شماست بهتر است و خداوند سبحان به هیچ کس، نه از گذشتگان و نه باقی ماندگان، به سبب اختلاف و تفرقه، نتیجه خوبی نبخشیده است.^۴

میخ دو سر، به زمین فرو نرود.^۵

چو هم پُشت باشید و هم یک زبان یکی کوه کنند ز بُن می توان^۶

۱۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

[شخص مُتقی] پیوسته عمل صالح انجام می دهد و باین حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود).

۱. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۴۳۵.

۲. ادیب پیشاوری.

۳. سعدی.

۴. خطبه، ۱۷۶. فَإِيَّاكُمْ وَالتَّكْوَنَ فِي دِينِ اللَّهِ.

۵. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۹۲۱. (با اختلاف کارها پیش نمی رود).

۶. فردوسی.

روز را به پایان می‌برد درحالی‌که همّ [همت] او سپاسگزاری و شکر (خداوند) است،

و صبح می‌کند درحالی‌که همه ی همّش یاد خداست.

شب را سپری می‌کند درحالی‌که ترسان است،

و صبح بر می‌خیزد درحالی‌که شادمان است؛

ترسان از غفلت‌هایی که از آن برحذر داشته شده

و شادمان برای فضل و رحمتی که به او رسیده است

[زیرا روز دیگری را از خدا عمر گرفته و خداوند درهای سعی و تلاش را به روی او گشوده است].^۱

تقوا به معنای پرهیز کردن، حفظ کردن و قرار دادن خویش در پناهگاه است.

تقوا مانند این است که فردی از یک زمین پر از خار عبور می‌کند و سعی

دارد دامن خود را کاملاً برچیند و با احتیاط گام بردارد مبادا نوک خاری

در پایش بنشیند و یا دامنش را بگیرد از این تشبیه به خوبی استفاده

می‌شود که تقوا به این نیست که انسان انزوا و گوشه‌گیری انتخاب کند،

بلکه باید در دل اجتماع باشد و اگر اجتماع آلوده بوده خود را حفظ کند.^۲

مؤمن در لغت به معنای اطمینان یافته یا به معنای آرامش یافته

است و به مفهوم امنیت، آرامش و رهایی از ترس و اضطراب اشاره

دارد. همچنین، به معنای امان دهنده و آرامش‌دهنده نیز می‌باشد

خواه بُعد فردی باشد یا اجتماعی.

به طاعت خُوی‌کن و زِ معصیت دور که ندهد طاعت با معصیت نور^۳

۱. خطبه ۱۹۳. خطبه معروف به همام یا متقین. یَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۲۲، ص ۲۰۴.

۳. عطار.

۱۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم و از منافقان بر حذر می‌دارم،

زیرا آن‌ها گمراه‌اند و گمراه‌کننده، خطاکارند و به خطا انداز، هر زمان به رنگی درمی‌آیند و به قیافه‌های دیگری خودنمایی می‌کنند. از هر وسیله‌ای برای فریفتن شما استفاده کرده، و در هر کمینگاهی به کمین شما می‌نشینند، دل‌هایشان آلوده و بیمار است و ظاهرشان را (برای فریب شما) پاک نگه می‌دارند، در پنهانی گام برمی‌دارند و همچون خزنده‌ای که در میان بوته‌های درهم پیچیده خود را مخفی ساخته، پیش می‌روند. بیانشان (در ظاهر) درمان، گفتارشان (به ظاهر) شفاف‌بخش، ولی کردارشان درد بی‌درمان است.

آنان بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و ناراحتی آنان می‌افزایند و پیوسته تخم ناامیدی بر دل‌ها می‌پاشند، آن‌ها در هر راهی گشته‌ای را به خاک افکنده‌اند و به هر دلی راهی دارند و بر هر مصیبتی اشک دروغینی می‌ریزند، پیوسته مدح و ثنا به هم وام می‌دهند و انتظار پاداش و جزا می‌کشند، هرگاه چیزی را طلب کنند اصرار می‌ورزند، اگر کسی را ملامت کنند پرده‌داری می‌کنند و اگر مقامی به آن‌ها سپرده شود راه اسراف پیش می‌گیرند^۱.

هم‌اسبِ شِمر را نعل می‌کند، هم‌مَشکِ حضرت عباس می‌دوزد!^۲

۱. خطبه، ۱۹۴. أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْذَرِكُمْ أَهْلَ الْتِفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْخُضُلُونَ، وَالزَّالُونَ الْخُرُلُونَ، يَتَلَوَّنُونَ الْأَوْنَأَ.

۲. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۶۷۱.

در برابر چو گوسپند سلیم^۱ در قفا^۲ همچو گرگ مردم خوار^۳

۲۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

ای بندگان خدا! هم اکنون (به هوش باشید و) اعمال صالح انجام دهید، درحالی‌که زبان‌ها آزاد، بدن‌ها سالم، اعضا و جوارح نرم و آماده، میدان عمل وسیع و فرصت باقی است.

(آری) پیش از آن که این فرصت از دست برود و مرگ فرارسد (از آن بهره گیرید)؛ نزول مرگ را حق بشمرید و در انتظار آن (در آینده دوردست) نباشید.^۴ ای که دستت می‌رسد کاری بکن پیش از آن که تو نیاید هیچ کار^۵

۲۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

برنامه نماز را به خوبی مراقبت کنید و در محافظت از آن بکوشید. بسیار نماز بخوانید و به وسیله آن به خدا تقرب جوید، زیرا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا؛ نماز به عنوان فریضه واجب (در اوقات مختلف شب و روز) بر مؤمنان مقرر شده است».^۶

(آری) نماز گناهان را فرومی‌ریزد، همچون فرو ریختن برگ از درختان (در فصل پاییز) و طناب‌های معاصی را از گردن‌ها می‌گشاید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود: که بر در خانه انسان باشد و او هر شبانه روز پنج مرتبه خود را در آن شست

۱. آرام، بی آزار.

۲. پشت سر.

۳. سعدی.

۴. خطبه، ۱۹۶. عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدَنَةٌ.

۵. سعدی.

۶. سوره مبارکه، نساء، آیه ۱۰۳.

و شو دهد که بی شک چرک و آلودگی در بدنش باقی نخواهد ماند (نمازهای پنج گانه نیز روح و قلب انسان را شست و شو می دهند و آثاری از گناه در آن باقی نمی گذارند).^۱
خانه ی بی نماز ویرانست گر چه آرامگاه شیرانست^۲

۲۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ای مردم! در طریق هدایت از کمی پویندگانش وحشت نکنید، زیرا مردم گرد سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن بس طولانی است.

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی (رضایت) و خشم (نارضایتی) شریک می باشند، (مگر نمی دانید) ناقه ثمود را تنها یک نفر پی^۳ کرد؛ اما کیفر و عذاب الهی آن، همه قوم ثمود را فراگرفت، زیرا همگی به عمل آن یک نفر راضی بودند.

خداوند سبحان می فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» آن قوم ناقه را پی کردند و سرانجام (هنگام نزول بلای فراگیر) پشیمان شدند^۴ و طولی نکشید که سرزمین آنان همچون آهن گداخته‌ای که در زمین نرمی فرو رود با صدای وحشتناکی فرو رفت.

ای مردم! آن کس که راه واضح و آشکار را برود به آب می رسد؛ اما کسی که مخالفت کند در بیابان سرگردان خواهد شد و تشنه کام جان می دهد.^۵

۱. خطبه، ۱۹۹. تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَتَفَرَّبُوا بِهَا.

۲. اوحدی.

۳. پای حیوان را قطع کردن.

۴. سوره مبارکه شعرا، آیه ۱۵۷.

۵. خطبه، ۲۰۱. أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ...

امام رضا علیه السلام:

کسی که از صحنه کاری غایب باشد، اما به آن کار (چه نیک و چه بد) راضی باشد، همچون کسی است که در صحنه عمل حاضر بوده و آن را انجام داده است.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

اگر کسی در مشرق کشته شود و شخصی در مغرب از این کار رضایت داشته باشد، این شخص شریک قاتل به حساب می‌آید.^۲

۲۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

هنگامی که انسان می‌میرد، مردم می‌گویند: چه چیزی باقی گذاشت؟ ولی فرشتگان می‌گویند: چه چیزی پیش از خود فرستاد؟ خدا پدران را رحمت کند، بخشی از ثروت خود را از پیش بفرستد تا به عنوان قرض (نزد خدا) برای شما باقی بماند و همه را برای بعد از خود نگذارید که مسئولیت سنگینی بر دوش شما خواهد گذاشت.^۳ بی شک مفهوم سخنان امام این نیست که انسان‌ها دست از تلاش و کوشش برای زندگی مادی بردارند، زیرا این امر سبب فقر و نیازمندی است، همان فقری که منشأ انواع گناهان و سبب وابستگی به بیگانگان از اسلام است همان وابستگی که عزّت و شوکت اسلام و مسلمین را در هم می‌شکند؛

۱. مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ قَرْضٍ بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ آتَاهُ. توحید صدوق، ص ۳۹۲.

۲. لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالشَّرْقِ وَ آخَرُ رَضِيَ بِهِ فِي الْمَغْرِبِ كَانَ كَمَنْ قَتَلَهُ وَ شَرِكَ فِي دَمِهِ. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷۴.

۳. خطبه، ۲۰۳. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟

بلکه منظور این است که دیدِ خود را نسبت به دنیا تغییر دهند؛ از همه مواهب بهره گیرند؛ ولی در مسیر سعادت برای سرای جاویدان از اموال خود برای نجات نیازمندان استفاده کنند و بر زخم‌های جانکاه دردمندان مرهم نهند. از ثروت اندوزی و ذخیره کردن اموال بپرهیزند و تا زنده هستند بخش مهمی از اموال خویش را در راه خیر صرف کنند و ذخیره یوم المعاد خویش سازند. برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست^۱

۲۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفت گانه (ی روی زمین) با آنچه در زیر آسمان‌هایش قرار دارد به من داده شود که خدا را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. به یقین دنیای شما نزد من از برگ درختی در دهان ملخی که در حال جویدن آن باشد پست تر و بی ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی دنیا و لذت‌های ناپایدار آن چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح و زشت و در این راه از او یاری می‌طلبیم.^۲

جهان چون مارِ افعی پیچ‌پیچ است

ثُرا^۳ آن به^۴ گزو در دست هیچ است^۵

۱. سعدی.

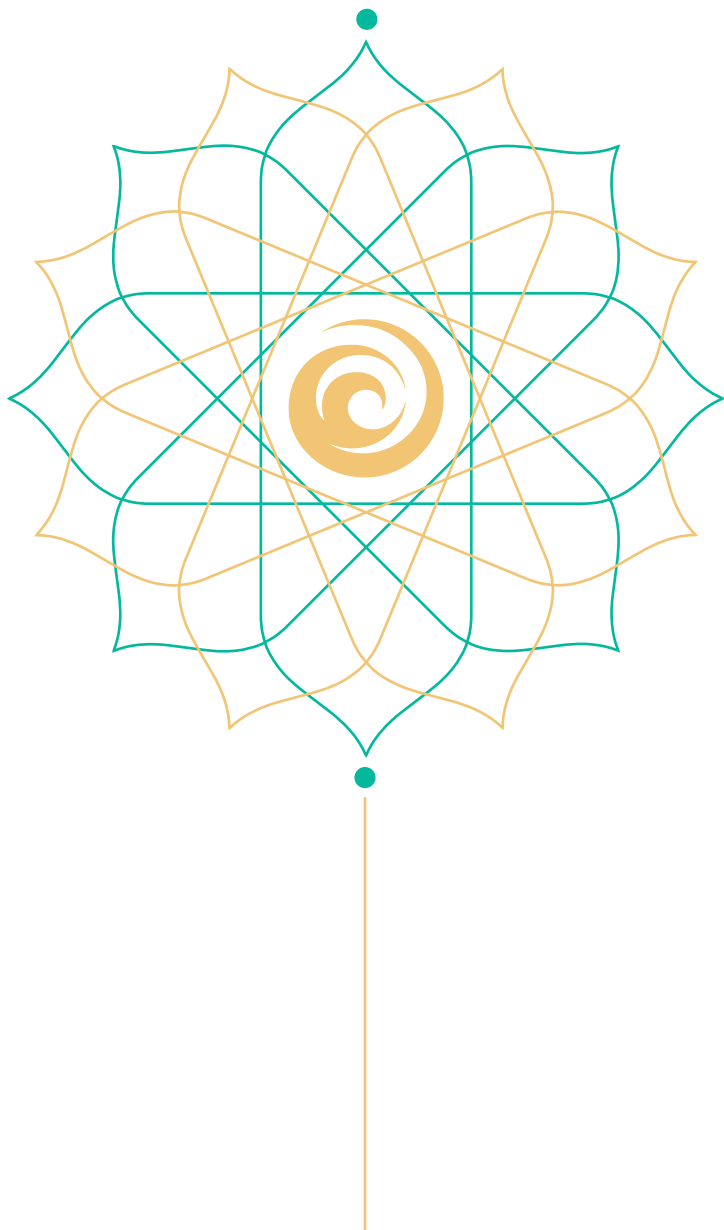
۲. خطبه، ۲۲۴. وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِهَا، عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي مَثَلَةٍ أَسْأَلُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُه...
 ۳. تو را.
 ۴. بهتر.
 ۵. نظامی.



نامه‌ها

من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی‌کنم، مگر این که خودم پیش از شما به آن عمل می‌کنم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی‌دارم، جز این که خودم پیش از شما از آن دوری می‌جویم.

خطبه ۱۷۵: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْفِكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَتَنَاهَا عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَنَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا».





بیش از ۲۰۰ نامه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که سید رضی ۷۹ نامه را در نهج البلاغه می‌آورد که به مناسبت‌های گوناگون برای کارگزاران، دوستان، خویشاوندان، مردم شهرها و دشمنان نگاشته شده است. معروف‌ترین نامه:

نامه ۳۱	امام حسن مجتبی علیه السلام
نامه ۵۳	مالک اشتر
نامه ۶۹	حارث همدانی
نامه ۴۷	وصیت به امام حسن و حسین علیه السلام
نامه ۲۷	محمد بن ابی بکر
نامه ۳	شُریح قاضی
نامه ۲۸	معاویه
نامه ۴۵	عثمان بن حُتَیف

۱. رجوع شود به کتاب مکاتیب الأئمه علیهم السلام، علی احمدی میانجی، جلد اول و دوم.

۲۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

تو [معاویه] مرا به جنگ دعوت کردی، (اگر راست می‌گویی) مردم را کنار بگذار و خودت تنها به میدان بیا و هر دو لشکر را از جنگ معاف کن تا بدانی چه کسی گناهان بر قلبش زنگار نهاده و چه کسی پرده بر دیده او افتاده است؟! من ابوالحسن هستم، قاتل جد و برادر و دایی تو در روز بدر و بر مغز آن‌ها کوبیدم و همان شمشیر اکنون با من است و با همان قلب (و همان جرأت و شهامت) با دشمنم روبه رو می‌شوم. من نه بدعتی در دین گذاشته‌ام نه پیامبر جدیدی انتخاب کرده‌ام. من بر همان طریقی هستم که شما پس از آن که با اکراه آن را پذیرفتید با میل خود ترکش کردید!

«عتبة بن ربیعہ» [جد معاویه] پدر هند که مادر معاویه بود روز جنگ بدر در برابر «عبیده بن حارث» (پسرعموی علی علیه السلام) قرار گرفت، امام علیه السلام به کمک عبیده شتافت و او را به قتل رساند، برادر معاویه به نام «شیبۀ بن ابوسفیان» در برابر حمزه قرار گرفت و امام علیه السلام به کمک حمزه او را به خاک افکند و دایی معاویه که «ولید بن عتبه» نام داشت به تنهایی در برابر امام علیه السلام قرار گرفت و امام علیه السلام او را بر خاک افکند.

۲۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

انسان گاه مسرور می‌شود به سبب رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رفت!

ناراحت می‌شود به سبب از دست دادن چیزی که هرگز به او نمی‌رسید،

۱. نامه، ۱۰. نامه به معاویه. فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْخَاءُ يَوْمَ بَدْرٍ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِيَ...

حال که چنین است شادی و سرور تو باید برای چیزی باشد که در مسیر آخرت به دست آورده‌ای و تأسف و اندوهت برای آن امور معنوی و آخروی ای باشد که از دست داده‌ای. بنابراین برای آنچه از دنیا به دست آورده‌ای زیاد خوشحال نباش و برای آنچه از دنیا از دست داده‌ای تأسف نخور و جزع نکن؛ تمام همت خود را به آنچه بعد از مرگ و پایان زندگی است متوجه ساز.^۱

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به هم اند^۲

۲۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

چگونه می‌توان این دو گروه (بنی‌هاشم و بنی‌امیه) را با هم یکسان دانست درحالی‌که از میان ما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخاست و از میان شما تکذیب‌کننده (ای همچون ابوجهل)، از میان ما شیر خدا (حمزه) و از میان شما شیر پیمان‌های ضد اسلامی (ابوسفیان)، از میان ما دو سرور جوانان بهشت (حسن و حسین (علیه السلام)) و از میان شما کودکان آتش (اولاد مروان یا فرزندان عقبه بن ابی معیط)، از ما بهترین زنان جهان (فاطمه (علیه السلام)) و از شما حمالة الحطب (ام جمیل، همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان) و امور فراوان دیگر از فضایی که ما داریم و ردایی که شما دارید.^۳

۱. نامه، ۲۲، نامه به عبدالله بن عباس. فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يُسْرِهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ...

۲. سعدی.

۳. نامه ۲۸. در پاسخ نامه معاویه است. وَمِنَّا النَّبِيُّ مِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ،

رسول خدا ﷺ:

هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت در کنار من خواهد بود و هر که او را دشمن بدارد در آتش جهنم خواهد بود.^۱

رسول خدا ﷺ:

محبوب‌ترین برادرانم علی بن ابی طالب و محبوب‌ترین عموهایم حمزه است.^۲

مولای جهان جز آسداالله احدی نیست
جز نام علی بر بشریت مددی نیست
ای دشمن سرخورده برو شیر بیاور
در چشم علی عبود^۳ اصلا عددی نیست
دیگر چو علی در دو جهان شیر نبینید
زیرا که دگر فاطمه بنت آسدی^۴ نیست^۵

۲۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

گویا می‌بینم گوینده‌ای از شما چنین می‌گوید: هرگاه این (دو قرص نان) تنها خوراک فرزند ابوطالب باشد، باید ضعف و ناتوانی جسمی، او را از پیکار با هموردان و مبارزه با شجاعان بازداشته باشد.

وَمِمَّا سَيَدَا شَبَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ، وَمِمَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ...

۱. مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶.

۲. أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَأَحَبُّ أَعْمَامِي إِلَيَّ حَمَزَةُ. الامالی صدوق، ج ۱، ص ۵۵۳.

۳. عَمْرُو بْنُ عَبْدِوُدٍّ يَأْمُرُونِ عَبْدُوْدَ پهلوانی از قبیله قریش که در جنگ خندق به دست امام علی (علیه السلام) کشته شد.

۴. مادر گرامی امام علی (علیه السلام).

۵. محمد مهدی خواجویی.

ولی آگاه باشید! درخت بیابانی (که آب و غذای کمتری به آن می‌رسد) چوبش محکم‌تر است
 اما درختان سرسبز (که همواره در کنار آب قرار دارند) پوستشان نازک‌تر است (و کم دوام‌ترند) و گیاهان و بوته‌هایی که جز با آب باران سیراب نمی‌شوند چوبشان قوی‌تر و آتششان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است.^۱
 به کم خوردن چو عادت شد کسی را چو سختی پیش آید، سهل گردد^۲
 به کم خوردن کسی را تب نگیرد به پُر خوردن به روزی صد بمیرد^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:
 يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَزْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؛ اگر چهار دستور
 را رعایت کنی از طبیب و درمان‌های طبیب بی‌نیاز خواهی شد و آن
 چهار دستور این است: ۱. بر سفره غذا منشین مگر وقتی که گرسنه
 باشی؛ ۲. درحالی که میل و اشتها به غذا داری از غذا دست بکش؛
 ۳. غذا را خوب بجو؛ ۴. قبل از خواب به دستشویی برو.^۴

۲۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

به خدا سوگند! اگر همه عرب برای نبرد با من پشت به پشت
 یکدیگر بدهند، من از میدان مبارزه با آن‌ها روی برنمی‌گردانم (و در
 برابر آن‌ها می‌ایستم تا پیروز شوم یا شربت شهادت بنوشم).^۵

۱. نامه، ۴۵. نامه ای از آن حضرت علیه السلام به عثمان بن حنیف که عامل او در بصره بود، وقتی
 که شنید به مهمانی قومی از مردم بصره دعوت شده و به آنجا رفته است. کَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ:
 إِذَا كَانَ هَذَا أَثْنِ أَبِي طَالِبٍ...

۲. سعدی.

۳. نظامی.

۴. خصال، صفات چهارگانه، ح ۶۷.

۵. نامه، ۶۲. نامه به مردم مصر. وَ اللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا.

به خدا سوگند! من اگر تنها با آنها (دشمنان) روبرو شوم درحالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشت به خود راه نمی‌دهم.^۱

هرکه از خطر بگریزد خطر^۲ نشود.^۳

ز دشمن کی حذر^۴ جوید هنر جوی ز دریا کی بپرهیزد گهر جوی^۵

۳۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

برای آنچه از دنیا از دست می‌دهید تأسف نخورید.
سخن حق بگوئید و برای اجر و پاداش الهی (نه برای چشم داشت از مردم) کار کنید،

همواره دشمن (سرسخت) ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید.^۶
ستمکش درخت و ستم‌گن تبر بماند درخت و نمائد تبر^۷

۱. نامه، ۶۲. نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاد. إِيَّيْ وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ.

۲. بزرگ، مهم.

۳. امثال و حکم دهخدا، ص ۱۹۴۵.

۴. پرهیز.

۵. اسعد گرگانی.

۶. نامه، ۴۷. از وصایای امام علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام است، هنگامی که این ملجم که لعنت خدا بر او باد. به آن حضرت ضربه زد. وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُويَ عَنْكُمْ، وَقُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْآخِرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.

۷. گردآوری این کتاب مصادف شد با پیروزی ایران سربلند در جنگ ایران و اسرائیل در خرداد ۱۴۰۴.

۸. کلیله و دمنه.

۳۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه‌ام به آن‌ها می‌رسد به تقوای الهی و نظم در کارهای خود و اصلاح ذات البین توصیه می‌کنم، زیرا من از جدّ شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌گفت: «اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌های [مستحبی] برتر است»^۱.

امام صادق (علیه السلام) به مُفَضَّل فرمود:

هرگاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاعی [بر سر مالی] دیدی، آن [وجه] را از مال من بپرداز [و میان آنان اصلاح کن].^۲

۳۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

خدا را خدا را! درباره یتیمان در نظر بگیرید، نکند آن‌ها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و در حضور شما ضایع شوند
خدا را خدا را! در مورد همسایگان خود در نظر بگیرید (و با آن‌ها خوش رفتاری کنید)، چراکه آنان مورد توصیه پیامبر شما هستند و او همواره درباره همسایگان سفارش می‌فرمود تا آن جا که ما گمان کردیم به زودی آن‌ها را در ارث شریک خواهد کرد.
خدا را خدا را! درباره قرآن در نظر بگیرید، نکند دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را خدا را! در مورد جهاد در نظر بگیرید، در جهاد با مال و جان و زبان خویش در راه خداوند کوتاهی نکنید، (و از هر سه وسیله در این راه بهره گیرید).^۳

۱. نامه، ۴۷. أُوصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، يَتَّقُوا اللَّهَ، وَيَنْظِمُوا أَمْرَكُمْ، وَصَلَحِ ذَاتَ بَيْنِكُمْ.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. نامه، ۴۷. اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ، فَلَا تَغْبُوا أَقْوَاهُمْ... اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...

تا ندانی که کیست همسایه
مردمی آزموده باید و راد
پدرمرده را سایه بر سر فکن
ندانی چه بودش فرومانده سخت؟
چو بینی یتیمی سرافکنده
یتیم را^۳ بگرید که نازش خرد؟
الا تا نگرید که عرش عظیم
به رحمت بکن آتش از دیده پاک
اگر سایه خود برفت از سرش
من آنکه سر تاجور^۴ داشتم
اگر بر وجودم نشست مگس
کنون دشمنان گر برندم اسیر
مرا باشد از درد طفلان خبر
به عمارت تلف مکن مایه
که به نزدیکشان نهی بنیاد^۱
غبارش بیفشان و خارش بکن
بود تازه بی بیخ^۲ هرگز درخت؟
مده بوسه بر روی فرزند خویش
وگر خشم گیرد که بارش برد؟
بلرزد همی چون بگرید یتیم
به شفقت بیفشانش از چهره خاک
تو در سایه خویشتن پرورش
که سر بر کنار پدر داشتم
پریشان شدی خاطر چند کس
نباشد کس از دوستانم نصیر
که در طفلی از سر برفتم پدر^۵

۳۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

و بر شما لازم است پیوندهای دوستی و محبت و بذل و بخشش را
فراموش نکنید
و بر حذر باشید از این که به یکدیگر پشت کنید و رابطه خود را با هم قطع سازید.^۶

۱. اوحدی.

۲. نهال.

۳. اگر.

۴. پادشاه، احساس عزت و افتخار.

۵. سعدی.

۶. نامه، ۴۷. وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّبَاذُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّذَاتِرَ وَالتَّقَاطُعَ.

از محبت نیش نوشی می‌شود و ز محبت شیر موشی می‌شود
از محبت شُقم^۱ صحت می‌شود و ز محبت قهر رحمت می‌شود^۲

۳۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط خواهند شد، سپس هرچه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد.^۳

نیک وردی را تو از برکرده‌ای لیک، سوراخ دعا گم کرده‌ای^۴
امام علی (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که خداوند فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را»^۵

پس چرا دعا می‌کنیم ولی دعايمان اجابت نمی‌شود؟
فرمود: لِأَنَّ قُلُوبَكُمْ حَائِثٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ؛ زیرا دل‌های شما هشت خیانت کرده است:

۱. شما خدا را شناختید اما حق او را چنان‌که بر شما واجب است ادا نکردید؛ بنابراین، شناخت شما به کارتان نیامد.

۲. ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آوردید، اما باسنت او مخالفت کردید، پس فایده ایمان شما چیست؟

۳. قرآن را خواندید ولی عمل نکردید.

۴. گفتید از آتش جهنم می‌ترسید اما در هر وقت با گناهان خود بدن‌های خود را آماده عذاب ساختید.

۱. بیماری.

۲. مولوی.

۳. نامه ۴۷. لَا تَتَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

۴. شیخ بهایی.

۵. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰.

۵. اظهار تمایل به بهشت کردید اما کاری که شما را از بهشت دور می‌کند انجام دادید.
۶. از نعمت‌های خدا استفاده کرده ولی سپاسگزاری نکردید.
۷. خداوند شما را به دشمنی شیطان امر کرده، شما با زبان با او دشمنی کردید ولی در عمل با او مخالفت نکردید.
۸. عیب‌های مردم را جلوی چشم خود قراردادید اما عیوب خود را پشت سر انداختید.
- با توجه به این امور چگونه انتظار اجابت دعا دارید. پس خودتان را اصلاح و تقوای پیشه کنید تا دعا‌های شما مستجاب شود.^۱

۳۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

آن کسی که مرد جنگ است همیشه بیدار است
و کسی که به خواب رود (و از دشمن غافل شود باید بداند که)
دشمن او در خواب نخواهد بود و از او غافل نخواهد شد.^۲
دشمن چو نیکو حال شوی گرد تو گردد
زنهار مشو غَـرّه^۳ به آن چرب زبانش
چونانکه چو بُز بهتر و فربه تر^۴ گردد
از بهر طمع بیش کند مرد شبانیش^۵

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶. إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِثٌ بِشَمَانٍ خِصَالٍ أَوْ لَهَا أَنْتُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدِّوا حَقَّهُ...
۲. نامه ۶۲، نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاد. إِنَّ أَخَا الْحَزْبِ الْأَرَقَّ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يُتَمَّ عَنْهُ.
۳. فریب.
۴. چاق تر.
۵. ناصر خسرو. شبان: چوپان.

۳۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

بسیار به یاد مرگ و عالم پس از مرگ باش و هرگز آرزوی مرگ مکن مگر با شرطی مطمئن و استوار (این شرط که از اعمال خود مطمئن باشی).^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فردی که آرزوی مرگ می‌کرد فرمود:
چرا درخواست مرگ می‌کنی؟ اگر اهل بهشت باشی بمانی بهتر است، (چون کارهای نیک بیشتری انجام می‌دهی) اما اگر اهل آتش باشی، چرا برای رفتن به جهنم شتاب می‌کنی؟^۲

بسی تیر و دیمه و آردی بهشت بیاید که ما خاک باشیم و خشت^۳
اگر شاهی، گدایی، آخرش مرگ اگر زرین کلاهی، آخرش مرگ!^۴

۳۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

از هر کاری که در نهان انجام می‌شود و در ظاهر شرم‌آور است حذر کن.^۵

ظاهر و باطن شخص مؤمن یکی است.

قالب تو رومی و دل زنگی است^۶ رو که نه این شیوه‌ی یکرنگی است
باطن رومی، دل زنگی که چه! رنگ یکی گیر دو رنگی که چه!
رشته‌ی تسبیح تو دام ریاست مهره‌ی آن دانه‌ی دام هواست

۱. نامه، ۶۹. نامه به حارث همدانی. أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ.

۲. گنج العمال، ج ۱۵، ص ۵۵۳.

۳. سعدی.

۴. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۱۴۱.

۵. نامه، ۶۹. وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ...

۶. رومی کنایه از سفیدی و زنگی کنایه از سیاهی است.

پیش که با خاک شوی خاک شو پیش که ناپاک زوی پاک رُو^۱

۳۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

تمام آنچه را که (از این و آن) می شنوی برای مردم بازگو مکن، زیرا این کار برای آلودگی تو به دروغ کافی است و (نیز) تمام آنچه را که مردم برای تو نقل می کنند تکذیب مکن، زیرا این کار برای نادانی تو کفایت می کند.^۲

حرف را باید هفت بار در دهان چرخاند.^۳

سخن را نباید شنیدن نُحُست چو دانا شوی، پاسخ آری درست^۴

۳۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

از هر نعمتی که خداوند به تو داده است به طور صحیح بهره برداری کن و هیچ نعمتی از نعمت های خداوند را ضایع و تباه مساز و باید اثر نعمت هایی که خداوند به تو داده است در تو دیده شود.^۵

خدا به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

«مرا دوست بدار و مردم را نیز دوستدار من گردان.»
داوود علیه السلام گفت: «پروردگارا! من خود تو را دوست دارم؛
اما چگونه می توانم مردم را دوستدار تو گردانم؟»

۱. جامی.

۲. نامه، ۶۹. وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.

۳. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۴۱۳.

۴. فردوسی.

۵. نامه، ۶۹. وَاسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ...

خدا فرمود: «نعمت‌هایی را که به آنان داده‌ام، به یادشان آور که اگر چنین کنی، مرا دوست خواهند داشت.»^۱

۴۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

فکرت را به چیزی مشغول دار که به تو مربوط است.^۲

به قدر گلیمت بکن پا دراز^۳

بعضی از افراد به اصطلاح ما آدم‌های فضولی هستند و در همه چیز دخالت می‌کنند و این، دو زیان مهم دارد: اول این که آن‌ها را از امور لازمی که مربوط به آنان است غافل می‌کند. دیگر این که مخالفت‌ها و عداوت‌هایی را در کسانی که در امور مربوط به آن‌ها دخالت شده برمی‌انگیزد.

منزل همسایه آش می‌پزند! به ما چه؟ برای تو هم می‌آورند! به تو چه؟^۴

۴۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

در انجام عبادت، نفس خود را بفریب (و آن را رام ساز) و با آن مدارا کن و خویشتن را به عبادت مجبور نساز، بلکه بکوش آن را در وقت فراغت و بانشاط به جا آوری. مگر فرایضی که بر تو مقرر شده است که درهرحال باید آن‌ها را به جا آوری و در موقعش مراقب آن باشی و بترس از آن که

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۲. شبیه این ماجرا برای حضرت موسی (علیه السلام) نیز نقل شده است.

۲. نامه، ۶۹. «وَأَقْصُرْ زَأَيْكَ عَلَى مَا يَغْنِيكَ»

۳. سعدی. به نقل از امثال و حکم دهخدا.

۴. داستان نامه بهمنیاری.

مرگ در حالی گریبانت را بگیرد که در حال فرار از خدا و در طلب دنیایی.^۱
 حدیث کودکی و خودپرستی رها کن کان خیالی بود و مستی
 چو عمر از ده گذشتت یا خود از بیست نمی شاید دگر چون غافلان زیست
 نشاط عمر باشد تا چهل سال چهل ساله فرو ریزد پر و بال
 پس از پنجه نباشد تندرستی بصر گندی پذیرد پای سستی
 چو شصت آمدنشست آمد پدیدار چو هفتاد آمد افتاد اعضا از کار
 به هشتاد و نود چون در رسیدی بسا سختی که از گیتی کشیدی
 وز آنجا گر به صد منزل رسانی بود مرگی به صورت زندگانی
 اگر صد سال مانی و یکی روز نباید رفت ازین کاخ دل افروز
 پس آن بهتر که خود را شاد داری در آن شادی خدا را یاد داری^۳

۴۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

اگر آنچه از تو به من رسیده است درست باشد شتر (بارکش)
 خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است و کسی که دارای صفات تو
 باشد نه شایستگی این را دارد که حفظ مرزی را به او بسپارند و نه کار
 مهمی به وسیله او اجرا شود، نه قدر او را بالا ببرند، نه در حفظ امانت،
 شریکش سازند و نه در جمع آوری حقوق بیت المال به او اعتماد کنند.^۴

چوپانِ خائنِ گرگ است.^۵

۱. نامه، ۶۹. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاحِصَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا. وَخَادِعٌ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ...

۲. چشم.

۳. نظامی.

۴. نامه، ۷۱. نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد. وَلَئِنْ

كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا، لَجُمَلُ أَهْلِكَ وَشَسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ...

۵. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۶۳۵.

۴۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

آنچه قسمت تو نیست روزی تو نخواهد شد.
بدان که دنیا دو روز است:
روزی به سود توست
و روزی به زیان تو.

این دنیا سرای متغیر و متحولی است (و هر روز به دست گروهی می‌افتد)
آنچه از مواهب دنیا، قسمت توست به سراغ تومی‌آید، هرچند ضعیف باشی
و آنچه به زیان توست گریبان‌ت را خواهد گرفت (هرچند قوی باشی)
و نمی‌توانی با قدرت آن را از خود دور سازی.^۱
چنین است رسم سرای دُژشت گهی پشتِ زین و گهی زین به پشت^۲

۴۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

با چهره ای باز با مردم روبرو شو و مجلس‌ت را برای خاص و عام
گشاده دار
و در حُکم و داوری همه را یکسان بنگر.
از خشم و غضب (به شدت) برحذر باش، چراکه یکی از
سبک‌مغزی‌های شیطانی است

و بدان که آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد از آتش جهنم دور می‌کند
و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد به آتش دوزخ نزدیک می‌کند.^۳
به غضب جان هیچ‌کس مخراش حرف آسایش از دل متراش

۱. نامه، ۷۲. نامه به عبد الله بن عباس. وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ...

۲. منسوب به فردوسی.

۳. نامه، ۷۶. نامه به عبد الله بن عباس. سَعِ النَّاسُ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَإِيَّاكَ
وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ...

غضب آمد خراشگر چو آره آره است آن بلی ولی دو سره
 ناخراشیده خاطر تو نخست کی بود دلخراشی از تو درست
 ز آتشی کز غضب برافروزی اولاً خان و مان خود سوزی
 آنچه بر مردم کناره رسد ز آتشت دود یا شراره^۱ رسد
 اصل آن در دلت فروخته است که از آن خرمن تو سوخته است
 آب حلمی بزن بر آن آتش تا نیفتد به دیگران آتش
 خشم بادیگران سگی و ددیست^۲ وین سگی و ددی بیخردیست
 هر که را از خرد مدد باشد کی^۳ در آن تن دهد که دد^۴ باشد^۵

رسول خدا ﷺ:

خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش با آب خاموش می‌شود؛ پس هنگامی که خشمگین شدید، وضو بگیرید.^۶

۴۵. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

باید محبوب ترین کارها نزد تو اموری باشد که در جهت رعایت حق از همه کامل تر و از نظر عدالت شامل تر و از نظر رضایت عمومی مردم جامع تر باشد، زیرا خشم توده مردم، خشنودی خواص (اقلیت پرتوقع) را بی اثر می‌سازد؛ اما ناخشنودی خاصان با رضایت عامه مردم بخشوده می‌شود و

۱. شعله.

۲. حیوان وحشی، درندگی.

۳. هر کس.

۴. حیوان وحشی.

۵. جامی.

۶. أَنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يَطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَخَذَكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲.

جبران‌پذیر است و (بدان که) هیچ کس از رعایا از نظر هزینه‌های زندگی در حالت آرامش و صلح، بر والی سنگین‌تر و به هنگام بروز مشکلات، کم یاری‌تر از خواص (از خودراضی و پرتوقع) نیست. آن‌ها (خواص) در برابر انصاف (و رعایت حقوق مساوی بین شهروندان) از همه ناخشنودترند

و به هنگام درخواست (چیزی از حکومت) از همه اصرارکننده‌تر و در برابر عطا و بخشش کم سپاس‌ترند.

و به هنگام منع (از خواسته‌هایشان) دیرتر پذیرای عذر می‌شوند و به هنگام رویارویی با مشکلات روزگار صبر و استقامت آن‌ها از همه کمتر است

و (بدان که) ستون دین و شکل‌دهنده جمعیت مسلمانان و نیروی دفاعی در برابر دشمنان، تنها توده ملت هستند، بنابراین گوش به آن‌ها بسیار و توجّه به آن‌ها داشته باش.^۱

خبرداری از خسروان عَجَم^۲ که کردند بر زیردستان ستم؟
نه آن شوکت و پادشایی بماند نه آن ظلم بر روستایی بماند
خطابین که بردست ظالم برفت جهان ماند و با او مظالم برفت
حُنک^۳ روز محشر تن دادگر که در سایه ی عرش دارد مقر
به قومی که نیکی پسندد خدای دهد خسروی عادل و نیک رای
چو خواهد که ویران شود عالمی کند مُلک در پنجه ی ظالمی

۱. نامه، ۵۳. نامه به مالک اشتر... فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْهِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ... وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْغَدَةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صِفْوَكُ هَؤُلَاءِ، وَمَمْلُوكُ مَعَهُمْ...

۲. پادشاهان غیرعرب.

۳. خجسته، نیک، خوش.

سگالند^۱ از او نیکمردان حذر
 بزرگی از او دان و منت شناس
 اگر شکر کردی بر این مُلک و مال
 و گر جُور در پادشایی کنی
 حرام است بر پادشه خواب خوش
 میازار عامی به یک خردله
 چو پر خاش بینند و بیداد از او
 بد انجام رفت^۳ و بد اندیشه کرد
 به سختی و سستی بر این بگذرد
 نخواهی که نفرین کنند از پست
 که خشم خدای است بیدادگر
 که زایل شود نعمت ناسپاس
 به مالی و مُلکی رسی بی زوال
 پس از پادشایی گدایی کنی
 چو باشد ضعیف از قوی بارکش
 که سلطان شبان^۲ است و عامی گله
 شبان نیست، گرگ است، فریاد از او
 که با زیردستان جفا، پیشه کرد
 بماند بر او سال ها نام بد
 نکو باش تا بد نگوید گست^۴

۴۶. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

هرگز بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا تو را از احسان و نیکی کردن منصرف می سازد و از تهی دستی و فقر می ترساند؛ و نیز با شخص ترسو مشورت مکن که روحیه تو را در انجام امور تضعیف می کند؛ و از مشورت با افراد حریص بر حذر باش که حرص ورزیدن را از طریق ستمگری در نظرت زینت می دهند؛ زیرا «بخل» و «ترس» و «حرص»، تمایلات گوناگونی هستند که جامع آن ها «سوءظن» به خداوند است.^۵

۱. اندیشیدن. نیکمردان می سگالند (می اندیشند) که از او حذر کنند.

۲. چوپان.

۳. بد رفتار کردن.

۴. سعدی.

۵. نامه ۵۳. وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدُلُ بِكَ عَنِ الْفُضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا

سه کله بهتر از یک کله.^۱

عقل را با عقل دیگر یار کن امرهم شوری بخوان و کار کن^۲

۴۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان باشند،
 زیرا این کار سبب می‌شود نیکوکاران به نیکی‌ها بی‌ رغبت شوند
 و بدکاران به اعمال بد تشویق گردند؛
 بنابراین هر یک از این‌ها را مطابق آنچه برای خود خواسته‌اند پاداش ده.^۳
 گرچه احسان نکوست از کم و بیش ظلم باشد بغیر موضع خویش^۴

۴۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

میدان آرزوها را (برای زندگی) در برابر سپاهت وسعت بخش (و)
 نیازهای آن‌ها را از این نظر تأمین کن (پیوسته آن‌ها را تشویق نما
 و پیاپی کارهای مهمی را که افرادی از آن‌ها انجام داده‌اند برشمار،
 زیرا یادآوری کارهای نیک آن‌ها افراد شجاعشان را به فعالیت بیشتر و
 می‌دارد و کم کاران را به کار تشویق می‌کند، ان شاء الله. سپس باید ارزش
 زحمات هر یک را به دقت بشناسی و هرگز کار خوب کسی را به دیگری

بُضْعُفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّتُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ
 شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الْقَلْبِ بِاللَّهِ.

۱. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۶۵۴

۲. مولوی. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
 يُنفِقُونَ» سوره مبارکه شوری، ۳۸.

۳. نامه، ۵۳. وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ...

۴. مکتبی.

نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاوری. مبدا شخصیت کسی موجب این شود که کار کوچکش را بزرگ بشماری و یا کوچکی مقام کسی سبب گردد که خدمت پر آرجش را ناچیز به حساب آوری.^۱ کسی کو با تو نیکی کرد یکبار همیشه آن نکویی یاد می‌دار^۲

۴۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کار هر روز را در همان روز انجام بده (و به فردا می‌فکن) زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد (و اگر کار روز دیگر بر آن افزوده شود مشکل آفرین خواهد بود).

و باید بهترین اوقات و بهترین بخش‌های عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی، هرچند تمام کارهایت برای خداست اگر نیت خالص داشته باشی و رعیت به سبب آن در سلامت و آرامش زندگی کنند. از جمله اموری که باید آن را به جهت خلوص دینت برای خدا انجام دهی اقامه فرائضی است که مخصوص ذات پاک اوست، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده و آنچه را موجب تقرب تو به خداوند می‌شود به طور کامل و بی نقص به انجام رسان، هرچند موجب خستگی فراوان جسمی تو شود. و هنگامی که به نماز جماعت برای مردم می‌ایستی باید نمازت نه (چندان طولانی باشد که) موجب نفرت مردم گردد و نه (چنان سریع که) موجب تضییع واجبات نماز شود.^۳

۱. نامه، ۵۳. فَأَفْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ...

۲. ناصر خسرو.

۳. نامه، ۵۳. وَأَمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ...

هم‌اکنون از هم‌اکنون داد‌بستان که اکنون است بی‌شک، زندگانی
مکن هرگز حوال‌ت سوی فردا که حال و قصه‌ی فردا ندانی^۱

۵۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده است جداً پرهیز
و از کوتاهی در کارهایی که امکانات عمل آن فراهم شده خودداری کن،
از لجاجت در اموری که مبهم و مجهول است پرهیز
و (نیز) از سستی در انجام آن به هنگامی که روشن شود برحذر باش.
(آری) هر امری را در جای خویش و هر کاری را در زمان خود انجام ده.^۲
مکن تعجیل در تحصیل مقصود بسادیری که باشد خوشتر از زود^۳
برو شیر درنده باش ای دَعَل^۴ مینداز خود را چو روباه شَل^۵

۵۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و)
بی‌اعتنایی به رزق و برق دنیا) بمیران.
دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش، نورانی و با یاد مرگ
رام کن و آن را به اقرار به فناء دنیا وادار،
با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و
زشتی‌های گردش شب و روز آن را برحذر دار.^۶

۱. سنائی.

۲. نامه، ۵۳... فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مُّؤَخَّعَةٍ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مُّوقِعَةٍ...

۳. مولوی.

۴. حيله گر.

۵. سعدی.

۶. نامه، ۳۱. نامه به امام حسن مجتبی (علیه السلام) أَخِي قَلْبَكَ بِالْمُوعِظَةِ، وَأَمِّتْهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ

تو را گرچه دانش به گردون رسد ز دانای دیگر شنودن سِزدا^۱
چه گفتند در داستان دراز نباشد کس از رهنمون بی نیاز^۲

۵۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو و در آنچه موظف نیستی دخالت مکن.
در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار، چرا که خودداری
کردن به هنگام بیم از گمراهی، بهتر از آن است که انسان خود را در
مسیرهای خطرناک بیفکند.

امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبان منکر را انکار
ساز و از کسی که کار بد انجام می‌دهد با جدیت دوری گزین.
در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنش
سرزنشگران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو رو
در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فراگیر) و
خویشتن را به استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و
شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.^۳

اگر چون دکمه پا برجا نباشم قرین اطلس^۴ و دیبا^۵ نباشم^۶

و تَوَزُّهُ بِالْحِكْمَةِ...

۱. شایسته.

۲. ابوشکور بلخی.

۳. نامه، ۳۱... وَأَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ...

۴. نوعی پارچه ابریشمی.

۵. نوعی پارچه ابریشمی رنگی.

۶. داستان نامه بهمنیاری، ص ۱۰۲.

۵۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

(پسر)م قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم پیش از آن که قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد.^۱ به خردی^۲ درش زجر^۳ و تعلیم کن به نیک و بدش وعده و بیم کن نوآموز را ذکر و تحسین و زه^۴ ز توبیخ و تهدید استاد به^۵

۵۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می‌داری و برای آن‌ها نپسند آنچه را که برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را که برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم به آن چیزی راضی شو که برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.^۶ یاد دارم ز پیر دانش‌مند تو هم از من به یاد دار این پند هرچه بر نفس خویش، نپسندی نیز، بر نفس دیگری، مپسند^۷

۱. نامه، ۳۱. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ...

۲. کودکی.

۳. سختی.

۴. آفرین.

۵. سعدی.

۶. نامه، ۳۱. أَحَبُّ لِيغَيْرِكَ مَا حُبُّ لِنَفْسِكَ، وَ أَكْثَرُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَإِنْ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا حُبَّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

۷. سعدی.

۵۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

می توانی از خزائن رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی. سپس خداوند کلیدهای خزائنش را با اجازه ای که به تو درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده است پس هرگاه خواسته ای داری می توانی به وسیله دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او را فرود آوری و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند،

زیرا بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه اجابت دعا به تأخیر می افتد تا اجر و پاداش درخواست کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون تر کند

و گاه چیزی را از خدا می خواهی و به تو نمی دهد درحالی که بهتر از آن در کوتاه مدت یا دراز مدت به تو داده خواهد شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل می کند. گاه چیزی از خدا می خواهی که اگر به آن برسی مایه هلاک دین توست (و خداوند آن را از تو دریغ می دارد و چیزی بهتر از آن را می دهد)

بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه چیزی باشد که جمال و زیبایی اش برای تو باقی بماند و وبال و بدی اش از تو دور شود (و بدان مال دنیا این گونه نیست) مال برای تو باقی نمی ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند!

دست خواهش چون صدف مگشای پیش خاکیان

هر چه می خواهد دلت از عالم بالا طلب^۲

۳۱.۱. نامه. سَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَ صَحَّةِ الْأَبْدَانِ، سَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

۲. صائب.

خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود:
 «ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن معصیت نکرده‌ای.»
 موسی علیه السلام گفت: «از کجا چنین زبانی بیاورم؟»
 خدا فرمود: «با زبان دیگران مرا بخوان.»^۱

۵۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران چیزی است که بر اثر سخن گفتن از دست می‌رود، و نگهداری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب‌تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است. تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آن‌ها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درستکاری، بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگهداری می‌کند و بسیاری کسان که به زبان خود تلاش می‌کنند، کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی معنا فراوان می‌گوید.^۲

پشیمان ز گفتار دیدم بسی پشیمان نگشت از خموشی کسی^۳
 گفتن بسیار نه از نغزی^۴ است ولوله طبل ز بی مغزی است^۵

۱. بحارالانوار، ج ۹۳.

۲. نامه، ۳۱. تَلَفِيكَ مَا قَرِطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا قَاتَ مِنْ مَنَاطِقِكَ...

۳. امیر خسرو.

۴. خوبی، نیکویی.

۵. جامی.

۵۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بدترین غذاها غذای حرام است و ستم به ناتوان زشت ترین ستم هاست.

در آن جا که رفق و مدارا سبب خشونت می شود خشونت، مدارا محسوب خواهد شد؛

چه بسا داروهایی سبب بیماری گردد و بیماری هایی داروی انسان شود.^۱
از قضا سرکنگبین^۲ صفرا فرود روغن بادام خشکی می نمود
از هلیله^۳ قبض شد اطلاق رفت آب آتش را مدد شد همچو نفت^۴

۵۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

نباید خاندان تو بدبخت ترین و ناراحت ترین افراد به دلیل رفتار و کارهای تو باشند.^۵

خُوی نیکو ترا چو شیر کند خُوی بد عالم از تو سیر کند^۶
چنان زندگانی کن اندر جهان که چون مُرده باشی نگویند مُرد^۷

۱. نامه، ۳۱. رُبَمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَ الدَّاءُ دَوَاءً.

۲. سرکنگبین باید صفرا را کاهش دهد ولی برعکس عمل می کند.

۳. هلیله قابض است ولی مسهل می شود.

۴. مولوی.

۵. نامه، ۳۱. وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَّ الْخَلْقِ بِكَ.

۶. سنائی.

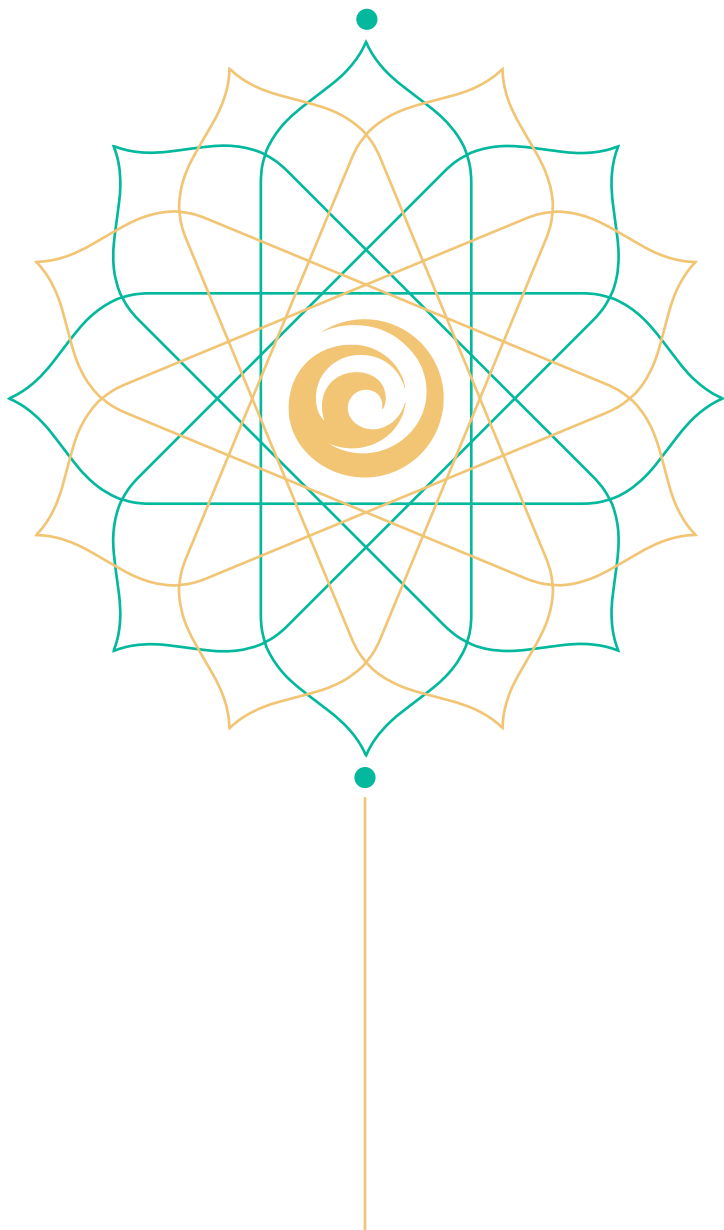
۷. منسوب به حافظ.



حکمت‌ها

با انجام دادن فرایضی که خدا بر عهده
شما گذاشته و وظایفی که برای شما
تبیین کرده، حق او را ادا کنید که (اگر
چنین کنید) من مدافع شما در روز
قیامت خواهم بود!

خطبه ۱۷۶: «أَخْرِجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَبَيِّنْ لَكُمْ
مِنْ وَظَائِفِهِ. أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ، وَحَاجِبٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ».





حکمت‌های نقل‌شده در نهج‌البلاغه شامل ۴۸۰ حکمت است که گزیده سخنان حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام، پندها و نیز پاسخ پرسش‌ها و گفتارهای کوتاه وی آمده است. حکمت‌های کوتاه بیش از این است مثلاً در کتاب *عُرِّجَ الْحَكَمُ* و *دُرَرُ الْكَلِمِ* (قرن ششم) بیش از ده هزار سخن کوتاه از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است.

۵۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

در فتنه‌ها همچون شتر کم سن و سال باش؛ نه پشت او قوی شده که سوارش شوند نه پستانی دارد که بدوشند.^۱
انسان به هنگام شورش‌های اهل باطل و فتنه‌های ناشی از خصومت آن‌ها با یکدیگر نباید آلت دست این‌وآن شود؛ باید خود را دور نگه دارد و به هیچ یک از دو طرف که هر دو اهل باطل اند کمک نکند.
در این گونه موارد معمولاً هر کدام از طرفین به سراغ افراد بانفوذ و باشخصیت می‌آیند تا از نفوذ و قدرت آن‌ها برای کوبیدن حریف استفاده کنند.

۱. حکمت ۱. كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبَ وَلَا صَرْعَ فَيُخْلَبَ. در ادامه حکمت چنین است: (ولا وبر فيسلب؛ نه پشمی که آن را بچینند). بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۴.

۶۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

هر کس طمع پیشه کند خود را حقیر کرده
و کسی که ناراحتی هایش را (نزد این و آن بدون هیچ فایده‌ای) فاش
کند به ذلت خویش راضی شده
و آن کس که زبانش را بر خود امیر کند شخصیتش حقیر خواهد شد.^۱

نباید سفره دل را در هر مکان و در مقابل هر کس باز کنیم.

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن^۲
سخن تا نگویند پنهان بود چو گفتند هر جا فراوان بود^۳

۶۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

بُخل ننگ است و ترس مایه‌ی نقصان است.^۴

آدم ترسو استعداد خودش را کشف نمی‌کند و عقب می‌ماند.

غواص گر اندیشه کند کام نهنگ هرگز نکند دُرّ گرانمایه به چنگ^۵
گر از هر باد چون بیدی بلری اگر کوهی شوی کاهی نیرزی^۶

۱. حکمت، ۲. أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الظَّمْعَ وَ رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ طَرَفِهِ وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنِ أَفْتَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ. تعبیر «استشعر» که به معنای پوشیدن لباس زیرین است اشاره به این که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی‌شود.

۲. قاتانی. (جلوی طمع را بگیر تا آسوده باشی).

۳. فردوسی.

۴. حکمت، ۳. الْبُخْلُ عَارٌ وَ الْجُبْنُ مُنْقَصَةٌ.

۵. سعدی.

۶. اسعد گرگانی.

۶۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

رضایت و خشنودی (از تقدیرات الهی) بهترین همنشین است.^۱
 همنشین خوب کسی است که به انسان آرامش بخشد و او را از بی‌تابی در برابر مشکلات بازدارد و در او روح امید بدمد و تمام این آثار در راضی بودن به قضای الهی است.

و این بدان معنا نیست که انسان در برابر هر حادثه‌ای تسلیم شود، بلکه به این معناست که تمام کوشش خود را برای پیروزی بر مشکلات به کارگیرد؛ ولی اگر حوادثی خارج از حیطه قدرت او رخ داد در برابر آن راضی باشد و زبان به ناشکری ننگشاید و جَزَع و بی‌تابی نکند.

با خار خوش برآییم^۲ گر گُل به دست ناید

با خاک ره بسازیم گر بوریا نباشد^۳

۶۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

علم و دانش میراث گران بهایی است،
 و آداب (انسانی) لباس زیبا و کهنگی ناپذیر است،
 و اندیشه و فکر آینه‌ای شفاف است.^۴

آداب یعنی: فضایل اخلاقی، خوش‌زبانی، بخشش، امانت، راستگویی...

میراث پدر خواهی علم پدر آموز کاین مال پدر خرج توان کرد به ده‌روزه

۱. حکمت، ۴. نَعَمْ الْقَرِينُ الرَّضَى.

۲. خوش می‌گذرانیم.

۳. عبید زاکانی، بوریا: حصری که از نی ساخته شده باشد.

۴. حکمت، ۵. الْعِلْمُ وَرَاقَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ...

۵. سعدی.

۶۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

سینه خردمند صندوق راز اوست.
و خوشرویی وسیله دوست یابی.^۱

حرف که از سی و دو دندان گذشت از سی و دو شهر می گذرد.^۲

لب مگشاگر چه در او نوشهاست کز پس دیوار بسی گوش هاست^۳
اگر دانی که دنیا غم نیرزد به روی دوستان خوش باش و حُرْم^۴

۶۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

صدقه (کمک به نیازمندان) داروی شفا بخشی است^۵

شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام آمد و گفت:

فرزندان و همسر من همه بیمارند.

حضرت فرمود: آن ها را با صدقه درمان کن، زیرا چیزی سریع الاجابه

تر از صدقه و چیزی مفیدتر از آن برای درمان بیماران نیست.^۶

آبر شو تا که چو باران ریزی برگل و خَس همه یکسان ریزی^۷

۱. حکمت، ۶. صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمُودَةِ.

۲. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۴۱۴

۳. نظامی.

۴. سعدی.

۵. حکمت، ۷. الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِعٌ.

۶. دَاوَهُمْ بِالصَّدَقَةِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنَ الصَّدَقَةِ وَلَا أَجْدَى مَنَفَعَةً عَلَى الْمَرِيضِ مِنَ الصَّدَقَةِ. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۵. در برخی روایات تعداد فرزندان را ده نفر ذکر کرده اند.

۷. جامی.

۶۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که: با پاره‌ای «پی» می‌نگرد و با «گوشت» سخن می‌گوید؛ و با «استخوان» می‌شنود و از «شکافی» نفس می‌کشد!^۱

گر معرفت خدای خود می‌طلبی
در خود نگر و خدای خود را بشناس^۲

۶۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما اشک ریزند، اگر زنده بمانید به شما عشق ورزند و خواهان معاشرت با شما باشند.^۳ آن چنان زی که بمیری، پِرهی^۴ نه چنان زی که بمیری، برهند^۵

۶۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.^۶ چو زین سر هست، ز آن نیز باید که مهر از یک طرف دیری نپاید^۷

۱. حکمت ۸. اغْجِبُوا هَذَا الْإِنْسَانَ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ. استخوان چکشی و سندان، استخوان دیگری به نام استخوان رکابی نیز هست. يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ: از بینی نفس کشیدن.

۲. بابا افضل.

۳. حکمت ۱۰. خَالَطُوا النَّاسَ مُحَالَظَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَتُوا إِلَيْكُمْ.

۴. آنچنان زندگی کن که اگر مُردی نجات یابی نه اینکه اگر مُردی دیگران نجات یابند و راحت شوند.

۵. سنائی.

۶. حکمت ۱۲. أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.

۷. سعدی.

۶۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

هنگامی که مقدمات نعمت‌ها به شما روی آورد ادامه آن را به واسطه کمی شکرگزاری از خود دور نسازید.^۱

نعمت‌ها مانند گروه‌های پرندگان هستند که وقتی تعدادی از آن‌ها بر شاخه درختی نشستند بقیه به تدریج به دنبال آن‌ها می‌آیند و شاخه‌ها را پر می‌کنند؛ ولی اگر گروه اول صدای ناهنجاری بشنوند و یا حرکت ناموزونی ببینند فرار می‌کنند و بقیه هم به دنبال آن‌ها می‌روند و صحنه از وجودشان خالی می‌شود.

چوبه^۲ گشتی طبیب از خود میازار که بیماری توان بودن دگر بار^۳

۷۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که نزدیکانش او را رها سازند آن‌ها که دورند (برای حمایت از او و یاری‌اش) آماده می‌شوند.^۴

گرگی که مرا شیر دهد، میش من است.^۵ (محبت حتی از سوی آدم‌هایی که به شرارت معروف‌اند، محبت می‌آورد).

اگر به فرزندان خود بها و اهمیت ندهیم. افراد غریب، افکار و رفتار آن‌ها را به دست می‌گیرند.

مثلاً طائفه قریش که نزدیک ترین نزدیکان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند نه

۱. حکمت ۱۳. إِذَا وَصَلَكُمُ الْغُرَفُ الْيَتَمَ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ. «أَطْرَاف» در این جا به معنای آغاز هر چیزی است به قرینه «أَقْصَاهَا» که در جمله بعده آمده است و به معنای انتهای چیزی است.

۲. بهتر.

۳. سعدی.

۴. حکمت ۱۴. مَنْ صَبَّغَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

۵. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۸۲۷.

● حکمت‌ها

تنها حمایتش نکردند بلکه به دشمنی با او برخاستند؛ اما خداوند دورافتاده‌ترین قبایل از قبیله قریش یعنی اُوس و خَزرج را به حمایت او برانگیخت که از جان و دل او را حمایت کردند و آیین او را پیش بردند و جالب این که اوس و خزرج با هم عداوت و دشمنی دیرینه‌ای داشتند ولی در حمایت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متحد و متفق بودند.

۷۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

از لغزش‌های افراد با شخصیت و جوانمرد چشم پوشی کنید، چرا که هیچ کس از آن‌ها گرفتار لغزش نمی‌شود مگر این که دست خدا به دست اوست و او را بلند می‌کند.^۱

دست خدا به دست آن‌هاست و آنان را بلند می‌کند، کنایه از وابستگی‌های آنان به خدا و جبران حال ایشان است

خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی^۲

۷۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ترس با ناامیدی و شرم با محرومیت همراه است،
و فرصت‌ها چون ابرهای گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.^۳

۱. حکمت ۲۰. أَقِيلُوا دَوَى الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يَغْتُرُّ مِنْهُمْ عَائِثٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ. «أَقِيلُوا» از ماده «أقاله» در اصل به معنای بازپس گرفتن معامله در زمانی است که خریدار، بشیمان می‌شود، سپس به هر نوع چشم پوشی اطلاق شده است.
۲. سعدی.

۳. حکمت ۲۱. قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْحَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْخِرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُوتُ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ. واژه «هیبه» گاه به معنای شکوه و جلال است که موجب خوف دیگران می‌شود و گاه به معنای ترس است و در جمله بالا معنای دوم اراده شده است آن هم ترس بی جا.

«حیاء» مانند هیبت دو معنا دارد: یکی ارزش و دیگری ضد ارزش؛ حیای ارزشمند آن است که انسان از هر کار زشت و گناه و آنچه مخالف عقل و شرع است بپرهیزد و حیای ضد ارزش آن است که انسان از فراگرفتن علوم و دانش‌ها و یا سؤال کردن از چیزهایی که نمی‌داند یا احقاق حق در نزد قاضی اجتناب کند، همان چیزی که در عرف، از آن به کم رویی ناشی از ضعف نفس تعبیر می‌شود. منظور امام علیه السلام معنای دوم است که انسان را گرفتار محرومیت‌ها می‌سازد.

چو دی رفت و فردا نیامد به دست
حساب از همین یک نفس کن که هست
نگهدار فرصت که عالم، دمی است
دمی پیش دانا به از عالمی است^۱

امام علی علیه السلام:

از سه کار نباید شرم و حیا کرد: خدمت کردن به میهمان، از جا برخاستن در برابر پدر و آموزگار خویش و مطالبه‌ی حق؛ گرچه اندک باشد.^۲

۷۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است.^۳

۱. سعدی.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۶۶۶. ثَلَاثٌ لَا يَسْتَحْيِي مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ، وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَيِّهِ وَ مُعَلِّمِهِ، وَ طَلَبُ الْحَقِّ، وَإِنْ قَلَّ.

۳. حکمت ۲۴. مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. «التَّنْفِيسُ: زدودن غم.

دو تا در را که پهلوی هم می‌گذارند برای این است که به درد هم برسند.^۱

«الْمَلْهُوفِ» هر فرد مظلوم و بیچاره‌ای را شامل می‌شود؛ خواه بیمار باشد یا گرفتار طلبکار و یا فقیر نادار و یا زندانی بی‌گناه.
«الْمَكْرُوبِ» به هر شخص غمگین گفته می‌شود؛ خواه غم او در مصیبت عزیزش باشد یا غم بیماری یا فقر یا شکست در امر تجارت و یا هر غم دیگر.

کعبه ای آباد کرد هر کس دلی را شاد کرد
شد سلیمان هر که موری را ز لطف امداد کرد^۲

۷۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای فرزند آدم! هنگامی که می‌بینی پروردگارت نعمت‌هایش را پی‌درپی بر تو می‌فرستد درحالی که تو معصیت او را می‌کنی از او بترس (مبادا مجازات سنگینش در انتظار تو باشد).^۳

گروهی که طغیان و سرکشی را به حد اعلی رسانده‌اند. خداوند آن‌ها را در همین دنیا گرفتار عذاب استِدراج می‌کند. منظور از عذاب استِدراجی این است که لطف و رحمت خود را از آن‌ها می‌گیرد و توفیق را از آن‌ها سلب می‌کند، میدان را برای آن‌ها باز می‌گذارد، بلکه هر روز نعمت بیشتری به آن‌ها می‌دهد تا پشت آن‌ها از بار گناه سنگین گردد. ناگهان مجازات سنگین و دردناکی به سراغشان می‌آید و آن‌ها را درهم می‌کوبد این درست به آن می‌ماند که شخصی به تدریج از شاخه‌های درختی

۱. کتاب نان و نمک.

۲. طایب شیرازی.

۳. حکمت ۲۵. يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَغْصِيهِ فَاخْذَرَهُ.

بالا برود و هنگامی که به انتهای آن رسید، ناگهان تعادل خود را از دست بدهد و فرو افتد بدیهی است که در این صورت سقوطش شدیدتر است و تمام استخوان‌هایش درهم می‌شکند.

خدا دیر گیر است اما سخت گیر است.^۱

سنان بن طریف به امام صادق علیه السلام گفت:

«می‌ترسم به استدراج گرفتار شده باشم؟» حضرت فرمود: «برای چه؟»
 سنان گفت: «زیرا از خدا خواستم خانه‌ای روزی‌ام کند و روزی‌ام کرد. خواستم هزار درهم به من عطا فرماید و عطایم فرمود. خواستم خادمی به من دهد و خادمی به من بخشید.»
 امام علیه السلام فرمود: «پس از دریافت این نعمت‌ها چه می‌گویی؟»
 سنان گفت: «می‌گویم الحمدلله.» حضرت فرمود: «آن چه اکنون به تو عطا شده (توفیق حمد)، برتر از آن چیزهایی است که قبلاً گرفته‌ای.»^۲

۷۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

کسی چیزی را در دل پنهان نکرد جز آن که در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد گشت.^۳
 تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد^۴
 هر چه به دل هست ز پاک و پلید در سخن آید اثر آن پدید^۵

۱. أمثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۷۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۳.

۳. حکمت ۲۶. مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. «فَلَتَات» به معنای کار یا سُخنی است که بدون فکر از انسان صادر می‌شود.

۴. سعدی.

۵. جامی.

۷۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش.^۱

پای کوه هم بنشیننی و از آن برداری تمام می‌شود.^۲

بر آن کدخدا زار باید گریست که دخلش بود نوزده، خرج بیست^۳

روزی، امام صادق (علیه السلام) آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی فرقان^۴ را تلاوت کرد:
 «وَأَنَّا نَكُونُ أَفْقَارًا» می‌کنند، اسراف و زیاده‌روی نمی‌کنند و
 بخل هم نمی‌وزند و میان این دو، حدّ وسط را نگه می‌دارند.
 سپس، حضرت مشتی سنگ‌ریزه برداشت و دست خود را
 محکم فشردند، به گونه‌ای که چیزی از آن نریخت و فرمود:
 «این همان سخت‌گیری است که خدای عزوجلّ در کتاب خود
 فرموده است.»
 آن‌گاه، مشتی دیگر برداشت و همه‌ی آن‌ها را ریخت و فرمود:
 «این اسراف است.»
 سپس، مشتی دیگر برداشت. قسمتی را ریخت و مقداری را نگه
 داشت و فرمود: «این حد وسط است.»^۵

۱. حکمت ۳۳. كُنْ سَخِيحًا وَلَا تَكُنْ مُبْدِرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتِرًا. «مُبْدِر» به معنای ریخت و پاش است. «مُقْتِر» هنگامی که در مورد اموال به کار رود به معنای بخیل است. «مُقَدِّر» به معنای مدیریت صحیح اموال است که حد وسط در میان تبذیر و تقتیر است.
 ۲. فرهنگ‌نامه امثال و حکم، ص ۹۱۳.

۳. سعدی.

۴. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

۵. میزان الحکمه، ح ۸۴۸۵.

۷۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام)

به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر! چهار چیز از من یادگیر (در خوبی‌ها) و چهار چیز به خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آن‌ها عمل می‌کنی زیان نبینی:

(الف) خوبی‌ها:

۱. همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است
 ۲. بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است.
 ۳. ترسناک‌ترین تنهایی خود پسندی است.
 ۴. گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.
- (ب) هشدارها:

پسر!

۱. از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می‌کند.
۲. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.
۳. از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.
۴. از دوستی با دروغ‌گو بپرهیز که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می‌نمایاند.^۱

۱. حکمت ۳۸. لَا تَبْهَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَعْنَى الْعِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْخُمُوقُ وَ أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةُ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةُ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِنَّاكَ وَ مُصَادَقَةُ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

چو پیلان باش پیشانی گشاده نه چون موران گره در سینه داده^۱
 مکن همنشینی به هربد سِرشت که دزد ازو طبع تو خُوی زشت^۲
 شوی از بدی پُر ز نیکی تَهی وز آن نبودت ذره ای آگهی
 چه خُوش گفت دهقان صافی زرنگ که انگور گیرد ز انگور رنگ^۳

۷۸. امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

عمل مستحب، انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند.^۴

هرگاه کارهای مستحب ضرری به واجبات بزند ارزش آن کاسته می‌شود و ثواب آن کم می‌گردد، مانند این که کسی از سر شب تا بعد از نیمه شب مشغول عزاداری باشد سپس بخوابد و خواب بماند و نماز صبح او قضا شود.

در بعضی از عبادات اگر واجبات را رها کنند و به مستحبات بپردازند مستحب اساساً باطل است؛ مانند کسی که روزه قضای واجب بر عهده اوست. اگر روزه مستحب بگیرد از اساس باطل است.

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی^۵

کاین ره که تو می‌روی به تُرکستان است^۶

۱. امیر خسرو دهلوی.

۲. طبع انسان، رفتار و اخلاق دیگران را می‌گیرد.

۳. جامی.

۴. حکمت ۳۹. لَا قُرْبَةَ بِالْتَّوَاتُلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ.

۵. بادیه نشین، عرب بیابانی.

۶. که این.

۷. سعدی.

۷۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

زبان عاقل در پُشت قلب اوست و قلب احمق در پُشت زبانش قرار دارد.^۱
 انسان عاقل نخست اندیشه می کند سپس سخن می گوید
 انسان احمق نخست سخن می گوید و سپس اندیشه می کند.
 به همین دلیل سخنان عاقل، حساب شده، موزون، مفید و سنجیده است؛
 ولی سخنان احمق ناموزون و گاه خطرناک و به زبان خود او.
 تا نیک ندانی که سخن عین صواب است
 باید که به گفتن دهن از هم نگشایی^۲
 سخن با تو نگویم تا نسنجم
 نسنجیده مگو تا من نرنجم^۳

۸۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

اگر با شمشیرم بر بُنِ بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد دشمن نخواهد داشت!
 و اگر تمام دنیا را در برابر منافق بریزم که مرا دوست بدارد دوست نمی دارد!
 چرا که مقدر شده و بر زبان پیامبر درس خوانده صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جاری شده که فرمود:
 ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمی دارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.^۴

۱. حکمت ۴۰. لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

۲. سعدی.

۳. نظامی.

۴. حکمت ۴۵. لَوْ صَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَائِعِهَا عَلَى الْمُتَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُتَافِقٌ.

یکی از یاران علی علیه السلام نقل می‌کند که در اطراف مدینه مرد سیاه پوستی از اهل حبشه را دیدم که مشغول آبیاری است و انگشتان یک دستش قطع شده است. به او گفتم: چه کسی انگشتان تو را قطع کرده است؟

گفت: بهترین مردم دنیا.

سپس گفت: ما هشت نفر بودیم که دست به سرقتی زدیم. ما را دستگیر کردند و خدمت علی بن ابی طالب بردند و ما به گناه خود اقرار کردیم.

امام علیه السلام فرمود: از حرام بودن سرقت با خبر نبودید؟ گفتیم: بله می دانستیم. دستور داد چهار انگشت ما را (به عنوان حد سرقت) قطع کردند. سپس دستور داد در خانه‌ای از ما پذیرایی کنند و روغن و عسل (و مواد غذایی مقوی) به ما بدهند تا جای زخم‌ها خوب شود سپس ما را از آن خانه بیرون آورد و لباسی نو بر ما پوشاند و فرمود: اگر توبه کنید و راه صلاح را پیش گیرید به نفع شماست و انگشتان شما به شما در بهشت بازمی‌گردد و اگر چنین نکنید در دوزخ به شما بازمی‌گردد.^۱

هنگامی که ابن ملجم ضربه ای بر سر مبارک آن حضرت وارد ساخت او را خدمت علی علیه السلام آوردند. به او فرمود: ای دشمن خدا! مگر من به تو نیکی نکردم؟ گفت: آری به من نیکی کردی.

فرمود: پس چه چیزی باعث شد که این جنایت را انجام دهی؟

۱. الکافی: ج ۷، ص ۲۶۴ ح ۲۲.

گفت: چهل روز شمشیر خود را تیز کردم و از خدا خواستم که به وسیله آن بدترین خلق خدا را به قتل برسانم (و چنین شد).
امام علیه السلام فرمود: (دعای تو مستجاب شده است زیرا) تو را با همین شمشیر خواهند کشت و تو بدترین خلق خدایی.^۱

۸۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ارزش مرد به اندازه همت اوست،
و راستگویی او به میزان جوانمردی اش،
و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند،
و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.^۲
جوانمردی و مردانگی مجموعه ای از شایستگی هاست که در یک انسان با ارزش جمع می‌شود و شخصیت او را تشکیل می‌دهد. گر چه عفت و غیرت هر دو غالباً در عرف امروز ما بیشتر در مسائل ناموسی به کار می‌رود؛
ولی معنایی وسیع دارند:
«عفت» به معنای خودداری و حالت انزجار [نفرت و بیزاری] از ملاحظه صحنه‌های زشت
و «غیرت» هر گونه اهتمام و دفاع از حقوق الهی و انسانی خویش است.

کلاه را برای سرما و گرما ستر نمی‌گذارند.^۳

۱. شرح نهج البلاغه علامه شوشتری، ج ۷، ص ۴۳۵.
۲. حکمت ۴۷. قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عَفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.
۳. أمثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۱۲۲۵. (مرد باید غیرت داشته باشد).

اسیران جنگی را که نزد پیامبر ﷺ آوردند، حضرت دستور داد تا یکی از آنان را آزاد کنند. اسیر آزاد شده گفت: «پدرم و مادرم فدایت ای محمد! چه شد از میان اسیران تنها مرا آزاد کردی؟» حضرت فرمود: «جبرئیل از سوی خدا برایم خبر آورد که تو پنج ویژگی داری که خدا و رسول او، این ویژگی‌ها را دوست دارند؛ غیرت شدیدی به خانواده‌ات داری، سخاوتمندی، خوش اخلاقی، راست‌گویی و شجاع هستی.»^۱

۸۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند.^۲
هرکه را خلقِ خوش و رویِ نکوست مرده و زنده من عاشق اوست^۳

امام علی علیه السلام:

خوش‌خویی گناه را ذوب می‌کند؛ همچنان که آفتاب یخ را.^۴

۸۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.^۵
بِنُوش و بِپُوش و بِبُخْش و بِدِه برای دگر روز، چیزی بِنِه^۶

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۴.

۲. حکمت ۵۰. قُلُوبُ الرِّجَالِ وَخَشْيَةُ فَنَنْ تَأْلَفُهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

۳. ایرج میرزا.

۴. إِنَّ الخُلُقَ الحَسَنَ يَمِيتُ الخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الجَلِيدَ. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵. حکمت ۵۳. السَّخَاءُ مَا كَانَ اِتِّدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّمٌ.

۶. سعدی. بنه: بگذار.

۸۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

هیچ ثروتی چون عقل،
و هیچ فقری چون نادانی نیست.
هیچ ارشی چون ادب،
و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.^۱
با ادب باش که سرمایه‌ی خوبان ادب است
فرق ما بین بنی آدم و حیوان ادب است
راحت روح زنان زینت مردان ادب است
آیه آیه همه جا سوره قرآن ادب است^۲

۸۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

صبر دو قسم است:
صبر در برابر انجام کار خوبی که دوست نداری
و صبر در برابر ترک کار بدی که دوست داری.^۳
گر صبر کنی به صبر بی‌شک دولت^۴ بتو آید، اندک اندک
دریا که چنین فراخ رویست پالایش قطره‌های جویست
و آن کوه بلند کابرناک است جمع آمده ریزه‌های خاکست^۵
آن جا که بُود شکستگی‌ها صبر است کلید بستگی‌ها^۶

۱. حکمت ۵۴. لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيزَاتٌ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

۲. نسیم شمال

۳. حکمت ۵۵. الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

۴. بخت و اقبال، خوشبختی.

۵. نظامی.

۶. ناصر خسرو، به نقل از نان و نمک.

۸۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

ثروت، ریشه شهوت هاست.^۱
مال، ابزاری است مشترک مانند انرژی اتم که هم می‌توان از آن بمب ویرانگر ساخت و هم به وسیله آن نیروی برق تولید کرد.
منظور از شهوت در این جا هرگونه علاقه مفرط نفسانی و هوس آلود است، اعم از این که مربوط به شهوت جنسی باشد یا مقام یا تشریفات و زرق و برق دنیا و یا انتقام جویی و امثال آن.
در آن ساعت که خواهند این‌وآن مُرد
نخواهند از جهان بیش از کفن بُرد^۲

۸۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد.^۳
هست تیغِ زبانِ ز تیغِ بَتر^۴ کاین خوردبِرتن، آن خورده جگر^۵

۸۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

از دست دادن دوستان غربت است.^۶
هر مسلمانی باید بکوشد که دوستان بیشتری برای خود فراهم سازد ولی مسلم است که هر کسی شایسته دوستی نیست بلکه باید دوستانی انتخاب کرد که به دین و دنیای انسان کمک کنند.

۱. حکمت ۵۸. الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

۲. سعدی.

۳. حکمت ۶۰. الْإِنْسَانُ سَبْعٌ إِذَا خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ.

۴. بدتر.

۵. مکتبی.

۶. حکمت ۶۵. فَقَدْ الْأَحَبَّةُ غُرْبَةً.

نباید دوستان را دل شکستن که چون بشکست نتوان باز بستن^۱

امام صادق علیه السلام:

باریک بینی و موشکافی [نسبت به دوستان] مایه‌ی جدایی و
خُرده‌گیری، مایه‌ی دشمنی است.^۲

۸۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

از دست دادن حاجت بهتر از درخواست کردن از نا اهل است.^۳
گر از درد بی‌گوشتی بمیرم کلاغ از روی قبرستان نگیرم^۴

گروه اهل: کسانی هستند که دارای سخاوت و مهر و محبت باشند.
گروه نااهل: کسانی هستند که بخیل اند و تنگ نظر و منت گذار.

امیرمؤمنان علیه السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

خداوندا! مرا به احدی از خلقت نیازمند نکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی! این سخن را مگو، زیرا هر انسانی نیازمند دیگران است.

امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چگونه بگویم؟

فرمود بگو: «قُلْ اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكَ؛

خدایا! مرا به انسان‌های شرور نیازمند مکن».

۱. اوحدی.

۲. الاِسْتِقْصَاءُ فُرْقَةُ الْاِئْتِقَادِ عَدَاوَةٌ. تُخَفُّ الْعُقُولُ، ص ۳۱۵.

۳. حکمت ۶۶. قُوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

۴. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۱۲۷.

حکمت‌ها

علی علیه السلام عرض کرد: «شرار خلق چه کسانی هستند؟»
فرمود: «کسانی که اگر چیزی ببخشند منت می‌گذارند و هنگامی
که منت می‌گذارند بر انسان عیب می‌گیرند»^۱.

۹۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

از بخشش کم، حیا مکن، زیرا محروم کردن، از آن هم کمتر است.^۲
جوانمرد و خُوش خُوی و بخشنده باش
چو حق بر تو پاشد تو بر خُلق پاش^۳
در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هر کار نیکی صدقه‌ای
محسوب می‌شود خواه به غنی باشد یا فقیر، بنابراین صدقه را
ترک نکنید هر چند با نیمی از یک دانه خرما باشد و خود را از آتش
دوزخ دور دارید هر چند با نیمی از یک دانه خرما باشد، زیرا خداوند
متعال این صدقه کوچک را برای صاحبش پرورش می‌دهد، همان
گونه که شما بچه اسب یا بچه شتر خود را پرورش می‌دهید؛ و در روز
قیامت پرورش یافته آن را به او بازمی‌گرداند تا جایی که بزرگ‌تر از کوه
عظیمی خواهد بود.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۵.

۲. حکمت ۶۷. لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ.

۳. سعدی.

۴. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ إِلَى غَنِيِّ أَوْ فَقِيرٍ فَتَصَدَّقُوا وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ... بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۲.

۹۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

اگر به آن چه که می خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.^۱

چنین است رسم جهان جهان همی راز خویش از تو دارد نهان
نسازد تو ناچار با او بساز که روزی نشیب است و روزی فراز^۲

سه تفسیر برای این کلام است:

اگر به مقصد نرسیدی غمگین مباش، چرا که اگر مقصود مادی است دنیای مادی بقایی ندارد و اگر مقصود معنوی است خداوند برای تلاشی که کردی به تو اجر و پاداش می دهد.

اگر به مقصود نرسیدی دست از تلاش و کوشش برندار و به سخنان این و آن اعتنا مکن.

اگر به مقصود نرسیدی به هر صورت باشی تفاوتی نمی کند، مانند این که کسی هدفش این بوده که در فلان شهر زندگی کند و موفقیت خود را تنها در آن جا می بیند. اگر این مقصود برای او حاصل نشود چه تفاوتی می کند که در چه شهر دیگری باشد؟ زیرا همه شهرها در برابر خواسته او یکسان است و نباید در این باره سخت گیری کند.

۱. حکمت ۶۹. إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ. «لا تُبَلِّ» از ماده «بَلَّو» برون «دَلَّو» به معنای اهمیت دادن به چیزی گرفته شده.

۲. فردوسی.

۹۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

نادان را یا تُندرو و یا گُند رو می‌بینی.^۱

این مسئله در تمام شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی و سیاسی و غیر آن دیده می‌شود.

زِکار زمانه میانه گُزین چو خواهی که یابی زِخلق، آفرین^۲

۹۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.^۳

گفتن ز من از تو کار بستن بیکار نمی‌توان نشستن
 باین که سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن صواب است
 آب از چه همه زلال خیزد از خوردنِ پر، ملال خیزد
 کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا ز اندک تو جهان شود پُر^۴
 سخن گرچه دلبند و شیرین بود سزاوار تصدیق و تحسین بود
 چو یک بار گفتی مگو باز پس که حلوا چو یک بار خوردند، بس^۵

۹۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار [رفتار و عمل] تعلیم دهد،

۱. حکمت ۷۰. لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفَرِّطًا أَوْ مُفَرِّطًا.

۲. فردوسی.

۳. حکمت ۷۱. إِذَا نَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

۴. نظامی.

۵. سعدی.

زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوار تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.^۱

ضرب المثلّی در میان عرب است که می‌گویند: «چوبی که کج است چگونه ممکن است سایه آن راست باشد؟»

طبیعی که خود باشد شَرَد رُوی از او داروی شُرَخ رُوی مَجوی^۲

۹۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

حکمت، گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد.^۳
در پی علم دین نباید رفت اگر ت تا به چین نباید رفت^۴

۹۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست.^۵
تورا گر چه در مال افزایش است به اندازه دانشت ارزش است^۶

۹۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آن‌ها شتران را پر

۱. حکمت ۷۳. مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَبْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
۲. سعدی.

۳. حکمت ۸۰. الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُحِ.
۴. اوحدی. رسول خدا (ﷺ): «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالضَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ دانش را بجوئید اگر چه در چین باشد زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است» روضه المتقین، ج ۱، ص ۱۱.
۵. حکمت ۸۱. قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ
۶. ادیب نیشابوری.



شتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است:
کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد،
و جز از گناه خود نترسد،
و اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم،
و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند
و بر شما باد به شکیبایی که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر
بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد.^۱

امام سجاد علیه السلام در حال طواف بود که دید مردی می‌گوید:

«خدایا من از تو صبر می‌خواهم.»

حضرت بر شانه‌ی او زد و فرمود: «تو بلا را در خواست کردی.
[در دعایت بگو] خدایا! اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ؛
من از تو عافیت از بلاها و شکر بر عافیت از بلاها را می‌خواهم.»^۲

۹۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

کسی که از گفتن «نمی‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.^۳
این هلاکت ممکن است جنبه دنیوی داشته باشد در آن جا که
سخنان نسنجیده و خطرآفرین است

۱. حکمت ۸۲. أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا لَا يَزْجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحْيِينَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحْيِينَ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۸۵ و ۲۹۲. لَمَّا ضَرَبَ عَلَى كَيْفِ رَجُلٍ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ...

۳. حکمت ۸۵. مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ. «مقاتل» مواضعی از بدن که اگر ضربه بر آن وارد شود حیات انسان به مخاطره می‌افتد؛ مانند سر و سینه و امثال آن.

و یا جنبه اخروی، در آن جا که سخنانش لطمه به حیثیت و آبروی اشخاص وارد می‌کند یا مردم را به گمراهی می‌کشاند.
 بس سر که فتاده‌ی زبان است با یک نقطه، زبان زیان است^۱

۹۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.^۲

قرآن مجید نیز با صراحت می‌گوید:

«إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

از رحمت خدا تنها کافران مأیوس می‌شوند.^۳

خدای ار^۴ به حکمت ببندد دری گشاید به فضل و کرم دیگری^۵

۱۰۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

فقیه و بصیر کامل در دین کسی است که
 مردم را از رحمت الهی [رَحْمَةِ اللَّهِ] نومید نسازد
 و از لطف [رَوْحِ اللَّهِ] او مأیوس نکند
 و از مجازات‌های او ایمن نگرداند.^۶
 همیشه برای رسیدن به مقصد باید از دو نیرو استفاده کرد:

۱. ایرج میرزا.

۲. حکمت ۸۷. عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

۳. یوسف/۸۷.

۴. اگر.

۵. سعدی.

۶. حکمت ۹۰. الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنَطِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ. منظور از «فقیه اصطلاحی، یعنی عالم به احکام فرعیه دین نیست، بلکه عالم دینی و عالم کامل از هر جهت است.

نیروی محرک: به کمک نیروی محرک، حرکت آغاز می‌شود و هر چه قوی‌تر باشد سرعت بیشتری به خود می‌گیرد؛ نیروی بازدارنده: برای حفظ تعادل و پیشگیری از خطرات مخصوصاً در مسیرهای پرخطر ضرورت دارد.

میان خوف و رجا^۱ حالتی است عارف را که خنده در دهن و گریه در گلو دارد^۲

۱۰۱. امیرالمؤمنین علیه السلام

هنگامی که آن حضرت شنید مردی می‌گوید: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)^۳ فرمود: این که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار به این است که ما مملوک خدا هستیم و این که می‌گوییم «وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که همه سرانجام از دنیا می‌رویم (وبه آخرت می‌پیوندیم)^۴.

بمیرد اگر پادشا ور^۵ گداست کس کو نمرد و نمیرد خداست^۶

۱. ترس و امید.

۲. صائب.

۳. سوره مبارکه بقره/۱۵۶.

۴. حکمت ۹۹. وَتَمِيعَ رَجُلًا يَقُولُ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) فَقَالَ عليه السلام إِنَّ قَوْلَنَا: (إِنَّا لِلَّهِ) إِفْرَازٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ؛ وَقَوْلَنَا: (وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) إِفْرَازٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ.

۵. اگر چه.

۶. خواجهی کرمانی.

۱۰۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

برآوردن حاجات مردم کامل نمی شود مگر به سه چیز؛
کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید،
پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود،
و شتاب در برآوردن آن تا گوارا باشد.^۱
تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز^۲
خیر تا خیر بر نمی تابد خُئک آن کس که خیر دریابد^۳

امام صادق (علیه السلام):

«پدرم همیشه می فرمود: اگر تصمیم به کار خیری گرفتی زود
انجام بده، زیرا تو نمی دانی چه اتفاقی خواهد افتاد».^۴

۱۰۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست غلو کننده و دشمن
کینه توز!^۵

نه به آن خمیری، نه به این فطیری!

۱. حکمت ۱۰۱. لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِغْفَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِغْنَائِهَا لِتُظْهَرَ وَ
بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنَأَ. لام در «لَتَعْظُمَ» و «لَتُظْهَرَ» و «لَتَهْنَأَ» به اصطلاح، لام عاقبت است نه لام
علت؛ یعنی این سه کار، این سه نتیجه را در پی دارد.

۲. سعدی.

۳. اوحدی.

۴. کَانَ أَبِي يَقُولُ: إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَخْذُلُ. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۵. حکمت ۱۱۷. هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.

۶. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۹۵۳. فطیر: خمیری که هنوز آماده پخت نیست.

۱۰۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که
نه سازش کار باشد (و اهل رشوه)
و نه تسلیم و ذلیل (در مقابل دیگران)
و نه از طمع‌ها پیروی کند.^۱

آنان که اهل «مصانعه» (به معنای سازش‌کاری و رشوه گرفتن) هستند هرگز نمی‌توانند حق را به حق دار برسانند، چراکه زورمندان اهل باطل آن‌ها را خریداری می‌کنند و از حق منصرف می‌سازند و در این میان حقوق ضعفا پایمال می‌شود. همچنین کسانی که ضعیف و ذلیل و ناتوانند قدرت اجرای فرمان خدا را ندارند، زیرا اجرای فرمان حق قاطعیت و شجاعت و استقلال شخصیت می‌طلبد و افراد زبون که به روش اهل باطل عمل می‌کنند توان این کار را ندارند. نیز اشخاص مبتلا به انواع طمع‌ها، طمع در مقام، مال و خواسته‌های هوس آلود هرگز نمی‌توانند مجری فرمان خدا باشند، زیرا طمع، بر سر دو راهی‌ها و چند راهی‌ها آن‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و از پیمودن راه حق بازمی‌دارد.

۱۰۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

از دست دادن فرصت مایه غم و اندوه است.^۲
بگذاشتنی است هر چه در عالم هست
إلا فرصت که آن نگه داشتنی است^۳

۱. حکمت ۱۱۰. لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمُطَاعِ.

۲. حکمت ۱۱۸. إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ.

۳. اوحدی.

۱۰۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

در آغاز سرما خود را بپوشانید و در پایش آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد: آغازش می‌سوزاند و پایش می‌رویاند.^۱

گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن می‌پوشانید یاران زینهار
زانک با جان شما آن می‌کند کان بهاران با درختان می‌کند
لیک بگریزید از سرد خزان^۲ کان کند کو کرد با باغ و رزان^۳

۱۰۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد:

در روزگار گرفتاری،
آن هنگام که حضور ندارد،
و پس از مرگ.^۴

دوست مشمار، آن که در نعمت زند
لاف یار و برادر خواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست
در پریشان‌حالی و درماندگی^۵

۱. حکمت ۱۲۸. تَوَقَّأُ الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ.

۲. پاییز.

۳. مولوی. رزان: درخت انگور.

۴. حکمت ۱۳۴. لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ. «نکبت» در اصل به معنای انحراف از مسیر است.

۵. سعدی.

● حکمت‌ها

۱۰۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد:
با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش
گناه، با شکرگزاری از فزونی نعمت‌ها.^۱
این درگه مادرگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ^۲

امام صادق علیه السلام از یاران خود پرسید:

«آیا می‌توانید بلای درازمدت را از بلای کوتاه‌مدت باز شناسید؟»
گفتند: «نه». حضرت فرمودند: «هرگاه هنگام بلا به فردی از شما
دعا کردن الهام شد، بدانید که آن بلا کوتاه است.»^۳

۱۰۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

جهاد زن شوهرداری شایسته اوست.^۴
زن خوب و فرمانبر و پارسا گُند مرد درویش را پادشا^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«یک زن شایسته، بهتر از هزار مرد ناشایست است.»^۶

۱. حکمت ۱۳۵. مَنْ أُعْطِيَ أَزْوَاجاً لَمْ يُحْرَمْ أَزْوَاجاً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ. ابوالخیر.

۲. نهج الدعاء، ج ۱، ص ۹۰.

۳. حکمت ۱۳۶. جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ.

۴. سعدی.

۵. الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

۱۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

رزق و روزی را به وسیله صدقه فرود آورید.^۱

امام صادق علیه السلام به یکی از فرزندان فرمود:
از آن مالی که نزد تو بود چقدر باقی مانده است؟ عرض کرد: فقط
چهل دینار. امام علیه السلام فرمود: برو و آن را به نیازمندان صدقه بده.
عرض کرد: چیزی غیر از آن در بساط نیست. فرمود: می‌گویم آن
را صدقه بده خدا به جای آن به ما می‌دهد. سپس فرمود:
«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحاً وَمِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ؛
آیا نمی‌دانی هر چیز کلیدی دارد و کلید رزق صدقه است؟»
پس برو و آن را در راه خدا به نیازمندان بده. فرزند امام علیه السلام
این کار را کرد. ده روز نگذشته بود که از محلی چهار هزار دینار
خدمت حضرت آوردند. امام علیه السلام فرمود: فرزندم! چهل دینار برای
خدا دادی و خداوند چهار هزار دینار به ما داد.^۲

اسباب و موانع رزق و روزی رزق و روزی اسباب و موانع مختلفی دارد.
این اسباب و موانع دو گونه اند: بخشی جنبه مادی و ظاهری دارند
و بخشی جنبه معنوی.

اسباب مادی رزق و روزی تلاش و کوشش و دقت در انتخاب
کسب و کار و برخورد خوب با مردم و داشتن حساب و کتاب دقیق
و امثال آن است. موانع مادی آن نیز تنبلی، بدرفتاری با مردم و
اقدام‌های بدون مشورت و بی مطالعه و امثال آن است.

۱. حکمت ۱۳۷. اسْتَزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

۲. کافی، ج ۴، ص ۹.

اسباب معنوی آن امور زیادی از جمله دادن صدقه و بخشش در راه خداست. صله رحم، نماز شب، بیدار ماندن میان طلوع فجر و طلوع آفتاب و پرداختن به ذکر و دعا تأثیر زیادی در فزونی روزی دارد. از جمله موانع معنوی روزی نیز گناهان مختلف است.

۱۱۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

کمک الهی به اندازه نیاز فرود می‌آید.^۱

هرچه هزینه انسان بیشتر شود به طور طبیعی تلاش و کوشش وی بیشتر می‌گردد و مواهب فزون تری نصیبش می‌شود، خداوند روزی رسان به افرادی که برای زندگی هزینه بیشتری می‌کنند و سخت‌گیری به همسر و فرزند ندارند و دست‌ودل آن‌ها برای بخشش به نیازمندان و کارهای خیر و پذیرایی مهمان باز است، رزق و روزی وسیع‌تری عنایت می‌کند. هر که را بینی به گیتی روزی خود می‌خورد

گرزخوان^۲ توسنانش، ورزخوان خویشتن^۳

ثروتمندی را نقل می‌کند که تقسیم سالانه‌ای برای جمعی از فقرا داشت. ناگهان به نظرش آمد که این، هزینه زیادی می‌برد. به حسابدار خود دستور داد که آن را قطع کند. شبی در خواب دید که اموال زیادی در خانه دارد و گروهی آن‌ها را از درون خانه‌اش به آسمان می‌برند و او جزع و بی تاب می‌کند و عرضه می‌دارد: پروردگارا! روزی من چه شد؟ روزی من چه شد؟ ناگاه این پیام به او رسید که ما این‌ها را به تو روزی

۱. حکمت ۱۳۹. تَنْزِلُ الْمُعْوَنَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ.

۲. سفره.

۳. ابن‌یمین، به نقل از نان و نمک.

دادیم که درباره فقرا مصرف کنی، هنگامی که آن را قطع کردی ما هم آن‌ها را از تو گرفتیم و به دیگران دادیم. صبحگاهان هنگامی که بیدار شد به حسابدارش دستور داد تمام آن کمک‌ها را ادامه دهد.^۱

۱۱۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

دوستی کردن نیمی از خردمندی است.^۲

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد.^۳

۱۱۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

اندوه خوردن، نیمی از پیری است.^۴

ازدی که گذشت هیچ‌از او یاد مکن فردا که نیامده‌ست فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن^۵

۱۱۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

ایمان خود را با صدقه دادن،
و اموالتان را با زکات دادن نگاهدارید،
و امواج بلا را با دعا از خود برانید.^۶

۱. شرح ابن ابی الحدید.

۲. حکمت ۱۴۲. التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ. «نیمی از عقل» اشاره به این که کاری است عاقلانه.

۳. حافظ.

۴. حکمت ۱۴۳. الْهُمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

۵. خیام.

۶. حکمت ۱۴۶. سُوِّسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ. «سوسو!» از ریشه «سیاست» به معنای تدبیر و حفظ و اصلاح است.

زکات مال به درکن که فَضْلَه ی رزرا چو باغبان بزند، بیشتر دهد انگور^۱
حدیث درست آخراز مصطفاست که بخشایش و خیر دفع بلاست^۲

۱۱۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

ای کمیل بن زیاد! دل‌ها همانند ظرف‌هاست پس بهترین آن‌ها
ظرفی است که مقدار بیشتری را بتواند نگهداری کند بنابراین آنچه را
که به تو می‌گویم حفظ کن و به خاطر بسپار.

مردم سه دسته اند: دانشمند الهی، و آموزنده‌ای بر راه رستگاری،
و پشه‌های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به
دنبال هر سروصدایی می‌روند؛ و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند؛ نه
از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند.^۳

تو بیدار باش و جهاندار باش خردمند و راد و بی‌آزار باش
به دانش فزای و به یزدان گرای که اوی‌ست جان تو را رهنمای
بپرسیدم از مرد نیکوسخن کسی کاو به سال و خرد بُد کهن
که از ما به یزدان که نزدیک‌تر؟ که را نزد او راه باریک‌تر؟
چنین داد پاسخ که دانش‌گزين چو خواهی ز پروردگار آفرین
که نادان فزونی ندارد ز خاک به دانش بسنده کند جان پاک^۴

۱. سعدی.

۲. سعدی.

۳. حکمت ۱۴۷. إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيَّرَهَا أَوْعَاَهَا فَأَحْفَظَ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ
فَعَالَمٌ رَبَّائِي وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةً.

۴. فردوسی.

۱۱۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ای کمیل: دانش بهتر از مال است.

زیرا علم، نگهبان تو است، ولی تو باید از مال خویش نگهداری کنی؛ مال با بخشیدن کم می شود اما علم با بخشش فزونی گیرد؛ و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می گردد. ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می شود و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می کند و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد.

دانش فرمانروا؛ و مال، فرمانبر است. ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا، مرده ای به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان تا دنیا بر قرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دل ها همیشه زنده است.^۱

در هنر کوش که زر چیزی نیست گنج زر پیش هنر چیزی نیست^۲

۱۱۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بدان (ای کمیل) که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند؟ آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند. دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت های خدا بر بندگان و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند.

۱. حکمت ۱۴۷. يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ الْفَقْرَةُ وَالْعِلْمُ يَزِيدُكَ عَلَى الْإِنْفَاقِ... يَا كَمِيلُ هَلْكَ خُرْأُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَقْفُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

۲. جامی.

یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌ای، شك و تردید در دلشان ریشه می‌زند؛ پس نه آن‌ها و نه این‌ها، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان من نمی‌باشند.

یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده و اختیار خود را به شهوت داده است،

یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد،

هیچ کدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند،

و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می‌میرد.^۱

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود^۲

۱۱۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

برادرت را (به هنگامی که خطایی از او سر می‌زند) با نیکی کردن به او،

سرزنش کن و شروی را از راه بخشش به او، دور ساز.^۳

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ!^۴

گاه دوستان بی‌مهری‌هایی در حق یکدیگر می‌کنند، اگر باب گله و

سرزنش و مقابله به مثل گشوده شود ممکن است این شکاف

روبه روز بیشتر گردد و چه بسا رشته اخوت و دوستی از هم گسسته

۱. حکمت ۱۴۷. هَا إِيَّاهُنَا لَعَلْمًا جَمًّا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً...

۲. فردوسی.

۳. حکمت ۱۵۸. غَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَازْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

۴. مولوی. أَحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ: نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده. رسول خدا ﷺ أَحْسِنَ

إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۳۱.

شود؛ اما اگر به جای مقابله به مثل، مقابله به ضد انجام شود به زودی این وضع پایان می‌یابد و شخص خطاکار از کرده خود پشیمان می‌گردد و در مقام جبران برمی‌آید.

۱۱۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید کسی را ملامت کند که به او سوء ظن پیدا می‌کند (بلکه باید خود را سرزنش کند که اسباب سوء ظن را فراهم کرده است).^۱

هر که با بدان نشیند اگر طبیعت ایشان در او اثر نکند به طریقت ایشان متهم گردد و اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن.^۲

۱۲۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل های آنان شریک شد.^۳

کله‌ی پُر باد بر باد می‌رود.^۴

سه کله بهتر از یک کله.^۵

۱. حکمت ۱۵۹. مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

۲. سعدی.

۳. حکمت ۱۶۱. مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا.

۴. (عاقبت تکبر، هلاکت است). داستان‌نامه بهمیناری، ص ۵۰۶.

۵. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۶۵۴.

۱۲۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

بسیار می‌شود که یک وعده غذا (ی نامناسب) از وعده‌های فراوان غذا (ی خوب) جلوگیری می‌کند.^۱
 این سخن ضرب المثلی است برای تمام کسانی که راه افراط را پیش می‌گیرند؛ مثلاً کسی که آن قدر در دوستی پافشاری می‌کند که آن دوست از او منزجر می‌شود و برای همیشه از وی فاصله می‌گیرد و یا این که دیگری را آن قدر به عبادت دعوت می‌کند که برای همیشه از عبادت بی‌زار می‌گردد.

یکی از حکما پسر را نهی می‌کرد از بسیار خوردن که سیری مردم را رنجور کند. گفت: ای پدر! گرسنگی خلق را بگشاید، نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند به سیری مردن به^۲ که گرسنگی بردن. گفت: اندازه نگه‌دار، کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا.^۳

نه چندان بخور که زده‌انت برآید
 نه چندان که از ضعف جانت برآید
 با آن که در وجود طعام است عیشِ نفس
 رنج آورد طعام که بیش از قَدَر بود
 گر گُلِ شکر خوری به تکلف، زیان کند
 ورنه نانِ خشک دیر خوری، گُلِ شکر بود^۴

۱. حکمت ۱۷۱. کَم مِّنْ أَكْلَةٍ مَّنَعَتْ أَكْلَاتٍ.

۲. بهتر.

۳. سوره مبارکه اعراف/آیه ۳۱.

۴. سعدی.

۱۲۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند.^۱
 اولاً اشخاص جاهل و نادان احساس نقص در خود می‌کنند و همین
 احساس سبب می‌شود که با آنچه نمی‌دانند عداوت و دشمنی
 کنند و گاه حتی آن‌ها را ناچیز و بی ارزش بشمارند تا از این طریق
 نقص خود را برطرف سازند. ثانیاً هرگاه انسان از اسرار چیزی بی خبر
 باشد به قضاوت عجولانه می‌پردازد و در این قضاوت عجولانه، با
 آنچه نمی‌داند به دشمنی برمی‌خیزد. ثالثاً جهل همچون ظلمات
 است و انسان هنگامی که در ظلمات قرار گیرد هر شبی از دور
 می‌بیند آن را حیوانی درنده یا گرگی خطرناک می‌پندارد.

شخصی یک درهم به جماعتی داد که یکی از آن‌ها فارس و
 دیگری عرب و دیگری ترک و دیگری رومی بود و گفت که هرچه
 می‌خواهید با آن بخرید. فارس گفت: انگور می‌خواهم،
 عرب گفت: عنب دوست دارم، ترک گفت: نمی‌شود باید اوزوم
 بخریم، رومی گفت: امکان ندارد باید استافیل تهیه کرد.
 همه یک چیز می‌گفتند اما بر اثر ناآگاهی به جان هم افتادند و
 قیل و قال کردند...

در تنازع آن نفر جنگی شدند که ز سِر نام‌ها غافل بدند
 مشت برهم می‌زدند از ابله‌ی صاحب سِرّی عزیزی صد زبان
 پُر بدند از جهل و از دانش تُهی گَر بُدی آن جا بدادی صلحشان^۲

۱. حکمت ۱۷۲. النَّاسُ أَغْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

۲. مولوی.

۱۲۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است.^۱

هرکه ترسید مُرد، هرکه نترسید بُرد.^۲

۱۲۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

گنه‌کار را با پاداش دادن به نیکوکار (تنبيه کن و) از گناه بازدار.^۳

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگهان (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است».^۴

۱۲۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما!^۵
 رابطه مرموز خاصی در میان دل‌ها برقرار است و ضرب المثل معروف «دل به دل راه دارد» یک واقعیت است. گویی دل‌ها در پنهانی با هم سخن می‌گویند و رابطه برقرار می‌سازند هنگامی که قلب کسی مملو از بدخواهی درباره دیگران گردد این پیام به قلب آن‌ها منتقل می‌شود و آن‌ها مقابله به مثل می‌کنند.

۱. حکمت ۱۷۵. إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعْ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.

۲. أمثال و حِکْم دِهخدا، ص ۱۹۵۳.

۳. حکمت ۱۷۷. اَزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.

۴. سوره مبارکه فصلت/ ۳۴.

۵. حکمت ۱۷۸. اخْضِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ بِقُلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.

دل را به دل ره است در این گنبد سپهر
از سوی کینه کینه و از سوی مهر مهر

۱۲۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست،
چنانکه در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.^۲

سکوت بهتر است یا سخن گفتن؟!۱

سکوت و کلام نیز مانند سایر اعمال انسان هستند که اگر در
حد اعتدال و شرایط لازم باشند فضیلت و اگر خارج از این حد
گردند رذیلت محسوب می شوند

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است^۳

۱۲۷. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

ای فرزند آدم، آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران
اندوخته ای.^۴

مال بخیل، جشن وارث است.^۵

۱. فرهنگ نامه ی امثال و حکم، ص ۵۰۸.
۲. حکمت ۱۸۲. لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ. «حکم» تنها به معنای قضاوت کردن نیست؛ بلکه هر سخن حکیمانه و خردمندانه ای را فرامی گیرد، زیرا نقطه مقابل آن در همین کلام «جهل» است.
۳. امثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۱۹۵.
۴. حکمت ۱۹۲. يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ.
۵. فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی، ص ۱۲۱.

امام علی علیه السلام شنید که مردی می‌گوید:

«بخیل عذرش پذیرفته‌تر از ظالم است.»

حضرت فرمود: «اشتباه می‌کنی! ظالم شاید توبه و استغفار کند و حق را به حق‌دار برگرداند؛ اما بخیل از زکات، صدقه، صله‌ی رحم، پذیرایی از مهمان، خرج کردن در راه خدا و کارهای خیر دریغ می‌ورزد و ورود بخیل به بهشت ممنوع است.»^۱

۱۲۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

برای دل‌های (آدمیان) علاقه و اقبال و (گاه) تنفر و ادبار است. هنگامی که می‌خواهید کاری انجام دهید از سوی علاقه و اشتیاق وارد شوید، زیرا اگر قلب را مجبور به کاری کنند نابینا می‌شود.^۲ در این جا منظور از «قلب»، عقل و فکر انسان است که حالات مختلفی دارد؛ گاهی در حال نشاط و علاقه به انجام دادن کاری و زمانی در حال تنفر و بی‌میلی و بی‌علاقگی است.

۱۲۹. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

این دل‌ها همانند تن‌ها، خسته و افسرده می‌شوند. برای رفع ملالت و افسردگی آن‌ها سخنان حکمت‌آمیز و زیبا و ظریف انتخاب کنید.^۳ «طرائف الحکم» به معنای نکته‌های لطیف و زیباست خواه علمی باشد یا ادبی، در قالب شعر باشد یا به شکل نثر.

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۲.

۲. حکمت ۱۹۳. إِنَّ لِقُلُوبٍ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي.

۳. حکمت ۱۹۷. إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

۱۳۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند تو را می ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).^۱

أَجَلْ كَائِنَاتٍ از روی ظاهر آدمیست و أَذَلْ موجوداتِ سگ و به
اتفاقِ خردمندانِ سگِ حق شناس به از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه‌ای هرگز فراموش نگردد و رزنی صد نوبتش سنگ و گر عمری نوازی سیفله‌ای^۲ را به کمتر تندی آید با تو در جنگ^۳

۱۳۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

اگر حلیم و بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن (و همانند حلیمان عمل کن) زیرا کمتر شده است که کسی خود را شبیه قومی کند و سرانجام از آنان نشود.^۴

افرادی که دارای این صفت نیستند خود را وادار به آن کنند؛ مثلاً حادثه خشم آوری واقع می شود و انسان عصبانی می گردد و از درون می جوشد و می خروشد؛ در این جا خودش را کنترل کند و قیافه‌ای همچون حلیمان و بردباران به خود بگیرد. این کار در نخستین بار

۱. حکمت ۲۰۴. لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرَكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُذَرِّكَ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

۲. بد سرشت، ناجوانمرد.

۳. سعدی.

۴. حکمت ۲۰۷. إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

ممکن است بسیار مشکل باشد ولی هر چه تکرار شود آسان‌تر می‌گردد تا زمانی که انسان به آن عادت می‌کند و تبدیل به حالت و سپس تبدیل به ملکه می‌شود. البته تمام صفات فضیله را می‌توان از این راه به دست آورد؛ مثلاً علمای اخلاق درباره افراد ترسو می‌گویند: خود را در میدان‌های ترسناک وارد سازد و شجاعت را بر خویش تحمیل کند. پس از مدتی عادت می‌کند و ملکه شجاعت در او پیدا می‌شود.

تیغِ جِلَم از تیغِ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظَفَر انگیزتر

۱۳۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

چشم را از سختی خوار و خاشاک و رنج‌ها فروبند تا همواره خشنود باشی.^۲

هر چه پیش آید همه از پیش خدا می‌آید.^۳

آنچه آید ز غیب بی‌عیب است.^۴

زندگی انسان در این جهان به هر حال آمیخته با ناراحتی‌هایی است و شاید هیچ‌کس را نتوان پیدا کرد که از چیزی ناراحت نباشد؛ اگر انسان تاب تحمل هیچ مشکلی را نداشته باشد و در برابر هر مشکلی بی‌تابی و جزع و فزع کند، هرگز رضایت خاطر و آرامش روح پیدا نخواهد کرد، بنابراین انسان باید صبور و شکیب‌ا و دارای تحمل

۱. مولوی.

۲. حکمت ۲۱۳. اَغْضِ عَلَى الْقَدَى وَ اِلَّا لَمْ تَرْضَ اَبَدًا.

۳. قاسم انوار، مثل‌ها و حکمت‌ها.

۴. فرهنگ امثال و سخن.

باشد تا بتواند آرامش خود را در زندگی حفظ کند و از حیات خود راضی و از نعمت‌های پروردگار خشنود باشد و گرنه این بی‌تابی‌ها ممکن است سر از شکایت از پروردگار درآورد و سعادت انسان را بر باد دهد.

امام سجاد علیه السلام بیمار شد و پدرش امام حسین علیه السلام به او فرمود: «چه میل داری؟» امام سجاد علیه السلام گفت: «میل دارم که از کسانی باشم که چیزی را به پروردگارم پیشنهاد ندهم جز آن چه خود برایم تدبیر می‌کند.» امام حسین علیه السلام فرمود: «آفرین! تو با ابراهیم خلیل همانند شدی»، هنگامی که جبرئیل به او گفت: «آیا حاجتی داری؟» و او گفت: «من چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی‌دهم، بلکه خدا مرا کفایت می‌کند که او بهترین کارگزار است».^۱

۱۳۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.^۲

افراد متواضع و بامحبت، دوستان فراوانی را گرد خود جمع می‌کنند و به عکس، افراد خشن و غیر قابل انعطاف دوستان را از گرد خود پراکنده می‌سازند.

یکی قطره باران ز ابری چکید حَجَل شد چو پهنای دریا بدید

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۷.

۲. حکمت ۲۱۴. مَن لَّانَ عُوْدُهُ كُنُفَتْ اَغْصَانُهُ. «عود» به معنای چوب است در این جا به معنای ساقه درخت است. «کنفت» به معنای فزونی است. «اغصان» به معنای شاخه درخت است.

که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقا که من نیستم
 چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید
 سپهرش^۱ به جایی رسانید کار که شد نامور لؤلؤ شاهوار
 بلندی از آن یافت کاو^۲ پست شد در نیستی گوشت تا هست شد
 تواضع کند هوشمند گزین نهد شاخ پر میوه سر بر زمین^۳

۱۳۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.^۴
 بهترین راه برای شناخت حقیقت و باطن هر چیز، تجربه و آزمایش است.
 خوش بُود گر محک تجربه آید به میان
 تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد^۵

۱۳۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

خود را به بی‌خبری نمایاندن [تغافل] از بهترین کارهای بزرگواران است.^۶
 تغافل اولاً: سبب می‌شود که آبروی مسلمان محفوظ بماند؛ آبرویی
 که ارزش آن به اندازه ارزش خون اوست.
 ثانیاً: سبب می‌شود فرد خطاکار یا صاحب عیب جسور نگردد

۱. روزگار.

۲. که او.

۳. سعدی.

۴. حکمت ۲۱۷. فِي تَقْلُبِ الْأَحْوَالِ عَلَّمَ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ. ادامه روایت چنین آمده است. «وَالْأَيَّامُ تُوجِّحُ لَكَ السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ؛ و گذشت روزها اسرار پنهانی را بر تو آشکار می‌سازد».

کافی، ج ۸، ص ۱۸.

۵. حافظ.

۶. حکمت ۲۲۲. مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

ثالثاً: سبب می شود رابطه مسلمان ها با یکدیگر محفوظ بماند. موارد تغافل مربوط به امور سرنوشت ساز زندگی یک انسان نیست، زیرا به یقین در آن ها دقت و جست وجو لازم است؛ و این دستور منافاتی با مسئله امر به معروف ونهی از منکر ندارد، زیرا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر مربوط به واجبات و محرمات است که از محدوده تغافل بیرون است.

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. حضرت، سخن او را نشنیده گرفته، فرمودند: «به گوش خود شنیدم که کسی به من دشنام داد، ولی به روی خود نیاوردم و گفتم که شاید به علی دیگری بد می گفته است»^۱.

۱۳۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

در شگفتم که چگونه حسودان از سلامتی خویش غافل اند.^۲
 بُوَالْحَكَمِ نَامَش بُد^۳ و بُوَجْهَلِ شَد ای بسا اهل، از حسد نااهل شد^۴
 حسد روح و قلب انسان را می فشارد و بر اثر این فشار، انسان بیمار می شود و گاهی از شدت حسد دق می کند و می میرد، زیرا می بیند شخص محسود دارای نعمت های مختلفی است. هر چه نعمت او بیشتر می شود، غم و اندوه حسود فزون تر می گردد. گاه به حالت افسردگی کشیده می شود و گاه به بیماری جسمانی مبتلا می گردد،

۱. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۴۴.

۲. حکمت ۲۲۵. الْعَجْبُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ، عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!

۳. بود.

۴. مولوی. کنیه ابوجهل، ابوالحکم بود که پیامبر به ابوجهل تغییرش دادند.

زیرا رابطه روح و جسم به اندازه‌ای است که ناراحتی‌های روحی به سرعت در جسم اثر می‌گذارد و سلامت انسان را مختل می‌کند.

۱۳۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد.^۱
آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هر چند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می‌دهد،
نعمت و بخشش از ناحیه بنده کوتاه و از ناحیه خداوند بلند است، بدان جهت که نعمت خداوند همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است.
زان دو نیم است دانه ی گندم که یکی خود خوری یکی مردم^۲

۱۳۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

آن کس که قلبش با محبت دنیا پیوند خورده سه چیز او را رها نخواهد کرد:
اندوه دائم،

حرصی که هرگز او را ترک نمی‌کند

و آرزویی که هیچ گاه به آن نخواهد رسید.^۳

جَهَانِی بَرَادَرِ ثَمَانَدَ بَه کَس دِلِ اَنَدَرِ جَهَانِ آفرین بَند و بَس

۱. حکمت ۲۳۲. مَنْ يُعْطِ بِأَلْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِأَلْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

۲. مکتبی.

۳. حکمت ۲۲۸. مَنْ هَجَّ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بَثَلَاتٍ: هَمْ لَا يُعْبَثُ وَ حِرْصٍ لَا يَزُكُّهُ وَ أَمَلٍ لَا يَذُرُّهُ. «لَهَج» به معنای وابسته و شیفته چیزی بودن است. «التَّاط» به معنای چسبیدن است. «عَبَث» به معنای یک روز در میان است و «لَا يَغْبَثُ» به معنای همواره مستمر می‌باشد.

مَكْن تَكِيه بَر مُلْكِ دُنْيَا وَ پُشْت كه بسيار گس چون تو پُر و ز د و گشت
چو آهنگِ رَفْتَن گُند جانِ پاك چه بَر تَخْت مُردن، چه بَر روي خاك^۱

۱۳۹. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

برخی از نیکوترین خُلق و خُوی زنان، زشت‌ترین اخلاقی مردان است،
تکبر، ترس، بخل:

هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد،
و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند،
و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.^۲

خانم آن نیست که جانانه و دلبر باشد خانم آن است که باب

دل شوهر باشد.^۳

آنچه امام علیه السلام در این کلام نورانی فرموده اموری برای حفظ عفت
زن و دور نگه داشتن او از تعرض مردان آلوده و حفظ جایگاه او
در خانواده است. روشن است که اگر زن در برابر مردان بیگانه
تواضع و فروتنی کند ممکن است در او طمع ورزند، همچنین اگر
به اصطلاح، نترس باشد در شب‌های تاریک تنهایی بیرون برود و
یا دعوت افراد مشکوک را برای سوار شدن به اتومبیل و مجالس
مختلف آن‌ها بپذیرد، ممکن است در معرض خطرات ناموسی قرار
گیرد. این جاست که ترس برای او فضیلت خواهد شد و پاسدار و

۱. سعدی.

۲. حکمت ۲۳۴. خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتْ
الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً
فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

۳. ملک الشعراء بهار.

نگاهبان عفت اوست. همچنین اگر زن درباره هزینه کردن اموال شوهر بخیل باشد می‌تواند حافظ و نگاهبان ثروت او گردد؛ اما به عکس اگر دست بذل و بخشش او گشاده گردد ممکن است اموال شوهر و حتی اموال خودش را در مدت کوتاهی بر باد دهد و همین امر سبب اختلاف او با همسرش گردد و منجر به حوادثی شود که بسیار ناخوشایند است. این صفات به ظاهر مذموم ضعف‌هایی را جبران می‌کند که در بسیاری از زنان هست؛ جاذبه جنسی در برابر نامحرمان نقطه ضعفی برای او محسوب می‌شود که تکبر آن را جبران می‌کند و ضعف جسمانی در برابر مهاجمان بیگانه نقطه ضعفی است که ترس جبران‌کننده آن است و موقعیت آسیب پذیر او در امانت داری خانه چیزی است که بخل آن را جبران می‌کند. بدیهی است که آنچه امام علیه السلام در این کلام نورانی بیان فرموده به صورت مطلق و فراگیر نیست،

به بیان دیگر منظور امام علیه السلام این نیست که در همه جا متکبر، یا ترسو و یا بخیل باشد، منظور مواردی است که نداشتن این صفات، به عفت یا امانت او لطمه می‌زند و گرنه زنان نباید در برابر بستگان، محرمان و دوستان زن خود تکبر ورزند یا از همه چیز حتی سایه خود بترسند یا در بخشش از اموال خود بخل به خرج دهند.

۱۴۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

از فرار نعمت‌ها بپرهیزید، زیرا هر گریخته‌ای باز نمی‌گردد.^۱

تو قدر آب چه دانی که در کنار قُرّاتی.^۲

امام (علیه السلام) نعمت‌ها را به حیوانات اهلی سودمند تشبیه کرده که گاه فرار می‌کنند، فرارکردنی که دیگر هرگز به چنگ نمی‌آیند و توصیه می‌فرماید که قدر نعمت‌ها را بدانید، شکر آن را به جا آورید، از فرصت‌ها استفاده کنید و از نعمت‌های الهی بهره‌گیرید. به یقین، «جوانی» از آن نعمت‌هایی است که وقتی فرار کرد هرگز باز نمی‌گردد. ایام نوجوانی، غافل مشو ز فرصت کاین آب برنگردد دیگر به جویباران^۳

۱۴۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بخشش بیش از خویشاوندی محبت می‌آورد.^۴
شرف مرد به جُود است و کرامت به شُجود
هر که این دو ندارد، عَدَمش به ز وجود^۵

۱. حکمت ۲۴۶. اخذُوا نَفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ يَمْرُدُ.

۲. سعدی. رود فرات یا آب گوارا.

۳. صائب.

۴. حکمت ۲۴۷. الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحْمِ. «اعطف» به معنای مایل تر و با محبت تر است.

۵. «کرم» را به معنای بخشش توأم با سهولت و بدون سخت‌گیری گفته‌اند، از این رو «کرم» کسی است که به راحتی به افراد نیازمند بخشش می‌کند.

سعدی.

۱۴۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

گمان کسی را که به تو گمان خوبی دارد (با عمل) تصدیق کن.^۱
اگر کسی مثلاً تو را اهل خیر و بذل و بخشش می‌داند و از تو چیزی می‌خواهد، به او کمک کن تا گمان او را تصدیق کرده باشی و بزرگواری تو تثبیت شود.

۱۴۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

خدا را از سُست شدن اراده های قوی،
گشوده شدن گِره های دشوار
و درهم شکسته شدن تصمیم ها، شناختم.^۲

آنچه دلم خواست نه آن شد آنچه خدا خواست همان شد^۳
بسیار می‌شود که انسان تصمیم محکمی برای انجام کاری می‌گیرد،
اما ناگهان اراده او تغییر پیدا می‌کند بی آن که عاملی برای این تغییر
بشناسد! این نشان می‌دهد که اراده‌ای از بیرون سبب شد که اراده
این شخص فسخ شود و گرنه دلیلی ندارد که انسان با داشتن
تصمیم قوی برای کاری ناگهان منصرف شود.

تفسیر دیگری نیز بیان شده است که: بسیار می‌شود انسان
تصمیم محکمی برای کاری می‌گیرد؛ ولی تقدیرات الهی مانع می‌گردد
و انسان ناچار عقب نشینی می‌کند و از آن چنین می‌فهمد که مافوق

۱. حکمت ۲۴۸. مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

۲. حکمت ۲۵۰. عَرَفْتُ اللَّهَ شِبْحَانَهُ يَفْسُخُ الْعَزَائِمَ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ.

۳. أمثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۵۰.

اراده او اراده دیگری است که اگر تعلق به چیزی گیرد هر چه برخلاف آن است درهم می‌ریزد و از بین می‌رود.

۱۴۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای فرزند آدم! خودت وصی مال خویش باش، امروز به‌گونه‌ای عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.^۱
این جهان مزرعه آخرت است هرچه خواهد دلت ای دوست بکار^۲ اگر انسان خودش وصی خویشتن باشد و برای آنچه پس از خود مایل است در راه خیر صرف شود شخصاً اقدام کند بهتر است، زیرا هیچ کس به اندازه خود انسان برای خویش دلسوزی نمی‌کند. و آنچه انسان با دست خود در راه خدا می‌دهد بسیار باارزش‌تر است از آنچه دیگران پس از او می‌دهند، چون در حال حیات علاقه‌مند به اموال خویش است و دل‌کندن از آن و صرف آن در کارهای خیر نیاز به ایمانی قوی دارد.

۱۴۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای کمیل! به خانواده‌ات دستور بده که روزها در کسب فضایل و مکارم بکوشند و شامگاهان در برطرف کردن حوائج مردمی که در خواب اند؛ «سوگند به کسی که تمام صداها را می‌شنود! هر کس در قلبی سرور و خوشحالی ایجاد کند خدا از آن سرور برایش لطفی می‌آفریند که هرگاه مصیبتی بر او وارد شود این لطف همچون آب (در یک سطح شیب دار به

۱. حکمت ۲۵۴. يَا أَيُّهَا آدَمُ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَاعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

۲. ابن یمن.

● حکمت‌ها

سرعت) به سوی او سرازیر شود تا آن مصیبت را از وی (بشوید و) دور سازد، همان گونه که شتر بیگانه، از گله (یا از چراگاه خصوصی) رانده می‌شود.^۱ مسلمان واقعی کسی است که هم به اصلاح خویش بپردازد و هم به حل مشکلات مردم توجه کند.

گفته‌اند خَلْقی نگفته‌اند خَلْقی.^۲
[به فکر خدمت به دیگران باشیم نه خوردن خود]

یک روز صبح، جابر بن عبدالله انصاری، امیرمؤمنان علیه السلام را دید و از ایشان پرسید: «چطور هستید ای امیرمؤمنان؟»
حضرت فرمود: «در نعمت و فضل خدا؛ اما [متأسفانه] از برادری دیدار نکرده‌ام و مؤمنی را شاد نساخته‌ام.»
جابر گفت: «منظور از این شاد ساختن چیست؟»
امام علیه السلام فرمود: «این که اندوهی را از او بزدایم یا دین [قرض] او را بپردازیم یا نیازش را برطرف سازیم.»^۳

۱۴۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هر زمان فقیر شدید، با خداوند از طریق صدقه دادن (در راه او) تجارت (پرسود) کنید.^۴

۱. حکمت ۲۵۷. لِكُمِّيلُ بْنُ زَيْدٍ التَّخَعِّي يَا كُمِّيلُ مَرَّ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَ يُدْجِلُوا فِي حَاجَةٍ مِنْهُ هُوَ تَائِمٌ قَوْلَ الَّذِي وَسَّعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُفْلَفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَأَلْمَاءٍ فِي الْحِدَارِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيْبَةُ الْإِبِلِ. «يُدْجِلُوا» به معنای سیر در ابتدای شب یا تمام شب است اشاره به این است که انسان باید خدوماتش به مردم بی سروصدا و غالباً مخفیانه باشد.

۲. فرهنگ امثال سخن، ج ۲، ص ۹۲۲.

۳. الامالی (طوسی)، ص ۶۴۰.

۴. حکمت ۲۵۸. إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالْصَّدَقَةِ.

نه زر و سیم و نه باغ و نه دکان می ماند
هرچه در راه خدا می دهی آن می ماند^۱

۱۴۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

گفتار دانشمندان اگر صحیح و درست باشد دوا (داروی شفابخش)
و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری است.^۲

هر چه بگردد نمکش می زنند، وای به روزی که بگردد نمک.^۳

۱۴۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ای فرزند آدم! غم و اندوه روزی را که نیامده بر آن روز که در آن هستی
تحمیل مکن، چرا که اگر آن روز، از عمرت باشد خداوند روزی تو را در
آن روز می رساند و اگر نباشد، اندوه چرا؟^۴

هر آن کس که دندان دهد، نان دهد.^۵

غم روزی مخور تا روز ماند که خود روزی رسان روزی رساند^۶

ابوعبیده به امام صادق (علیه السلام) گفت:

«دعا کن که خدا روزی مرا در دست بندگان قرار ندهد.»

امام (علیه السلام) فرمود: «خدا چنین نمی کند. او روزی بندگان را در دست

۱. صائب.

۲. حکمت ۲۶۵. إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً.

۳. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۹۱۸.

۴. حکمت ۲۶۷. يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

۵. سعدی.

۶. نظامی.

یکدیگر قرار داده است؛ اما از خدا بخواه که روزی‌ات را در دست
بندگان خویش قرار دهد که این خوش بختی است و در دست
بندگان بدش قرار ندهد که این از بدبختی است.»^۱

۱۴۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد،
و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.^۲
همیشه دوستی‌ها و دشمنی‌ها استمرار نمی‌یابد و چه بسا که
دوستی، روزی به دشمنی و دشمنی، روزی به دوستی تبدیل گردد.
سرِ خصم اگر بشکند مُشت تو شود نیز آزرده انگشت تو
به نرمی چو کاری توان بُرد پیش دُرشتی مجوید ز اندازه بیش^۳

امام علی (علیه السلام):

همه‌ی محبت را نثار دوست کن، اما همه‌ی اطمینان را به پای
او مریز. هرگونه همدردی و کمک مالی به او کن، ولی همه‌ی
اسرار را با او در میان مگذار.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۴.

۲. حکمت ۲۶۸. أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَأُبْغِضَ بَغِيضَكَ هَوْنًا
مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا. «هونا» معمولاً به معنای شتاب نکردن و به آرامی کاری را
انجام دادن و «ما» برای تقلیل است و در مجموع یعنی کمی آرام تر.

۳. اسدی.

۴. ابْدُلْ لَصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْدُلْ لَهُ الظَّمَانَيْنَةَ، وَأَعْطِهِ كُلَّ الْمُتَوَاسَةِ وَلَا تَقْضَ إِلَيْهِ بِكُلِّ
الْأَسْرَارِ. تصنیف غُررُ الحِکم و دُررُ الکَلِم، ح ۲۴۶۳.

۱۵۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

کارِ کمی که (با نشاط) آن را ادامه دهی امیدبخش تر از کار زیاد و خسته کننده است.^۱

کارِ گروه اول مانند رگباری است که از آسمان نازل شود و سیلابی راه بیفتد و همه جا را آب فرا بگیرد و بسیاری از زراعت ها و خانه ها را ویران سازد؛ کارِ گروه دوم مانند باران های نرم نرم طولانی و مفید است که همه جا را آباد می کند بی آن که ویرانی به بار آورد. کارِ گروه اول مانند کسی است که داروی شفا بخشی را به مقدار زیاد و بدون رعایت کمیت لازم مصرف می کند و به جای درمان، به مسمومیت گرفتار می شود و چه بسا برای همیشه از آن دارو بیزار گردد.

کارِ گروه دوم مانند کسی است که آن دارو را به مقدار کم و طبق دستور طبیب به تدریج در مدت نسبتاً طولانی مصرف می کند و بهبودی می یابد و زبانی دامن او را نمی گیرد.

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود
رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود^۲

۱۵۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن ها را ترك کنید.^۳
تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان بپرداختی!^۴

۱. حکمت ۲۷۸. قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ أَزْجَى مِنْ كَثِيرٍ تَمْلُولٍ مِنْهُ.

۲. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۸۸۴.

۳. حکمت ۲۷۹. إِذَا أَصْرَتِ التَّوَّافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأَرْفُضُوهَا.

۴. اقبال لاهوری.

۱۵۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

شما چگونه جمعیتی هستید که افراد نادانان پیوسته بر اعمال خلاف خود می‌افزایند و دانشمندانان امروز و فردا می‌کنند.^۱ آن‌ها که نادان اند بر اثر نداشتن بصیرت به راه خلاف افتاده اند و آن‌هایی که عالم هستند گرفتار تردید و ضعف تصمیم‌گیری و اراده. کار خود امروز به فردا مَفْکَن ترسم که امروز به فردا نرسی^۲

۱۵۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه خدا بخواهد بنده ای را خوار کند، دانش را از او دور سازد.^۳ خداوند، هم حکیم است و هم عادل و هرگز کاری برخلاف حکمت و عدالت نخواهد کرد، پست شمردن افراد به یقین بر اثر گناهان و معاصی آن‌هاست و مفهوم این سخن آن است که افرادی که بر اثر گناه از درگاه خداوند بیرون می‌شوند خداوند بزرگ‌ترین موهبت را که موهبت علم است از آن‌ها منع می‌کند. خدا مؤمن عالم را بر مؤمن غیر عالم برتری بخشیده است. همان‌گونه که مؤمن را بر غیر مؤمن برتری داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

عالم، هفتاد درجه بر عابد برتری دارد که فاصله هر درجه از دیگری به اندازه‌ای است که يك اسب هفتاد سال بدود. علت این برتری آن است که شیطان در میان مردم بدعتی می‌گذارد و دانشمند به آن

۱. حکمت ۲۸۳. جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

۲. جامی.

۳. حکمت ۲۸۸. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ. «أُرْدَل» به معنای پست و «حَظَرَ» به معنای منع است.

پی می برد و مردم را از آن نهی می کند، اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می شناسد.^۱

دو گروه از مسلمانان در مسجد جلسه تشکیل داده بودند. یکی از این گروه ها در حال دعا و عبادت بود و گروه دیگر در حال یاد دادن و یاد گرفتن مسائل دینی. پیامبر ﷺ که وارد مسجد شد و آن دو گروه را دید، فرمود: «هر دو گروه مشغول کار خیرند. آنان خدا را می خوانند و اینان دانش فرامی گیرند و به آن که نمی داند، می آموزند. البته که این ها برترند. من نیز برای آموختن فرستاده شده ام.» بعد حضرت به جمع کسانی پیوست که در حال یاد دادن و یاد گرفتن دانش بودند.^۲

۱۵۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): بیشتر اوقات زندگانی اش ساکت بود و (درعین حال) اگر سخنی می گفت بر گویندگان چیره می شد و عطش سؤال کنندگان را فرومی نشاند. (به دلیل نهایت تواضع، بر حسب ظاهر) انسان ضعیفی بود و مردم نیز او را ضعیف می شمردند؛ ولی هرگاه کار مهم و جدی به میان می آمد همچون شیر بیشه می خروشید و مانند مار بیابانی به حرکت درمی آمد

۱. فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً، بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خُضْرُ الْقَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيُبْصِرُهَا الْعَالِمُ فَيَتَنَبَّهُ بِهَا وَ الْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ لَا يَتَوَجَّهُ لَهَا وَ لَا يَعْرِفُهَا. روضه الواعظین، ص ۱۷.

۲. مُنْبِئُهُ الْمُتَرِيدُ، ص ۱۰۶.

هیچ کس را برای کاری که انجام داده، در آنجا که امکان داشت عذری داشته باشد ملامت نمی‌کرد تا عذر او را بشنود. همواره سخنی می‌گفت که خود انجام می‌داد و چیزی را که انجام نمی‌داد نمی‌گفت.

او به شنیدن حریص‌تر بود تا گفتن.

بر شما باد که این صفات را تحصیل کنید، پیوسته با آن باشید و از یکدیگر در داشتن آن‌ها سبقت بگیرید و اگر نمی‌توانید همه آن‌ها را انجام دهید (به مقدار توان انجام دهید) بدانید که انجام دادن مقدار کم بهتر از ترک بسیار است.^۱ خدا یک زبانت بداد و دو گوش که کم‌گوی یعنی و افزون‌نیوش^۲

۱۵۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

با احمق معاشرت مکن که کارهای احمقانه خود را برای تو زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی.^۳ احمق آر حلوا نهد آندر لبم من از آن حلوی او آندر تبم^۴

۱۵۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

دوستان سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه؛ اما دوستان: دوست تو و دوست دوست و دشمن دشمن

۱. حکمت ۲۸۹. در اینکه آیا این برادر دینی يك شخص معین خارجی بوده و یا از قبیل تمثیل است مختلف سخن گفته اند... فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخُلَائِقِ فَأَلْزَمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.

۲. جامی. نیوش: توجه، گوش دادن.

۳. حکمت ۲۹۳. لَا تَصْحَبِ الْمَائِقِ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ.

۴. مولوی.

و اما دشمنان: دشمن تو و دشمن دوستت و دوست دشمن هستند.^۱
دوستی‌ها و دشمنی‌ها معمولاً بر اثر اهداف مشترک است، هنگامی
که اهداف مشترک بود، هم دوست انسان هم دوستِ دوست او از
در دوستی می‌آیند.

به جنس خود کند هر نیک و بد میل ندیده کس که سر بالا رود سیل^۲

۱۵۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

گناهی که پس از آن به اندازه دو رکعت نماز مهلت برایم باشد مرا
نگران نمی‌کند چرا که (در این نماز یا پس از آن، عفو و) عافیت را از
خدا می‌طلبم و توبه می‌کنم.^۳

این کلام به معنای بی‌اهمیت شمردن گناه نیست، بلکه به معنای
اندوه‌گین و نگران نشدن است، چرا که انسان راه توبه را از طریق
نماز باز می‌کند. این کلام شریف، تشویق به گناه نیست، بلکه
تشویق به توبه است به این شکل که هشدار می‌دهد هر لحظه
ممکن است مرگ انسان فرا برسد خواه عوامل درونی وجود او از
قبیل سخته‌ها و مرگ ناگهانی باعث شود و یا عوامل برونی و حوادث
گونگونی که در یک لحظه به عمر انسان پایان می‌دهد،

بنابراین انسان نباید مهلتی را که برای دو رکعت نماز و توبه در
پیشگاه خدا دارد از دست بدهد و باید فوراً شیطان را از خود دور
سازد و به درگاه خدا روی آورد و با تعظیم و خضوع و اقرار به گناه و

۱. حکمت ۲۹۵. أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ
عَدُوُّكَ وَ أَصْدِقَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ.

۲. جواهر الجواهر.

۳. حکمت ۲۹۹. مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أَفْهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصِلِّي رُكْعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

اظهار ندامت، عفو و آمرزش را طلب کند. و می‌تواند منظور امام علیه السلام این باشد که: هرگاه انسان بعد از گناه، نماز بخواند، از باب (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)^۱ چنین نمازی آثار گناه را از نامه اعمال او و روح و جان‌ش محو می‌کند.

از آن روزی که ما را آفریدی به غیر از معصیت چیزی ندیدی خداوند! به حق هشت و چارت^۲ ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی^۳

۱۵۸. امیرالمؤمنین علیه السلام:

از امام علیه السلام پرسیدند: خداوند چگونه حساب همه خلق را با آن تعداد بسیار زیادی که دارند می‌رسد؟

امام علیه السلام فرمود:

همان گونه که آن‌ها را با آن تعداد، روزی می‌دهد.

(بار دیگر) پرسیدند: چگونه به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کند درحالی‌که او را نمی‌بینند؟

فرمود: همان گونه که به همه آن‌ها روزی می‌دهد درحالی‌که او را نمی‌بینند.^۴
بر سر هر لقمه بنوشته عیان^۵ کَزْ قُلَانِ بْنِ قُلَانِ^۶

۱. سوره مبارکه، هود، آیه ۱۴.

۲. دوازده معصوم علیهم السلام.

۳. بابا طاهر.

۴. حکمت ۳۰۰. وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَزُرُّهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَزُرُّهُمْ وَلَا يَرُونَهُ.

۵. آشکار.

۶. امثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۴۲۲.

۱۵۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است!^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی می فرمایند:

«هنگامی که نامه ای می نویسی بار دیگر پیش از آن که آن را مهر و امضا کنی در آن نگاه دقیق کن، زیرا عقل خود را مهر و امضا می کنی».^۲

هم مراقب نوشته های خود باشیم، هم روحیات دیگران را از نوشته هایشان استنباط کنیم.

۱۶۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.^۳

مرد بی برگ و نوا را به حقارت مشمار
کوزه بی دسته چو بینی به دو دستش بردار^۴

۱۶۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

آدم داغدار می خوابد، اما کسی که مالش غارت شده نمی خوابد.^۵
ببین قارون چه برد از گنج دنیا

۱. حکمت ۳۰۱. رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَ كِتَابُكَ أَنْلَعُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ.
۲. غُررالحکم، حدیث ۴۱۶۷. إِذَا كَتَبْتَ كِتَابًا فَأَعِدْ فِيهِ النَّظَرَ قَبْلَ خَتْمِهِ فَإِنَّمَا تَحْتِمُ عَلَى عَقْلِكَ.
۳. حکمت ۳۰۴. إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ قَسٌّ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهُ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.
۴. طالب آملی، دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۴۳۰.
۵. حکمت ۳۰۷. يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ. «تُكْل» به معنای مصیبت و ناراحتی، به سبب از دست دادن عزیزان است. «حَرْب» به معنای غارت اموال است.

● حکمت‌ها

نَیَرزد گنج دنیا، رنج دنیا
به رنج آید به دست این خود سلیم است
چو از دستت رود، رنجی عظیم است
چو آید رنج باشد، چون شود رنج
تهی دستی شرف دارد بدین گنج^۱

۱۶۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

دل‌ها (ی انسان‌ها) گاه روی می‌آورد (و پرنشاط است) و گاه پشت می‌کند (و بی‌نشاط است) آن گاه که روی می‌آورد آن را به انجام نوافل و مستحبات نیز وادار سازید و آن گاه که پشت می‌کند و بی‌نشاط است تنها به انجام فرائض و واجبات قناعت کنید»^۲

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است»^۳. در این آیه شریفه به حُسن عمل اهمیت داده شده است، نه به زیادی عمل.

امام صادق (علیه السلام):

منظور این نیست که عمل شما بیشتر باشد، بلکه مقصود آن است که کدام یک صحیح‌تر و کامل‌تر عمل می‌کنید.^۴

۱. نظامی.

۲. حکمت ۳۱۲. إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوْفَلِ وَإِذَا أُذْبِرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

۳. سوره مبارکه ملک / آیه ۲.

۴. لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا. بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۱۱.

روح عمل، حضور قلب و توجه به خدا و اخلاص است و این در حالی حاصل می‌شود که انسان نشاط عبادت داشته باشد و به هنگام کمبود نشاط حضور قلب نیز آسیب می‌پذیرد.

۱۶۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

(به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد) در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلند بگیر، میان سطرها فاصله بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.^۱

امام علی (علیه السلام) خط، زبان دست است.^۲

خط چنان به ز قلم راننده که بیاساید ازو خواننده^۳

۱۶۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

شخصی یهودی، به امام گفت: هنوز پیامبران را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود: ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او؛

اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنانکه بت پرستان خدایی دارند!».

و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید».^۴

۱. حکمت ۳۱۵. لِكَاتِبِهِ عُيَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَلَيْقُ دَوَاتِكَ وَ أَطْلُ جِلْفَةِ قَلَمِكَ وَ فَرَّخَ بَيْنَ الشُّطُورِ وَ قَرَمَطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْحَطِّ.

۲. الْحَطُّ لِسَانُ الْيَدِ. غُرُرُ الْحِكْمِ، ص ۷۰۶

۳. جامی.

۴. حکمت ۳۱۷. وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ مَا دَفَنْتُمْ نَبِيِّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ فَقَالَ [علیه السلام] لَهُ إِنَّمَا

در خبر است از سرور کائنات و مَفَخَرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و
 صفوتِ آدمیان و تتمه‌ی دورِ زمان، محمد مصطفی ﷺ،
 شَفِیعُ مَطَاعُ نَبِیِّ کریم
 قَسِیمُ جَسِیمُ نَسِیمُ و سِیمُ^۱
 چه غم دیوارِ امت را که دارد چون تو پشتیبان
 چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح، کشتیبان
 بَلَعِ الْعُلَى بِکَمَالِهِ، کَشَفَ الدَّجَى بِجَمَالِهِ
 حَسُنْتَ جَمِیعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَیهِ وَ آلِهِ^۲

۱۶۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

(از امام پرسیدند: با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی؟ فرمود)
 کسی را ندیدم جز آن که مرا در شکست خود یاری می‌داد!.^۳
 امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس مولایمان در دل‌ها
 جای می‌گرفت.

ز مشرق تا به مغرب گرامامست
 امیرالمؤمنین حیدر تمامست
 گرفته این جهان زخم سنانش

اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِیهِ وَ لَکِنَّاکُمْ مَا جَعَلْتُ اَرْجُلُکُمْ مِّنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِیِّکُمْ اَجْعَلْ لَنَا اِلهًا کَمَا
 هُمْ اَیُّهَا قَالَ اِنَّکُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ.

۱. او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای
 نشان پیامبری است.

۲. سعدی. (با کمال و برتری‌اش به اوج رسید، تاریکی‌ها را با زیبایی‌اش روشن کرد.
 ویژگی‌هایش همه زیبا و نیکو هستند، بر او و خاندانش درود بفرستید).

۳. حکمت ۳۱۸. وَقِيلَ لَهُ يَا سَيِّدُ غَلَبَتِ الْاَقْرَانُ فَقَالَ [علیه السلام] مَا لَقِيتُ رَجُلًا اِلَّا اَعَانَنِي عَلٰی
 نَفْسِهِ. «اَقْرَان» به معنای همتا و هم‌طراز است.

گذشته زان جهان وصف سه نانش
 چو در سر عطا اخلاص او راس
 سه نان را هفده آیه خاص او راست^۱
 سه قرصش چون دو قرص ماه و خورشید
 دو عالم را بخوان بنشانند جاوید
 ترا گرتیر باران بردوامست
 علی جُنَّة جُنَّة تمامست^۲

۱۶۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

(آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر را به او دادند فرمود)
 همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان است، جز آن
 که از آن يك دشمن و از ما يك دوست کم شد.^۳
 محمد بن ابی بکر فرزند خلیفه اول و اسماء بنت عمیس بود که بعد
 از درگذشت ابوبکر و ازدواج مادرش با امام علی (علیه السلام) در خانه امام (علیه السلام)
 پرورش یافت. وی در جریان حمله سپاه شام به مصر به شهادت رسید.
 امیر المومنین در نامه ۳۵ چنین توصیف می کند:
 او فرزندی خیرخواه و کارگزاری تلاشگر و کوشا و شمشیری برنده و
 قاطع و ستونی حافظ و مدافع بود.^۴

۱. سنان (به کسر سین) یعنی نیزه. و مقصود از «سه نان» سه قرص نانی است که آن حضرت به مسکین و یتیم و اسیر داد و هفده آیه (۶-۲۲) از سوره انسان (دهر) در شان او و خانواده اش نازل شد.
۲. عطار. جُنه: سپر، محافظ.
۳. حکمت ۳۲۵. لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ. إِنَّ حُرْنَتَا عَلَيْهِ عَلَى قَدَرِ سُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَتَهُمْ تَقْضُوا بَعْضًا وَ تَقْضُنَا حَبِيبًا.
۴. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

در دوره حکومت محمد بر مصر چندین مکاتبه میان او و امام علی علیه السلام انجام شد (نامه ۲۷ و ۳۴)

نقل شده پس از شهادت محمد، خواهرش عایشه هیچ‌گاه کباب نخورد و پیوسته معاویه، عمرو بن عاص و معاویه بن حذیف را نفرین می‌کرد. اسماء بنت عمیس نیز از غم شهادت پسرش، از دنیا رفت.^۱

۱۶۷. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بی‌نیازی از عذرخواهی، گرامی‌تر از عذر راستین است.^۲
چرا انسان مرتکب خطایی شود که ناچار دست تقاضا به درگاه خدا یا بندگان خدا بردارد و از آنها عذرخواهی کند، هرچند عذر، عذر قابل قبولی باشد.

عذر دو گونه است: عذر صادق و عذر کاذب.
عذر صادق آن است که انسان به سبب مشکلی از مشکلات در تنگنا قرار گیرد و به سبب آن مرتکب خطایی شود.
عذر کاذب آن است که انسان بدون دلیل موجهی اقدام به کار خلافی مانند ظلم و ستم و غیبت و آزار و پیمان شکنی و بی‌وفایی و امثال آن کند. بدون شک چنین عذری عزتی ندارد. اگر عزتی باشد در عذر صادقانه است؛ ولی باین حال اگر انسان کاری نکند که ناچار به عذرخواهی صادقانه باشد، عزیزتر و آبرومندتر است.
گنه ناکردن و بی‌باک بودن بسی آسان‌تر از پوزش نمودن^۳

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۸۸.

۲. حکمت ۳۲۹. الإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.

۳. امثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۱۳۲۷.

۱۶۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

(در توصیف مؤمن فرمود) شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه اش از هر چیزی فراخ تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد، اندوه او طولانی و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار گرفته است، شکر گزار و شکیبای و ژرف اندیش است. از کسی در خواست ندارد و نرم خو و فروتن است،

نفس او از سنگ خارا سخت تر اما در دینداری از بنده خوارتر است.^۱ شرط است که چون مردزه درد شوی خاکی تر و ناچیزتر از گرد شوی
هرکو ز مراد کم شود مرد شود بفکن الف مراد تا مرد شوی^۲

۱۶۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث و حوادث.^۳
سر فرازی مکن از کیسه پُری که بُود کار فلک کیسه بُری^۴

۱. حکمت ۳۳۳. فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنُ بِشَرِّهِ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْزُرُهُ الرِّفْعَةُ وَ يَشْتَأُ الشُّمْعَةَ طَوِيلَ عَمَلِهِ بَعِيدَ هُمَةٍ كَثِيرَ صَمْتُهُ مَشْغُولَ وَقْتِهِ شَكُورَ صَبُورٍ مَعْمُورٍ يَفْكُرُهُ صَنِيعٌ يَخْلِتُهُ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْثُ الْعَرِيكَ نَفْسُهُ أَضَلُّ مِنَ الصِّلْدِ وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ. «سَهْلُ الْخَلِيقَةِ» انسان در زندگی سختگیر نباشد؛ فلان وسیله اگر حاصل نشد ناراحتی نکند.

۲. رضا قلی خان هدایت. (مراد: خواسته، میل. الف کلمه «مراد» را بینداز).

۳. حکمت ۳۳۵. لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ.

۴. جامی.

۱۷۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

دعوت کننده بی‌عمل، چون تیر انداز بدون کمان است.^۱

بزرگی، سراسر به گفتار نیست دو صد گفته، چون نیم کردار نیست^۲

امام صادق علیه السلام:

«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با غیر زبان‌هایتان به
خدا دعوت کنید»^۳

۱۷۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب
می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرومی‌ریزی؟^۴

آبرو عبارت از احترام و شخصیت انسان است.

نوکیسه مکن هرگز دِرم وام که رسوایی و جنگ آرد سرانجام^۵

امام صادق علیه السلام:

اگر دست خود را تا آرنج در دهان اژدها کنی بهتر است تا اینکه
دست نیاز به سوی تازه به دوران رسیده دراز کنی.^۶

۱. حکمت ۳۳۷. الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالزَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

۲. فردوسی.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۴. حکمت ۳۴۶. مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ فَأَنْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ.

۵. ناصر خسرو.

۶. امام صادق علیه السلام: «تُدْخِلُ يَدَكَ فِي فَمِ التَّيِّبِ إِلَى الْمِرْفَقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَكَانَ»؛ تحف العقول، ص ۳۶۵.

۱۷۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

مدح و ستایش بیش از حدّ استحقاق، تملّق است و کمتر از استحقاق، عجز و درماندگی و یا حسد است.^۱

امام علی (علیه السلام):

إِذَا مَدَحْتَ فَاحْتَصِرْ، إِذَا دَمَمْتَ فَاقْتَصِرْ؛^۲

هرگاه ستودی، مختصر کن؛ هرگاه نکوهیدی، کوتاه کن.^۳

تعریف زیاده، بدتر از دشنام است.^۴

۱۷۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بزرگ ترین عیب آن است که آنچه را که در خود دوست برای دیگران عیب بشماری!^۵

مکن عیب خلق ای خردمند فاش به عیب خود از خلق مشغول باش^۶

۱۷۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

از امام پرسیدند: اگر در خانه ی مردی را به رویش بندند، رزق و روزی او از کجا خواهد آمد؟

فرمود: از آنجایی که مرگ او می آید!^۷

۱. حکمت ۳۴۷. الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ.

۲. اختصار: قلیل لفظ ولی کثیر معانی. اقتصار: قلیل لفظ و معنی. (فروق اللغات، جزائری).

۳. تصنیف غُرُرُ الْحِکْمِ وَ دُرَرُ الْکَلِمِ، ح ۳۹۸۳، ۳۹۸۴.

۴. أمثال وحکم دهخدا.

۵. حکمت ۳۵۳. أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ.

۶. سعدی.

۷. حکمت ۳۵۶. وَقِيلَ لَهُ [علیه السلام] لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تُرِكَ فِيهِ مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ

فَقَالَ [علیه السلام] مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.

حکمت‌ها

از مرگ میندیش و غم رزق مخور کین هر دو به وقت خویش ناچار رسد^۱
رزق دو گونه است: رزق حتمی (مقسوم) و رزق غیر حتمی (غیر مقسوم).
رزق حتمی چیزی است که انسان بخواهد یا نخواهد به او می‌رسد.
جنین که در شکم مادر زنده است خداوند رزق حتمی به او می‌دهد
چه بخواهد و چه نخواهد و حتی اگر قادر به تلاش باشد تلاش او
هیچ گونه تأثیری ندارد. اما روزی غیر حتمی چیزی است که انسان
باید برای به دست آوردن آن به کوشش برخیزد. اگر تلاش کند به آن
می‌رسد و اگر تنبلی کند به آن نخواهد رسد.

۱۷۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد
ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می‌توان داشت.^۲

مرغ سیاه هم تخم سفید می‌کند^۳
(ظاهر اشخاص را نباید ملاک قضاوت قرار گیرد).

۱۷۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«هرگاه حاجتی به درگاه حق داشتی، نخست با صلوات بر پیامبر ﷺ
شروع کن، سپس حاجت خود را بخواه زیرا خداوند، کریم‌تر از آن

۱. ابو سعید ابوالخیر.

۲. حکمت ۳۶۰. لَا تَطْلُبَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا وَأَنْتَ تَحْدُهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا. در
کتاب شریف کافی به جای «من احد»، «من اخیک» آمده است به این معنا که مسئله حُسن
ظَن کامل، درباره برادران دینی است نه درباره هرکس.

۳. کتاب کوچه، ج ۹، ص ۱۷۱.

است که دو حاجت از او بخواهند، یکی را قبول و دیگری را رد کند.^۱
هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه السلام^۲

مالک می گوید:

گلی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم، گرفتند و بوییدند و بر هر دو دیده گذاشتند. پس فرمودند: هرکه گلی را بگیرد و بپوید و بر دیده‌ها بگذارد و بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هنوز بر زمین نگذاشته باشد؛ گناهانش آمرزیده می شود.^۳

۱۷۷. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کسی که به آبروی خود علاقه مند است باید بحث های لجاجت آمیز را با دیگران ترک گوید.^۴

شرف نفس گرهمی خواهی با فرومایه قیل و قال مکن^۵

۱۷۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

علم و عمل پیوندی نزدیک دارند؛ و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد می ماند و گر نه کوچ می کند.^۶

۱. حکمت ۳۶۱. إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ، مُبْحَاةٌ، حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْتَنِعَ الْأُخْرَى.

۲. اسدی طوسی.

۳. نَاوَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ شَيْئاً مِنَ الرِّبَاحِينَ فَأَخَذَهُ فَسَمَّهُ وَوَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَنَاوَلَ رِيحَانَهُ فَسَمَّهَا وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» لَمْ تَقَعْ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ. الامالی صدوق، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. حکمت ۳۶۲. مَنْ ضَرَّ بِعُرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمَرْءَ.

۵. ابن یمن.

۶. حکمت ۳۶۶. الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ؛ فَمَنْ عِلِمَ عَمَلٍ، فَسَنَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ؛ فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْآرْتَحَلَ عَنْهُ.

دو کس، رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند چارپایی برو کتابی چند
آن تھی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر؟

۱۷۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

گروهی نه با زبان نهی از منکر می‌کنند و نه با قلب و نه با دست. این‌ها (در حقیقت) مردگانی در میان زندگان هستند. (بدانید) تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون آب دهان است در برابر دریایی عمیق و پهناور.^۱ آئینه پاک ایزدی! آدم باش! بگذر ز پلیدی و بدی، آدم باش عمری پی منگرات رفتی، اما حالا به خودت که آمدی، آدم باش^۲

۱۸۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

بهترین افراد این امت را نباید از عذاب الهی ایمن بدانید زیرا خداوند می‌فرماید: جز زیان کاران هیچ کس در برابر مجازات الهی احساس امنیت نمی‌کند؛ برای بدترین افراد این امت نیز نباید از رحمت خداوند مأیوس شد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی‌شوند.^۳

۱. سعدی.

۲. حکمت ۳۴۷. وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُتَكَبِّرِ لِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَمَا أَعْمَالُ الْبَرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْتَهُ فِي بَحْرِ الْحَيِّ.

۳. مهدی خلیلیان.

۴. حکمت ۳۷۷. لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابُ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَلَا تَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

نا امیدی را خدا گردن زده است.^۱

امام صادق علیه السلام:

به آنچه امیدش را نداری امیدوارتر باش از آنچه بدان امید داری؛ زیرا موسی بن عمران علیه السلام رفت تا برای خانواده اش آتش برگیرد، اما [در آن جا] خدای عزوجل با او به سخن درآمد و او پیامبر برگشت. [همچنین] ملکه‌ی سبا نیز از کشور خود بیرون آمد، اما به دست سلیمان علیه السلام مسلمان شد. [همچنین] جادوگران فرعون برای تقویت قدرت فرعون بیرون آمدند، اما [به خدا] ایمان آوردند و برگشتند.^۲

۱۸۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ای فرزند آدم روزی دو گونه است:

روزی که تو آن را جویی و روزی که تو را می‌جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید.

پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که بر طرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد،

الْحَاسِرُونَ. (سوره اعراف، ۹۹) وَلَا تَبْتَاسَنَّ لِيْشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لَقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يَبْتَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷). «مکر» در فارسی امروز به معنای توطئه مخفیانه برای انجام کارهای خلاف است و جنبه ضدارزش دارد در حالی که در لغت عرب به معنای هر نوع چاره اندیشی برای بازداشتن دیگری از کار یا از چیزی است خواه خوب باشد یا بد.
۱. مولوی.

۲. كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ يَقْتَسِمُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا مُرْسَلًا وَخَرَجَتْ مَلَكَةُ سَبَأٍ فَاسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام وَخَرَجَتْ سَحْرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ. الكافي، ج ۵، ص ۸۳.

حکمت‌ها

و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آنچه کار است. که هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد و چیره شونده ای بر تو چیره نگردد و آنچه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید.»^۱ گر زمین را به آسمان دوزی ندهندت زیاده از روزی^۲

۱۸۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

سخن تا نگفته ای اسیر توست اما همین که گفتی تو اسیر او خواهی بود. زبانت را همچون طلا و نقره‌ات حفظ کن. ای بسا گفتن یک کلمه، نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده یا بلا و مصیبتی را فراهم ساخته است.^۳ در فتنه بستن، زبان بستن است که گیتی به نیک و بد آبستن است.^۴

۱۸۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

آنچه را نمی‌دانی مگو؛ بلکه همه آنچه را می‌دانی نیز مگو زیرا خداوند بر تمام اعضای انسان واجباتی قرار داده که در قیامت از آن‌ها بازخواست می‌کند.^۵

۱. حکمت ۳۷۹. اِنَّ اَدَمَ، اَلرُّزُقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ يُطْلَبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ اَتَاكَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَتِيكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ. فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عِدِّ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَضَعُ بِأَهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ. وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّرَ لَكَ.

۲. امثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۱۲۹۵.

۳. حکمت ۳۸۱. اَلْكَلامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَاخْزِنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ وَثَاقَهُ قَرُبَ كَلِمَةً سَلَبْتَ نِعْمَةً وَجَلَبْتَ نِقْمَةً.

۴. امیرخسرو.

۵. حکمت ۳۸۲. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ؛ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَاجُ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

نظر کردم به چشم رای و تدبیر ندیدم به ز خاموش خِصالی
نگویم لب ببند و دیده بر دوز ولیکن هر مقامی را مقالی^۱

۱۸۴. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کسی که اعمالش او را به عقب براند نسبش او را پیش نخواهد برد.^۲
گرد نام پدر چه می گردی پدر خویش باش اگر مردی^۳

از عجایب روزگار این است که انسان زنده به شخص مرده‌ای
افتخار کند و استخوان‌های پوسیده را نشانه عظمت خود بداند.

۱۸۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند:
زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار،
و زمانی برای تأمین هزینه زندگی،
و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است.
خردمند را شاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند:
کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست
آوردن لذت‌های حلال.^۴

۱. سعدی. امام علی علیه السلام: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ؛ هر جایی را، سخنی است». تصنیف غُررُ الحِکم و دُرُرُ الکَلِم، ج ۷۲۹۳

۲. حکمت ۳۸۹. مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ. (اشاره به این است که ارزش و شخصیت در انسان به صفات و فضایل شخصی اوست نه خویشاوندان).

۳. سعدی.

۴. حکمت ۳۹۰. فَيَلْمُ الْمُؤْمِنُ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ: فِسَاعَةً يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةً يُزَمُّ مَعَاشُهُ، وَسَاعَةً يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا حَلَّ وَ يَحْمِلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

نصیحت همین است جان برادر که اوقات ضایع مکن تا توانی^۱

۱۸۶. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا انسان در زیر زبان خود پنهان است.^۲
 بوی حرص و بوی کبر و بوی آز^۳ در سخن گفتن بیاید چون پیاز^۴
 هر چه به دل هست ز پاک و پلید در سخن آید اثر آن پلید^۵

۱۸۷. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

چه بسیار سخن‌هایی که از حمله کردن (و اعمال قدرت) نافذتر است.^۶

بِشَیْن و بِفِرْمَا و بِتَمَرِگ یکی است، جایش فرق می‌کند.^۷

۱۸۸. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مرگ آری اما تن دادن به پستی هرگز
 و قناعت به مقدار کم آری ولی دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن، نه.
 آن کس که با تلاش معتدل و صحیح چیزی را به دست نیاورد با
 تلاش نادرست و بی رویه چیزی به دست نخواهد آورد.
 دنیا دو روز است: روزی به سود توسل و روزی به زیان تو.

۱. حافظ.

۲. حکمت ۳۹۲. تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

۳. حرص، زیاده خواهی.

۴. فرهنگ نامه امثال و حکم ایرانی، ص ۲۵۶.

۵. جامی.

۶. حکمت ۳۹۴. رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَعُ مِنْ صَوْلٍ.

۷. دوازده هزار ضرب المثل فارسی، ص ۲۴۲.

در آن روز که به سود توست مست و مغرور مباش
و آن روز که به زیان توست صابر و شکيبا باش.^۱

لبی نان خشک و دمی آب سرد همین بس بود قوت آزاده مرد^۲
ای شکیم خیره، به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت، دوتا
عمر گرانیامیه در آن صرف شد و چاه به خوش و هم نشی فلان^۳
چنین است رسم سرای سپنج گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج
سرانجام نیک و بدش بگذرد شکارست مرگش همی بشکرد^۴

۱۸۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

فرزند بر پدر حقی دارد و پدر را نیز بر فرزند حقی است.
حق پدر بر فرزندان این است که در همه چیز جز در معصیت خداوند
سبحان از او اطاعت کنند
و حق فرزند بر پدر این است که نام نیک بر او بگذارد و او را به خوبی
ادب آموزد (و تربیت کند) و قرآن را به او تعلیم دهد.^۵
در مواردی اطاعت واجب است و آن جایی است که اگر ترک کند

۱. حکمت ۳۹۶. الْمُنِيَّةُ وَالْأَلَدِيَّةُ! وَالْتَقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا، الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ! «تقلل» به معنای اکتفا به مقدار قلیل است؛ و «توسل» به معنای دست به دامن دیگران زدن می باشد. «تبطر» به معنای غرور و مستی حاصل از فزونی نعمت است.

۲. فردوسی.

۳. سعدی. صیف: تابستان. شتا: زمستان.

۴. فردوسی. بشگرد: شکار، شکارچی.

۵. حکمت ۳۹۹. إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ أَسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

● حکمت‌ها

سبب اذیت و آزار می‌شود و منجر به عقوق پدر می‌گردد اما مواردی هست که اگر اطاعت نکند پدر اذیت نمی‌شود. در این جا مستحب است که فرزند به امر پدر احترام بگذارد و اطاعت کند.

مهمان پیری شدم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزندی خوب رُوی. شبی حکایت کرد: مرا به عمر خویش به جز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آنجا روند. شب‌های دراز در آن پای درخت بر حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت: چه بودی گر من آن درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدر بمردی؛ خواجه شادی‌کنان که پسرم عاقل است و پسر طعنه‌زنان که پدرم فرتوت

سالها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت
تو به جای پدر چه کردی خیر؟ تا همان چشم داری از پست^۱

به امام سجاد علیه السلام گفته شد:

تو از هر کس به مادر خویش نیکوتری چرا با مادر خود در یک ظرف غذا نمی‌خوری؟ فرمود: می‌ترسم که دست من به سوی لقمه‌ای رود که چشم او بدان افتاده باشد و موجب ناراحتی او شوم.^۲

۱. سعدی.

۲. قِيلَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنْتَ أَبْرُّ النَّاسِ بِأُمِّكَ وَلَا تَرَكَ تَأْكُلَ مَعَهَا قَالَ أَخَافُ أَنْ تَسْبِقَ يَدِي إِلَى مَا سَبَقَتْ عَيْنُهَا إِلَيْهِ فَأَكُونَ قَدْ عَقَقْتُهَا. مكارم الاخلاق، ص ۲۲۱.

۱۹۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بوی خوش، عسل، سوار شدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه، مایه قوت و نشاط است.^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عطر زنان، رنگش آشکار و بویش پنهان است و عطر مردان بویش آشکار و رنگش ناپیداست.^۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای عطر بیشتر از غذا خرج می کرد.^۳

۱۹۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

کسی که به کارهای مختلف پردازد نقشه ها و تدبیرهایش به جایی نمی رسد.^۴ این جمله از شیخ بهایی نیز معروف است که می گوید: «عَلَبْتُ كُلَّ ذِي فُنُونٍ وَعَلَبْنِي ذُو قِنَّ وَاحِدٍ؛ بر تمام دانشمندانی که مثل من در علوم مختلفی کار کرده بودند غلبه کردم اما دانشمندی که تنها در یک علم فعالیت داشت بر من غلبه نمود. نباید ز یک دست کردن دوکار شاید به یک دل گرفتن دو یار^۵

۱. حکمت ۴۰۰. الطَّيِّبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالتُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالتَّقَطُّ إِلَى الْخَصْرَةِ نُشْرَةٌ. در بعضی از روایات به جای «عَسَل» «غَسَل» آمده است.
۲. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲. طَيْبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ وَطَيْبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ.
۳. کافی، ج ۶، ص ۵۱۲. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ.
۴. حکمت ۴۰۳. مَنْ أَوَّمَا إِلَى مُتَقَاوِرَاتٍ خَذَلَتْهُ الْحِيلُ.
۵. جامی.

۱۹۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

قلب، کتاب چشم است.^۱

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند، دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد^۲
اگر چشم باز و بینا داشته باشند و سیر در زمین کنند، هم آثار عظمت
خدا را می‌بینند و هم درس‌های عبرتی را که از پیشینیان و پایان کار
آن‌ها باقی مانده فرامی‌گیرند. از سوی دیگر نیز بسیار می‌شود که
انسان نگاه‌های هوس‌آلود می‌کند و آثار شوم آن در مصحف قلب
نوشته می‌شود و منشأ حزن طویل یا انحراف کثیر می‌گردد.

۱۹۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

چیزی از مال و ثروت دنیا را بعد از خود باقی نگذار زیرا آنچه باقی
می‌گذاری برای یکی از دو کس خواهد بود:

یا کسی که آن را در راه اطاعت خداوند مصرف می‌کند که در این
صورت او به سبب چیزی سعادتمند شده که تو به سبب آن شقاوت
یافته و محروم شده‌ای؛

یا برای کسی می‌گذاری که آن را در راه معصیت خداوند به کار می‌گیرد
در نتیجه تو به سبب چیزی که برای او اندوخته‌ای شقاوتمند و
محروم از سعادت می‌شوی و در واقع او را در گناهش یاری کرده‌ای.^۳

۱. حکمت ۴۰۹. الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

۲. بابا طاهر.

۳. حکمت ۴۱۶. لَا تُخْلِفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخْلِفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعَدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْناً لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ.

سهل است ز جان گذشتن امروز هرکس گذرد ز مال مرد است^۱

۱۹۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام):

به شخصی که در حضور او (از روی غفلت و بی خبری) استغفرالله گفت، فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام بلندمرتبه گان است و واژه ای است که بر شش معنا اطلاق می شود (مراحل شش گانه ای دارد):

نخست پشیمانی از اعمال گذشته،

دوم تصمیم بر ترک همیشگی آن ها در آینده.

سوم این است که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آن ها بازگردانی تا به هنگام ملاقات پروردگار (به هنگام مرگ یا محشور شدن در قیامت) مدیون کسی نباشی

و چهارم این که هر واجبی که از تو فوت شده است حق آن را ادا کنی (و قضای آن را به جای آوری)

پنجم، گوشت هایی را که بر اثر حرام بر اندامت روییده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه در میان آن ها بروید

و ششم آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را به خود چشانده ای زحمت طاعت را نیز به آن بچشانی. پس از انجام این مراحل می گویی: استغفرالله.^۲

۱. خواجو.

۲. حکمت ۴۱۷. اِشْتَغْفَرُ دَرَجَةَ الْعِلَّيِّينَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَّاقِعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوْهَهَا التَّنَدُّمُ عَلَى

یکی از یاران امام رضا علیه السلام گفت:

«خدا لعنت کند کسانی را که با امیرمؤمنان جنگیدند.»

امام علیه السلام که سخن وی را شنید، به او فرمود: «بگو جز کسی که توبه کرد و به صلاح آمد.» آن‌گاه، افزود: «گناه کسی که از یاری حضرت باز ایستاد و توبه نکرد، بزرگ‌تر از گناه کسی است که با ایشان جنگید؛ اما بعد توبه کرد.»^۱

۱۹۵. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بیچاره فرزند آدم، سرآمد زندگی اش نامعلوم، عوامل بیماری‌اش ناپیدا و (تمام) اعمالش در جایی محفوظ است. پشه او را آزار می‌دهد و گلوگیر شدن (آب یا غذا) موجب مرگ او می‌شود و عرق، او را متعفن و بدبو می‌سازد.^۲

بیچاره کسی است آدمیزاد خاکی که چو پُف کنی بَرَد باد^۳

مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تُلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَبَّغَهَا فُتُوْدِي حَقَّهَا، وَالْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فْتَذِيْبُهُ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيْقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۱.

۲. حکمت ۴۱۹. مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَالِ، مُحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلَهُ الْبَقَّةُ، وَ تَقْتُلُهُ السَّرَقَةُ، وَ تُنْبِتُهُ الْعَرَقَةُ.

۳. نظامی.

۱۹۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بُردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بُزان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.^۱

انسان برای حفظ خود در برابر خطرات مادی و معنوی احتیاج به دو چیز دارد: یکی وسیله‌ای که خود را در برابر خطرات بپوشاند مانند زره و دژهایی که در سابق وجود داشت و وسایل نقلیه محکمی که امروز در جنگ‌ها در آن خود را حفظ می‌کنند و دیگری سلاحی که به وسیله آن با دشمن مبارزه کند و او را از خود دور سازد.

امام (علیه السلام) این دو وسیله حیاتی را به حلم و عقل تفسیر کرده است. حلم چگونه عیوب انسان را می‌پوشاند؟ وقتی انسان عصبانی شد هم سخنان زشتی ممکن است بر زبان او بیاید و هم حرکات نادرستی انجام دهد و خوی حیوانی خود را ظاهر و آشکار سازد؛ بنابراین حلم تمام این‌ها را می‌پوشاند و از ضایعات حاصل از آن جلوگیری می‌کند. خشم چون تیغ و حلم چون زره است تو مهی، زان‌گزین ز به که به است^۲

۱۹۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

خداوند بندگانی دارد که نعمت‌های خاصی را به آنان بخشیده تا بندگان دیگر از آن بهره گیرند، به همین دلیل مادامی که از این نعمت‌ها به دیگران می‌بخشند خدا آن را در دستشان نگه می‌دارد

۱. حکمت ۴۲۴. الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

۲. سنائی. خشم مانند شمشیر است و حلم مانند زره، تو بزرگی، از این جهت بهتر از به را برگزین.

اما هنگامی که آن نعمت‌ها را از دیگران دریغ داشتند از آن‌ها می‌گیرد و آن را به گروهی دیگر می‌دهد (که این شکرانه را انجام می‌دهند).^۱
 دریاب گُنون که نعمت هست به دست
 کین نعمت و مُلک می رود دست به دست^۲

۱۹۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

سزاوار نیست انسان به دو چیز اطمینان پیدا کند: سلامتی و ثروت. چراکه در همان حال که انسانی را تندرست می‌بینی ناگهان بیمار می‌شود. و در همان حال که او را ثروتمند مشاهده می‌کنی ناگهان فقیر و مستمند می‌گردد.^۳
 بر مال و جمال خویشتن غره مشو کان رابه شبی برند و این رابه تبی^۴

۱۹۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که مشکل و نیاز خود را نزد مؤمنی بازگو کند گویا نزد خدا بازگو کرده و کسی که آن را نزد کافری بازگو کند گویی از خدا شکایت کرده است.^۵
 دست حاجت چو بَری پیش خداوندی بر
 که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود^۶

۱. حکمت ۴۲۵. إِنْ لِلَّهِ عِبَادٌ يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِنِافِعِ الْعِبَادِ، فَيَقْرُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا يَبْدُلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

۲. سعدی

۳. حکمت ۴۲۶. لَا يُتَّبَعِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَشُقَّ بِحَضْرَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ، وَالْغَنَى. بَيْنَمَا تَرَاهُ مُعَافًى، إِذْ سَقَمَ؛ وَ بَيْنَمَا تَرَاهُ غَنِيًّا، إِذْ أَفْتَقَرَ.

۴. ملا احمد نراقی.

۵. حکمت ۴۲۷. مَنْ شَكَاهُ الْحَاجَّةَ إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ؛ وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَاهُ إِلَى اللَّهِ.

۶. سعدی. ودود: مهربان.

۲۰۰. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

آزمایش کن تا دشمنش داری.^۱

به ظاهر اشخاص قناعت نکنید، آن‌ها را بیازمایید
و ای بسا با آزمودن، آن‌ها را دشمن بدارید.

مرد نا آزمودن را زِنه‌ار^۲ نه ثناگوی و نه نکوهش^۳ کن
گر به او اعتماد خواهی کرد اول احوال او پژوهش کن^۴

۲۰۱. امیرالمؤمنین علیه السلام:

از امام علیه السلام سؤال شد که کدام یک از این دو برترند: «عدالت» یا جود و بخشش؟
امام علیه السلام در جواب فرمود:

عدل، هرچیزی را در جای خود قرار می‌دهد ولی سخاوت و بخشش
آن را از مسیرش فراتر می‌برد.

(اضافه بر این) عدالت، قانونی است همگانی ولی جود و بخشش
جنبه خصوصی دارد

بنابراین، عدل، شریف تر و برتر است.^۵

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش

چون رنده ز کار خویش بی‌بهره مباش

۱. حکمت ۴۳۴. أَخْبِرْ تَقْلَهُ. «اَخْبِرْ» به معنای آزمایش کردن است.

۲. مهلت.

۳. بدگویی، ملامت.

۴. ابن یمن.

۵. حکمت ۴۳۷. الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

تعلیم ز اَرِه گیر در امر معاش
نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش^۱

۲۰۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

تمام زهد در دو جمله از قرآن مجید آمده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «تا بر گذشته تأسف مخورید و به آنچه در دست دارید دلبسته و شادمان نباشید».

بنابراین آن کس که بر گذشته تأسف نمی‌خورد و به آینده (و آنچه در دست دارد) دلبستگی ندارد هر دو طرف زهد (از آغاز تا پایان آن) را در اختیار گرفته است.^۲

زهد چه؟ تجرید^۳ قلب از حُب غیر تا تعلق نایدت مانع ز سیر^۴ گر رسد مالی نگردي شادمان و رود آن نبودت باکی از آن لطف دانی آنچه آید از خدا خواه ذل و فقر خواه عز و غنا^۵ ولی اشتباه نشود مفهوم این گفتار آن نیست که انسان دست از تلاش برای تأمین معاش و پیشرفت جامعه اسلامی بردارد بلکه هدف، نفی وابستگی‌ها و اسارت‌های مادی است که سرچشمه انواع حسادت‌ها و جنگ‌ها می‌باشد.

۱. سعید ابوالخیر (اره نیمی از خاک راه طرف خود و نیم دیگر را به طرف مقابل می‌فرستد).

۲. حکمت ۴۳۹. اَلْزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبحَانَهُ: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (حدید، ۲۳). وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ اَلْزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

۳. خالی.

۴. سیر و سلوک معنوی.

۵. شیخ بهائی.

۲۰۳. امیرالمؤمنین علیه السلام:

هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر^۱؛ به امام علیه السلام رسید،
امام علیه السلام درباره او چنین فرمود:

مالک، اما چه مالکی! به خدا سوگند اگر کوه بود یکتا بود و اگر سنگ بود سرسخت و محکم بود. هیچ مرکبی نمی‌توانست از کوهسار وجودش بالا رود و هیچ پرنده‌ای به قله آن راه نمی‌یافت.^۲
مالک اشتر نخعی در یمن به دنیا آمد و سال ۳۸ ه.ق. در منطقه قُزُوم به شهادت رسید.

معاویه پس از دریافت خبر شهادت مالک در جمع یارانش چنین گفت: همانا برای علی دو دست راست (کنایه از دو عنصر قدرتمند و قابل اعتماد) وجود داشت یکی عمار که در صفین بریده شد و دیگری مالک اشتر که امروز قطع گردید.^۳

درمیان یاران علی علیه السلام مالک از معدود افرادی بود که دشمنان و توطئه‌های آنان را به خوبی می‌شناخت و تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب‌نشینی نبود و باتیزبینی، درایت و شجاعتی که داشت دشمن را به زانو درمی‌آورد.
امیرالمؤمنین علیه السلام مالک اشتر را به حکومت مصر منصوب کرد. چون

۱. علت اینکه به او «اشتر» گفتند این بود که در یکی از جنگ‌ها بر اثر ضرباتی که از ناحیه دشمن به او رسید، پلک‌های چشم او شکافته شد و کسی که چشم‌های او اینگونه صدمه ببیند، به زبان عربی اشتر گفتند؛ اما علت اینکه به او «کبش العراق» می‌گفتند، از این رو بود که کبش عبارت است از قوچ شاخدار که معمولاً گله گوسفند دنباله روی قوچ هستند و او جلودار آنهاست. این لقب برای مالک، کنایه و اشاره به آن است که وی جلودار و سپهسالار لشکریان علی علیه السلام در عراق بوده است و او پس از نشان دادن دلاوری و شجاعت عجیب در نبرد صفین به این لقب نایل شد.
۲. حکمت ۴۴۳. مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ! وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَ لَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَزِيغُهُ الْحَاوِرُ، وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الظَّائِرُ.

۳. الغارات، ج ۱، ص ۲۶۴. أما بعد فإِنَّه كان لعلی بن أبي طالب يدان یمینان، فقطعت إحدهما يوم صفین یعنی عمار بن یاسر و قطعت الأخری اليوم و هو مالک الأشتر.

● حکمت‌ها

جاسوس‌های معاویه خبر استاندار مصر شدن مالک اشتر را به وی رساندند، دانست که اگر پای مالک اشتر به مصر برسد فتح مصر - که آن هنگام، محمد بن ابی‌بکر استاندارش بود - دشوارتر می‌شود؛ لذا وی [معاویه] برای یکی از خراج‌دهندگان پیغام فرستاد که مالک اشتر فرماندار مصر شده است و اگر او را بکشی تا زنده‌ام و زنده‌ای از تو خراج [مالیات] نمی‌گیرم. بدین طریق چون مالک اشتر به [قُلُوم] رسید آن مرد که آنجا منطقه‌اش بود به استقبال اشتر آمد و خوش و پیش کرد و مالک اشتر را دعوت به اقامت و استراحت در آنجا کرد و غذایی برایش آورد. چون مالک اشتر غذا خورد، شربت عسلی را که در آن زهر ریخته بود به او نوشاند و بدین طریق مالک اشتر درگذشت.^۱

۲۰۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا می‌سازد.^۲

آفت چو به مال رسد، شکر کن تا به تن نرسد و چون به تن رسد، شکر کن تا به جان نرسد.^۳

۲۰۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

کسی که برای خود شخصیت قائل است شهواتش در برابرش خوار خواهند بود.^۴

۱. محسن امین، أعيان الشيعة، ج ۹، ص ۳۹۳۸.
۲. حکمت ۴۴۸. مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمُصَائِبِ آتَتْهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا.
۳. مرزبان نامه. تن: جسم. جان: روح.
۴. حکمت، ۴۴۹. مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ. تعبیر به «هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ» مفهومیست این نیست که خواسته‌های شهوانی نفس او از بین می‌رود بلکه در نظرش بی

گردرزه شهرت و هواخواهی رفت از من خبرت که بینوا خواهی رفت
 بنگر به کجایی ز کجا آمده‌ای می‌دان که چه می‌کنی کجا خواهی رفت^۱
 «شهوآت» جمع «شهوآت» به معنای خواسته دل است و معمولاً به
 مواردی گفته می‌شود که معقول و پسندیده نیست و یا به تعبیر
 دیگر جنبه افراطی و ناپسند دارد.

بدیهی است کسی که می‌خواهد شخصیتش در میان مردم و یا حتی
 برای خودش محفوظ بماند باید از بسیاری از خواسته‌های نفس
 صرف نظر کند

افراد هوی پرست که جز شکم و شهوت چیزی نمی‌فهمند در نظر
 عموم مردم افرادی پست و بی ارزش اند، بنابراین، عواقب سوء
 شهوت پرستی تنها مربوط به زندگی آخرت نیست در دنیا هم
 شهوت پرستان زندگی بدی دارند.

۲۰۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

هیچ کس شوخی (نامناسبی) نکرد مگر این که مقداری از عقل خود
 را فرو ریخت.^۲

امام صادق (علیه السلام):

مزاح کردن از حُسن خلق است و توبه وسیله آن، شُرور و شادی
 در دل برادر مؤمنت وارد می‌کنی؛ و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گاهی با افراد
 شوخی می‌کرد تا آن‌ها را شاد کند.^۳

اهمیت می‌شود تا آن جا که گویی وجود ندارد.

۱. رضا قلی خان هدایت.

۲. حکمت ۴۵۰. مَا مَزَحَ أَمْرُؤُ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

۳. کافی، ج ۳، ص ۶۳۳. إِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ تَتَدَخَّلُ بِهِ السَّرُورَ عَلَى أَخِيكَ

۲۰۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

انسان را با تکبر چه کار؟ در آغاز، نطفه بی ارزشی بود و سرانجام مرداری (گندیده) است. نمی‌تواند خود را روزی دهد و نه مرگ را از خود دور سازد.^۱

مرد سرکش از هنرها عاریست پُشتِ خمِ خاصیت پُر باریست
شاخِ بی میوه کشد سر به قیام شاخِ پر میوه شود خَم به سلام^۲

۲۰۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

دو گرسنه اند که هرگز سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا.^۳
هفت اقلیم از بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر^۴

امام کاظم (علیه السلام):

«مَثَلُ دُنْيَا، مَثَلُ آبِ دِرْيَاسْتِ کِه هَر چِه اِنْسَانِ تَشْنَه از آن
بَنُوشَد، عَطَشُ او بَیْشْتَر می‌شُود، بِه حَدِّی کِه او را می‌کُشَد».^۵

نه سیر آید از گنج دانش کسی نه کم گردد از زو ببخشی بسی^۶

وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يُسْرَهُ.

۱. حکمت ۴۵۴. مَا لِلْإِنْسَانِ أَدَمٌ وَ الْفَخْرُ: أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَ لَا يَزُرُقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَذْفَعُ حَقَّهُ.

۲. جامی.

۳. حکمت ۴۵۷. مَثُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا. «منهوم» به معنای سیری

ناپذیر بودن و اشتهای شدید به چیزی داشتن است.

۴. سعدی.

۵. مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ. بحارالانوار،

ج ۷۳، ص ۷۹.

۶. اسدی.

۲۰۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

بردباری و ترک شتاب، فرزندان دوقلویی هستند که از همت بلند متولد می شوند.^۱

همت عالی ز فَلَک بگذرد مرد بهمت ز مَلْک^۲ بگذرد^۳
«حِلْم» همان بردباری در مقابل سفيهان و افراد بی منطق و همچنین در برابر متخلفان و گنهکارانی که گناه سنگینی ندارند و ترک مجازات آن‌ها می باشد.

«اَنَا» به معنای شتاب نکردن در انجام کارها به تعبیر دیگر صبر و حوصله تا روشن شدن تمام جوانب کار و همچنین شتاب نکردن در مجازات بدکاران.

مکرشیطان است تعجیل و شتاب لطف رحمان است صبر و احتساب^۴

۲۱۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

غیبت کردن، آخرین تلاش شخص ناتوان است.^۵

حقیقت غیبت این است که از دیگری در غیاب او چیزی بگوید
که اگر بشنود ناراحت شود.

غیبت باد بزن جگر است.^۶

۱. حکمت ۴۶۰. الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوَامَانِ يُتَّجُهُمَا غُلُوُّ الْهَمَّةِ.

۲. فرشته.

۳. خواجهی کرمانی.

۴. مولوی. احتساب: تدبیر، پیش بینی.

۵. حکمت ۴۶۱. الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

۶. کتاب کوچه، ج ۴، ص ۱۳۳. (غیبت کننده چون نمی تواند در ظاهر زیانی به غیبت شونده

● حکمت‌ها

امام علی علیه السلام:

کسانی که خود عیب دارند، علاقمند به شایع کردن عیب‌های مردم هستند تا جای عذر و بهانه برای عیب‌های خودشان باز شود.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به این که کفاره‌ی غیبت چیست؟ فرمود: کفاره‌اش این است که هرگاه به یاد کسی که از او غیبت کرده‌ای افتادی، از خدا برایش آمرزش بخواهی.^۲

۲۱۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بسیارند کسانی که به سبب تعریف و تمجید دیگران فریب می‌خورند.^۳
الا تا نشنوی مدح سخن گوی که اندک مایه نفعی از تو دارد
که گر روزی مُرادش بر نیاری دو صد چندان عیوبت بر شمارد^۴

۲۱۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

بدترین برادران (دوستان) کسی است که برای او (ناچار باشی) خود را به زحمت افکنی.^۵

برسانند، با غیبت به خود آرامش می‌دهد. درحقیقت، جگر تفتیده‌ی خود از شدت بُغض و ناراحتی را با باد بزن خنک می‌کند).

۱. دَوُّو الْعُيُوبِ يَحْبُوْنَ إِسَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَسَبَّحَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ. تصنيف غُررالحکم و دُرر الکلم، ح ۵۱۹۸.

۲. سَئِلَ النَّبِيُّ ﷺ مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنِ اغْتَبَيْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. حکمت ۴۶۲. رَبُّ مَفْشُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ.

۴. سعدی.

۵. حکمت ۴۷۹. شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ.

دوست باصفا کسی است که پذیرایی ساده را به جان و دل می‌پذیرد و سعی می‌کند دوست خود را در آرامش و آسایش قرار دهد اما اگر توقعات زیادی داشت که به سبب آن، دوستش مجبور بود برای کمک به او یا پذیرایی از او خود را به زحمت بیندازد چنین دوستی لایق دوستی نیست.

روزی فردی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به منزلش دعوت کرد، امام علی (علیه السلام) فرمودند: «أَجَبْتُكَ عَلَى أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ»^۱
به سه شرط می‌پذیرم؛
چیزی از بیرون منزل وارد نکنی،
هرچه در خانه‌داری برای ما بیاوری،
همسر و فرزندان را نیز به زحمت نیندازی.^۱



و (از خداوند بزرگ مسئلت دارم که) زندگانی من و تو را با سعادت و شهادت پایان بخشد.^۲

هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه السلام^۳

۱. مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۲. وَأَنْ يُحَيِّمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ. نامه، ۵۳. خطاب به مالک اشتر.

۳. اسدی طوسی.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. أعيان الشيعة، امين عاملی، سيد محسن، دارالتعاريف، بيروت، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۳. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ابن عبد البر، دار الجليل، بيروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴. أسد الغابه، ابن اثير، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵. الأمالي، صدوق، محمد بن علی، نشر مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶. أمثال و حکم دهخدا، دهخدا، علی اکبر، امير کبير، تهران، ۱۳۱۰ هـ.ش.
۷. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، حسن زاده آملی، نشر الف. لام. میم. قم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۸. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۱۵ هـ.ق.
۹. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تستری، محمد، تحقیق احمد پاکتچی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۱۰. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، مکار شیرازی، ناصر، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۱۱. تاریخ الأمم و الملوك، طبری، محمد بن جریر، روائع التراث العربی، بيروت، ۱۳۸۷ هـ.ق.

۱۲. **تُخَفُّ الْعُقُولُ**، ابن شعبه حرانی، منشورات الفجر، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۳. **تصنيف عُرر الحکم و دُرر الکلم**، التميمي الآمدي، عبد الواحد بن محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۴. **تفسير رقمی**، علی بن ابراهیم، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۵. **تفسير نمونه**، مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۱۶. **توحيد صدوق**، شیخ صدوق، محمد بن علی، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم، ۱۳۵۷ هـ.ش.
۱۷. **الخصال**، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۸. **خصائص الأئمة عليهم السلام**، سید رضی، محمد بن حسین، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۹. **دوازده هزار ضرب المثل فارسی**، شکورزاده، ابراهیم، به نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۲۰. **روضة المتقين**، مجلسی، محمدتقی، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۱. **شرح نهج البلاغة ابن أبي الحَديد**، ابن ابی الحدید، مکتبه آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۲. **الغارات**، ثقفی، ابراهیم بن محمد، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۳. **فرهنگ جامع ضرب المثل های فارسی**، عزیزی مقدم، شیرین، صابری، شوکت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۲۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
۲۵. کتاب کوچه، شاملو، احمد، نشر مازیار، تهران، بی تا.
۲۶. ماه در آب، موسوی، سید محمد، دارالحديث، قم، ۱۳۸۳ ه.ش.
۲۷. مجموعه وژام، (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر) ورام، مسعود بن عیسی، چاپ علی اصغر، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲۸. مُروج الذهب، مسعودی، علی بن الحسین، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۹. مُستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۰. مشکاة الانوار، طبرسی، علی بن حسن، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵ ه.ق.
۳۱. معاني الاخبار، شیخ صدوق، محمد بن علی، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۳۲. معراج السعادة، نراقی، احمد بن محمد مهدي، موسسه انتشارات هجرت، قم، بی تا.
۳۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، المكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۷۶ ه.ق.
۳۴. مُنية المُريد، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، المكتبة العلمية الاسلاميه، تهران، ۱۳۷۱ ه.ق.
۳۵. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دارالحديث، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.
۳۶. نان و نمک، حیدری ابهری، غلامرضا، محراب قلم، تهران، ۱۳۹۰ ه.ش.

۳۷. نهج البلاغه، سید رضی، مترجم، محمد دشتی، نشر حبیب، قم، ۱۴۰۱

۵.ش.

۳۸. نهج الدعاء، محمدی ری شهری، دارالحديث، قم، ۱۳۸۹. ۵.ش.

۳۹. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة، محمودی، محمدباقر،

تصحیح عزیز آل طالب، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

تهران، ۱۳۷۶. ۵.ش.

۴۰. <https://farsi.khamenei.ir> (سایت مقام معظم رهبری).